

- (البشارات بالنبی محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ...)).

- (بشارت‌هایی که دربارهٔ محمد صلی اللہ علیہ وآلہ داده شده‌اند)

س 2/ إنَّ أنبیاء العہد القدیم بشرُوا بالمسیح ع، فأین التبشیر بمحمد (ص) فیہ
إن کان هو صاحب الدین الأزلی؟

پرسش ۲: پیامبران عہد قدیم بہ مسیح ع بشارت دادہ‌اند. اگر محمد ص
صاحب دین ازلی است، مژدہ و بشارت بہ او کجاست؟

س 3/ کیف یمن للمتدین المسیحی الذی یؤمن بالإنجیل أن یؤمن بنبوۃ محمد
(ص) من خلال الإنجیل؟

پرسش ۳: چگونه ممکن است یک مسیحی کہ بہ انجیل ایمان دارد از طریق
انجیل بہ نبوت محمد ص ایمان بیاورد؟

ج س 2-3 ([۱۷])

پاسخ ۲-۳ [۱۷]

/ هل المطلوب تبشير بالاسم الصريح أم بالرمز(١٨)؟!؛

آيا بشارتدادن بايد صراحتاً با نام باشد، يا با رمز و اشاره؟! [١٨]

أعتقد أنّ مسألة خلو العهد القديم من اسم عيسى أو يسوع كمبشر به مسألة مفروغ منها، فلم يبقَ إلا الرمز(١٩).

من معتقدم مسئله خالی بودن عهد قدیم از نام عیسی یا یسوع به عنوان شخص بشارتداده شده مسئله ای حل شده است؛ و در این بین، چیزی جز رمز و اشاره باقی نمی ماند. [١٩]

ونحن بينا نصوص رمزية من العهد القديم تأويلها بالرسول محمد (ص)،
كما أنهم أولوا نصوص رمزية بعيسى (ع).
وقبل عرض بعض هذه النصوص أقول:

ما متون نمادینی از عهد قدیم را بیان کردیم که تأویلشان درباره فرستاده
خدا محمد رسول ص است؛ همان طور که آنان متون رمزآلودی را به عیسی ع
تأویل نمودند.

پیش از پرداختن به برخی از این متون، می گویم:

الدليل على الحجة أو خليفة الله في أرضه أو النبي المرسل بيناه واستدلنا
عليه بالعقل والحكمة والنقل من التوراة والإنجيل والقرآن.

ما دليل بر حجت يا جانشين خدا در زمينش يا پيامبر فرستاده را بيان،
و با عقل و حکمت، و نقل از تورات، انجيل و قرآن، به آن استدلال نمودیم.

فمن يطلب الحق من أهل الكتاب من اليهود والنصارى أو المسيحيين فلينظر إلى قانون معرفة الحجة الذي بيناه وفقراته الثلاث: (الوصية أو النص، والعلم والحكمة، والرأية أو حاكمية الله)، ولينظر هل العقل والحكمة تقول بغيرها. وأيضاً يقلب التوراة وينظر هل أوصى الرسل لمن يخلفهم أم لم يوصوا (٢٠)؟

بنابر این کسانی از اهل کتاب یهود و نصارا یا مسیحیان- که خواهان حق هستند باید به قانون شناخت حجت توجه داشته باشند؛ این قانون و بندهای سه‌گانه‌اش را بیان نموده‌ایم: «وصیت یا متن، علم و حکمت، و پرچم یا حاکمیت خداوند» و باید ببینند آیا عقل و حکمت جز این را بیان می‌کند؟ همچنین تورات را زیر و رو کنند و ببینند آیا فرستادگان به جانشین‌های پس از خود وصیت کرده‌اند یا خیر؟ [٢٠]

وهذه بعض النصوص كمثال على وصايا الأنبياء بمن يخلفهم: التثنية - الأصحاح الواحد والثلاثين: «وقال الرب لموسى هوذا أيامك قد قربت لكي تموت. أَدع يشوع وقفا في خيمة الاجتماع لكي أوصيه. فانطلق موسى ويشوع ووقف في خيمة الاجتماع 15 فترأى الرب في الخيمة في عمود سحاب ووقف عمود السحاب على باب الخيمة» (٢٧).

اینها برخی از نمونه‌های متونی از وصیتهای پیامبران به جانشینان خود هستند:

تثنیه، باب ٣١:

(و پروردگار به موسی گفت: اینک ایام مردن تو نزدیک است؛

یوشع را بخواه و در خیمهٔ اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت کنم.
پس موسی و یوشع رفته، در خیمهٔ اجتماع حاضر شدند.
۱۵ و پروردگار در ستون ابر بر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه
ایستاد. [۲۸]

التثنیه - الأصحاح الثالث والثلاثون:

«1 وهذه هي البركة التي بارك بها موسى رجل الله بني إسرائيل قبل موته
2 فقال. جاء الرب من سيناء وأشرق لهم من سعير وتللاً من جبل فاران وأتى
من ربوات القدس وعن يمينه نار شريعة لهم.
3 فأحب الشعب. جميع قديسيه في يدك وهم جالسون عند قدمك يتقبلون من
أقوالك» [۲۲].

تثنیه، باب ۳۳:

(1 و این است برکتی که موسی مرد خدا- پیش از وفاتش به بنی اسرائیل
داده.
2 گفت: پروردگار از سینا آمد، و از سعیر بر ایشان طلوع نمود و از کوه
فاران درخشید و با کرورهای مقدسین آمد، و از دست راست او برای
ایشان، شریعت آتشین پدید آمد.
3 به راستی که قوم خود را دوست میدارد. جميع مقدسانش در دست تو
هستند و در پیشگاه پاهای تو نشسته، هرکدام از سخنان تو بهره‌مند
می‌شوند). [۲۲]

الملوك الأول-الأصحاح الأول:

«وقال الملك داود ادع لي صادق الكاهن وناتان النبي وبنياهو بن يهوياذاع.
فدخلوا إلى أمام الملك.»

- 33 فقال الملك لهم خذوا معكم عبید سیدکم وأرکبوا سلیمان ابني علی البغلة التي لي وانزلوا به إلى جیحون
- 34 ولیمسحه هناك صادوق الكاهن وناتان النبي ملكاً علی إسرائيل واضربوا بالبوق وقولوا لیجی الملك سلیمان.
- 35 وتصعدون وراءه فیأتي ویجلس علی کرسیه وهو یملك عوضاً عني وإياه قد أوصیت أن یكون رئیساً علی إسرائيل ویهوذا.
- 36 فأجاب بنیاهو بن یهویدا ع الملك وقال آمین. هكذا یقول الرب إله سیدی الملك.
- 37 كما كان الرب مع سیدی الملك كذلك لیکن مع سلیمان ویجعل کرسیه أعظم من کرسی سیدی الملك داود».

اول پادشاهان، باب اول:

- (32 و داوود پادشاه گفت: صادوق کاهن، ناتان نبی و بنیاهو بن یهویدا ع را نزد من بخوانید؛ پس ایشان به حضور پادشاه داخل شدند.
- 33 و پادشاه به ایشان گفت: «بندگانِ آقای خویش را همراه خود بردارید و پسر سلیمان را بر قاطر من سوار نموده، او را به جیحون ببرید.
- 34 و صادوق کاهن و ناتان نبی او را در آنجا به پادشاهی اسرائیل مسح نمایند و گونا را نواخته، بگویند: سلیمان پادشاه زنده باد!
- 35 و شما در عقب وی برآیید تا او داخل شده، بر کرسی من بنشیند و او به جای من پادشاه خواهد شد، و فقط او را وصیت کردم که بر اسرائیل و بر یهودا پیشوا باشد
- 36 و بنیاهو بن یهویدا ع در جواب پادشاه گفت: آمین! پروردگار، خدای سرورم پادشاه نیز اینچنین گوید.
- 37 چنانکه پروردگار با آقام، پادشاه بوده است، همچنین با سلیمان نیز باشد، و کرسی وی را از کرسی آقام داوود پادشاه عزیزتر گرداند).

الملوك الأول - الأصحاح الثاني:

- «1 ولما قربت أيام وفاة داود أوصى سليمان ابنه قائلاً
 2 أنا ذاهب في طريق الأرض كلها. فتشدد وكن رجلاً.
 3 احفظ شعائر الرب إلهك إذ تسير في طرقه وتحفظ فرائضه وصاياهم
 وأحكامه وشهاداته كما هو مكتوب في شريعة موسى لكي تفلح في كل ما
 تفعل وحيثما توجهت.
 4 لكي يقيم الرب كلامه الذي تكلم به عني قائلاً إذا حفظ بنوك طريقهم
 وسلكوا أمامي بالأمانة من كل قلوبهم وكل أنفسهم قال لا يعدم لك رجل عن
 كرسي إسرائيل 5».

اول پادشاهان:باب دوم:

- 1) و چون ایام وفات داوود نزدیک شد، پسر خود سلیمان را وصیت فرموده،
 گفت:
 2 من به راه تمامی اهل زمین میروم. پس تو قوی و دلیر باش.
 3 وصایای یهوه، پروردگار خود را نگاه داشته، به طریقهای وی سلوک نما،
 و فرایض، اوامر، احکام و شهادت وی را بهنوعی که در تورات موسی مکتوب
 است، محافظت نما تا در هر آنچه کنی و به هر جایی که توجه نمایی،
 سعادت مند باشی
 4 و تا آنکه خداوند، کلامی را که درباره من فرموده و گفته است، برقرار دارد
 که اگر پسران تو راه خویش را حفظ نموده، به تمامی دل و به تمامی جان
 خود در حضور من بهراستی سلوک نمایند، بهیقین که از تو کسی که بر
 کرسی اسرائیل بنشیند، مفقود نخواهد شد).

ولینظروا أيضاً هل استدل الأنبياء المرسلين بعلمهم وكونهم ينطقون بالحكمة
 أم لا (٢٣) ؟

همچنین باید توجه داشته باشند به اینکه: آیا پیامبران مُرسِل، به علم خود، و
 اینکه بر اساس حکمت سخن می‌گفتند استدلال کرده‌اند یا خیر؟ [٢٣]

وهل طالب الأنبياء بحاكمية الله في التوراة أم لا (٢٤)؟

و آیا در تورات، پیامبران خواستار حاکمیت خداوند شدند یا خیر؟ [٢٤]

وينظروا إلى موسى ماذا فعل مع الذين آمنوا به وقبلوه غير أنه هاجر بهم من أرض الطاغوت ليطبق فيهم حاكمية الله في أرض أخرى (٢٥).

و به موسی بنگرند که با کسانی که به او ایمان آوردند و پذیرایش شدند چه کرد؟ جز این بود که آنان را از سرزمین طاغوت هجرت داد تا با آنها حاکمیت خداوند را در سرزمینی دیگر پیاده کند؟ [٢٥]

إذن، المسألة محسومة لكل عاقل يطلب الحق وهي لا تتعدى القانون الذي بيناه واستدلنا عليه من العقل والنقل من الأديان الإلهية الثلاثة (٢٦).

بنابر این، برای هر عاقلی که خواهان حق است این مسئله، ثابت شده و قطعی است، و این مسئله از قانونی که بیان کردیم و با عقل و نقل از ادیان سه‌گانه الهی به آن استدلال کردیم فراتر نمی‌رود. [٢٦]

ومحمد (ص) جاء بالوصية والنص من الذين قبله كما في التوراة والإنجيل، وجاء بالعلم والحكمة وبراية البيعة لله أو حاكمية الله التي طالب بها، وشاء الله له أن يطبقها في بقعة من هذه الأرض.
وهذا مثال من النص على رسول الله محمد (ص) في العهد القديم:

محمد ص همان‌طور که در تورات و انجیل آمده است - وصیت و نصّ پیشینیان خود را آورد. او علم و حکمت آورد، و نیز پرچم «البيعة لله: بیعت از آن خداست» یا حاکمیت خداوند را آورد که خواستار آن بود، و خداوند چنین اراده فرمود تا آن را در جایی از این زمین پیاده نماید. متن زیر، مثالی از نص بر رسول خدا حضرت محمد ص در عهد قدیم است:

التكوين -الأصاح الحادي والعشرون:

«فبكر إبراهيم صباحاً وأخذ خبزاً وقربة ماء وأعطاهما لهاجر واضعا إياهما على كتفها والولد وصرفها. فمضت وتاهت في برية بئر سبع.

15 ولما فرغ الماء من القربة طرحت الولد تحت إحدى الأشجار.

16 ومضت وجلست مقابله بعيداً نحو رمية قوس. لأنها قالت لا أنظر موت الولد. فجلست مقابله ورفعت صوتها وبكت.

17 فسمع الله صوت الغلام. ونادى ملاك الله هاجر من السماء وقال لها مالك يا هاجر. لا تخافي لأن الله قد سمع لصوت الغلام حيث هو.

18 قومي احملي الغلام وشدي يدك به. لأنني سأجعله أمة عظيمة.

19 وفتح الله عينيها فأبصرت بئر ماء. فذهبت وملأت القربة ماء وسقت الغلام.

20 وكان الله مع الغلام فكبر. وسكن في البرية وكان ينمو رامي قوس.

21 وسكن في برية فاران».

پیدایش، باب ۲۱:

(بامدادان، ابراهیم برخاسته، نان و مشکى از آب گرفته، به هاجر داد، و آنها را بر دوش وی نهاد و او را با پسر روانه کرد. پس (هاجر) رفت، و در بیابان بئر سبع می‌گشت.

15 و چون آب مشک تمام شد، پسر را زیر بوته‌ای گذاشت.

16 و به میزان مسافت تیرپرتابی رفته، در مقابل وی نشست؛ زیرا گفت:

«مرگ فرزند را نبینم»، و در مقابل او نشست، آواز خود را بلند کرد و

گریست.

- 17 خداوند آواز پسر را شنید و فرشته خدا از آسمان هاجر را ندا کرده، وی را گفت: ای هاجر، تو را چه شده؟ ترسان مباش، زیرا خدا آواز پسر را در آنجایی که هست، شنیده است.
- 18 برخیز و پسر را برداشته، او را به دست خود بگیر؛ زیرا از او اُمّتی بزرگ به وجود خواهد آورد.
- 19 و خدا چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته، مشک را از آب پر کرد و به پسر آب داد.
- 20 و خدا با آن پسر بود؛ و او رشد کرده، در صحرا سکنی گزید، و در تیراندازی پرورش یافت.
- 21 و در صحرای فاران ساکن شد).

ولا أعتقد أنّ عاقلاً يقول إنّ عند الله كفاراً ومشرکین وعبدة أصناماً عظيمةً أو أنّ الله يعتبر كثرة العدد أمة عظيمة، فالمراد من الأمة العظيمة والعظمة لله سبحانه هم الأنبياء والأوصياء (ع)، أي المقصود بالأمة العظيمة من إسماعيل (ع) هم أنبياء وأوصياء (ع) من ذريته، وهؤلاء هم محمد وآل محمد (ع) بالخصوص خلفاء الله في أرضه [٢٧].

فکر نمی‌کنم هیچ عاقلی بگوید از نظر خداوند، کافران، مشرکان و بتپرستان، امتی بزرگ محسوب می‌شوند؛ یا اینکه خداوند بسیار بودن تعداد را امتی بزرگ به حساب آورد. منظور از امت بزرگ که البته بزرگی تنها از آن خداوند سبحان است پیامبران و اوصیا ع است؛ به عبارت دیگر منظور از امت بزرگ از نسل اسماعیل ع، پیامبران و اوصیا ع از فرزندان او هستند؛ و اینان بطور خاص محمد و آل محمد ع هستند؛ یعنی همان جانشینان خداوند در زمینش. [٢٧]

وهذا مثال من النص على رسول الله محمد (ص) من العهدين القديم والجديد
(التوراة والإنجيل):

متن زیر نمونه‌ای از نص بر فرستاده خدا حضرت محمد ص از کتابهای
عهد قدیم و جدید (تورات و انجیل) است:

حبقوق-الأصاح الثالث:

- 1 «صلوة [28] لحبقوق النبي على الشجوية
- 2 يا رب قد سمعت خبرك فجزعت. يا رب عملك في وسط السنين أحيه. في
وسط السنين عرف. في الغضب أذكر الرحمة
- 3 الله جاء من تيمان والقدوس من جبل فاران. سلاه. جلاله غطى السموات
والأرض امتلأت من تسبيحه.
- 4 وكان لمعان كالنور. له من يده شعاع وهناك استتار قدرته.
- 5 قدامه ذهب الوبأ وعند رجليه خرجت الحمى».

حبقوق، باب ٣:

- 1 ادعای [٢٨] حَبَّقُوق نَبی بر شجونوت.
- 2 ای پروردگار! چون خبر تو را شنیدم، ترسان شدم.
پروردگار! عمل خویش را در میان سالها زنده کن! آن را در میان سالها
معروف ساز، و در حین غضب، رحمت را به یاد آر.
- 3 خدا از تیمان آمد و قدوس از کوه فاران، سلاه. جلال و بزرگی او
آسمانها را پوشانید و زمین از تسبیحش آکنده شد.
- 4 تَلألُوْ او چون نور بود و از دست وی شعاع ساطع گردید، و ستر قوت او
در آنجا بود.
- 5 پیش روی وی وبا می‌رفت و آتش تب از پاهایش خارج می‌شد).

المعنى:

الله جاء من تيمان، أي الله جاء من اليمن والقدوس من جبل فاران، أي القدوس جاء من مكة [٢٩].

معنى:

«خدا از تيمان آمد»: یعنی خداوند از يمن آمد. و «قُدوس از کوه فاران»:
یعنی قُدوس از مکه آمد. [٢٩]

وتعالى الله أن يوصف بالمجيء من السماء فكيف من الأرض؛
لأن الإتيان والمجيء تستلزم الحركة،
وبالتالي الحدوث،
وبالتالي نفي الألوهية المطلقة،
فلا يمكن أن يعتبر أن الذي يجيء من تيمان أو اليمن هو الله سبحانه وتعالى،
ولا الذي يجيء من فاران هو القدوس سبحانه وتعالى،
هذا فضلاً عن الأوصاف الأخرى كاليد تعالى الله عنها علواً كبيراً
«وكان لمعان كالنور. له من يده شعاع وهناك استتار قدرته. 5 قدامه ذهب
الوبأ وعند رجليه خرجت الحمى».

و خداوند بالاتر از این است که به آمدن از آسمان توصیف شود، چه رسد به
زمین؟! به این دلیل که لازمهٔ رفت و آمد، حرکت است و در نتیجه باعث حدوث و
به دنبال آن، از بین رفتن الوهیت مطلق می‌شود. پس نمی‌توان این‌طور به
حساب آورد کسی که از تيمان یا يمن می‌آید، خداوند سبحان و متعال است،
یا آنکه از فاران می‌آید قدوس سبحان و متعال است. این توصیف علاوه بر
ویژگی‌های دیگری مانند داشتن دست است؛ خداوند بسیار بالاتر از چنین
نسبت‌هایی است. «تلاؤ او چون نور بود و از دست وی شعاع ساطع
گردید، و ستر قوت او در آنجا بود. 5 پیش روی وی و با می‌رفت و آتش تب،
از پاهایش خارج می‌شد.»

بل الذي يجيء هو عبد الله محمد (ص) وآله (ع) من بعده،
حيث إنهم من مكة ومحمد وآل محمد (ع) يمانيون أيضاً.

بلکه آن کسی که می‌آید، عبدالله محمد ص و خاندانش ع پس از او هستند؛
از این جهت که آنان از مکه هستند، محمد و آل محمد ع نیز یمانی هستند.

فمجيء محمد (ص) هو مجيء الله؛
لأن محمد هو الله في الخلق،
ومحمد هو ظهور الله في فاران كما بينته سابقاً في أكثر من موضع.

آمدن محمد ص همان آمدن الله است؛ چرا که محمد، همان الله در خلق
است، و محمد، همان ظهور خداوند در فاران است؛ همان‌طور که پیشتر در
چندین مورد این موضوع را بیان نمودم.

وكون تيمان هي اليمن قد ورد حتى في الإنجيل على لسان عيسى (ع) عندما
وصف ملكة اليمن بملكة التيمن (أوتيمان) [٣٠].

«تیمان» همان یمن است که حتی در انجیل نیز بر زبان عیسی ع آمده
است؛ آنجا که ایشان پادشاه یمن را پادشان تیمن (یا تیمان) توصیف
می‌نماید [٣٠].

إنجيل متى -الأصاح الثاني عشر:
«ملكة التيمن ستقوم في الدين مع هذا الجيل وتدينه. لأنها أتت من أقاصي
الأرض لتسمع حكمة سليمان. وهوذا أعظم من سليمان ههنا».

انجيل متى، باب ١٢:

(42 ملكة تيمن (جنوب) در روز داوری با این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد راند؛ زیرا از نقاط دوردست زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود، و اینک، شخصی بزرگتر از سلیمان در اینجا است).

انجيل لوقا -الأصاحاح الحادي عشر:

«ملكة التيمن ستقوم في الدين مع رجال هذا الجيل وتدينهم. لأنها أتت من أقاصي الأرض لتسمع حكمة سليمان».

انجيل لوقا، باب ١١:

(31 ملكة تيمن (جنوب) در روز داوری با مردم این فرقه برخاسته، بر ایشان حکم خواهد کرد؛ زیرا از نقاط دوردست زمین آمد تا حکمت سلیمان را بشنود).

والعلم والحكمة التي جاء بها محمد (ص) في القرآن لايزال كل منصف يقول إنه حكمة بالغة لايمكن أن تكون إلا منه سبحانه(٣١).

و علم و حکمتی که محمد ص در قرآن آورده است به گونه ای بوده که در تمام دوران، هر فرد با انصافی می گوید: این، حکمتی رسا است که فقط می تواند از سوی او سبحان باشد. [٣١]

وأيضاً محمد (ص) طالب بحاكمية الله، بل ولما سنحت له الفرصة طبق حاكمية الله وبين بوضوح أن الحق في حاكمية الله وأن كل فرق المسلمين التي ستخرج عن حاكمية الله هي فرق ضالة، وحديث الفرقة الناجية أشهر من نار على علم، ومشهور في كتب السنة:

(تفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا فرقة واحدة.
قيل يا رسول الله! ما هذه الفرقة؟
قال: من كان على ما أنا عليه اليوم وأصحابي) (۳۲).

بعلاوه، محمد ص خواستار حاکمیت خداوند بود و حتی آن هنگام که فرصت برایش فراهم شد حاکمیت خدا را پیاده نمود و به روشنی بیان کرد که حق در حاکمیت خداوند است؛ و هر فرقه مسلمانانی که از حاکمیت خداوند بیرون بروند فرقه گمراه است. حدیث «فرقه ناجیه: گروه نجات یافته» شناخته شد هر از خورشید میان روز است؛ و در کتابهای اهل سنت مشهور است: «این امت به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند که همگی آنان در آتشاند، مگر یک فرقه.» عرض شد: ای رسول خدا! آن فرقه، کدام است؟ فرمود: «همان فرقه‌ای که امروز من و یارانم بر آن هستیم.» [۳۲]

إذن، صفة الفرقة الناجية هي أنها عبارة عن قائد منصب من الله كما كان رسول الله (ص) ومؤمنون بهذه القيادة الإلهية كما كان أصحاب رسول الله (ص).

بنابر این فرقه ناجیه، عبارت است از رهبری که از سوی خداوند منصوب شده است همان‌طور که رسول خدا ص چنین بود و کسانی که به این رهبری الهی ایمان دارند، همان‌طور که اصحاب رسول خدا ص چنین بودند.

تبقى مسألة الإشكال والجدال، فهذا يقول لماذا محمد فعل كذا، ولماذا قال كذا، ولو كان رسول لما قال هذا، ولما فعل ذلك، والقرآن مخالف لقواعد العربية، وإشكالات يمكن أن توجه نفسها إلى أي رسول أو كتاب أو دين إلهي آخر وهي مردودة (۳۳).

آنچه می‌ماند مسئله اشکال‌تراشی و جدال است، که یکی می‌گوید چرا محمد چنین کرد و چرا چنین گفت، که اگر او فرستاده می‌بود چنین نمی‌گفت و چنان نمی‌کرد، و قرآن در تضاد با قواعد عربی است؛ و اشکالاتی از این دست که ممکن است همین‌ها را به هر فرستاده، کتاب یا دین الهی دیگری متوجه سازند، و این‌ها همگی مردود هستند و پاسخ داده شده‌اند. [۳۳]

في حين أننا لا بد أن نلتفت إلى أن من ينتقل إلى الإشكال قبل أن يرد الدليل وينقضه ويبين أنه ليس دليلاً فهو في الحقيقة قد أقرّ الدليل والعقيدة التي يشكل عليها وأنفذهما،

وإنما هو بإشكاله في طور تجليتها وإظهارها؛ لأن الإشكالات لاتعدوا كونها إشكالات ترد ولاقيمة لها في الحقيقة غير أنها أداة استخفاف طاغوتية يستعملها علماء الضلال والطواغيت لاستخفاف أتباعهم وإبقائهم على إتباعهم وتقليد هم الأعمى؛ ليحتفظوا بمناصبهم ودنياهم،

ما باید به این نکته توجه داشته باشیم، کسی که پیش از پاسخ‌دادن به دلیل ورد کردن آن و بیان اینکه چنین دلیل و برهانی درست نیست، به اشکال‌تراشی بپردازد، در حقیقت آن برهان و عقیده‌ای را که به آن اشکال می‌گیرد، پذیرفته و آن را تأیید کرده، و با اشکال‌تراشی خودش، در مرحله شفاف‌سازی و آشکار کردن آن است؛ چرا که اشکالات چیزی فراتر از اینکه صرفاً اشکالی بوده باشند که پاسخ داده می‌شوند محسوب نمی‌شوند و در حقیقت ارزشی ندارند. این قبیل اشکالات ابزار طاغوتی است که برای توهین و خوارشمردن به کار می‌رود؛ و علمای گمراه و طاغوتیان از آن برای خوار و سبک‌کردن پیروان خود و باقی‌نگذاشتن آنها بر پیروی از خود و تقلید کورکورانه از خودشان بهره می‌جویند تا جایگاهها و دنیای خود را حفظ کنند.

وهم بعد أن تهدم عقيدتهم الباطلة وتسقط كل إشكالاتهم يعودون إلى أتفه إشكال هدفهم منه إثارة عواطف أتباعهم تجاه آبائهم وسلفهم، وهو إشكال فرعون على نبي الله موسى (ع)، حيث كان قول فرعون: ﴿... فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى﴾ [طه: ٥١]. فكان جواب موسى (ع) ﴿[٣٤]﴾: ﴿...عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَخِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى﴾ [طه: ٥٢].

آنان پس از اینکه عقیده باطلشان منهدم شد و همه اشکالاتشان از بین رفت به نازلترین اشکال بازمی‌گردند. هدف ایشان از این اشکال‌تراشی برانگیختن عواطف پیروان خود نسبت به پدران و گذشتگانشان است؛ و این، همان اشکال‌تراشی فرعون بر پیامبر خدا موسی ع است؛ آنجا که فرعون چنین می‌گوید: (...پس وضعیت اقوام پیشین چگونه است؟) [طه: ٥١].

و پاسخ موسی ع چنین بود: [٣٤] (... علم آن در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش می‌کند) [طه: ٥٢].

[١٧]- ينبغي الالتفات إلى أن الإمام أحمد الحسن (ع) جعل الجواب عن السؤالين واحداً، وذلك لحكمة، فمسألة خلافة الله في الأرض ومنهج التعرف على المصداق في الخارج عقيدة والعقيدة لا تتبدل ولا تتغير في العهد القديم والعهد الجديد والقرآن!

[١٧]- شایان‌ذکر است امام احمدالحسن ع پاسخ این دو پرسش را یکجا داده‌اند و این کار حکمتی دارد؛ زیرا مسئله خلیفه خداوند در زمین و راه شناخت مصداق آن، یک عقیده است و عقیده در عهد قدیم و جدید و قرآن، تغییر و تبدیلی ندارد!

[۱۸]- بما أن المطلوب هو التبشير بمحمد (ص) كما أن المسيح بشر به أنبياء العهد القديم فما لم يطالب به في النصوص على المسيح (ع) لا يجوز إذا المطالبة به في النص على محمد (ص).

[۱۸]- از آنجا که مورد سؤال بشارت به محمد ص است همانطور که پیامبران عهد قدیم به مسیح بشارت داداند بنابراین اهدافی که از متون مربوط به عیسی ع مورد مطالبه قرار نمی‌گیرند و مورد انتظار نیستند، جایز نیست درباره تصریح به محمد ص مورد مطالبه قرار بگیرند.

[۱۹]- كل النصوص التي يستدل بها على أحقية دعوة عيسى (ع) هي نصوص رمزية، واسم (يسوع) لا يوجد بشارة أو نص به لا حرفياً ولا معنى حرفي بأي صيغة كانت في العهد القديم. ولا بأس أن نفصل الأمر قليلاً حتى يتضح:

[۱۹]- تمامی متونی که با آنها به‌حقانیت دعوت عیسی استدلال می‌شود متون نمادین هستند و بشارت یا متنی صریح به اسم «یسوع» نه به‌شکل حرفی، نه معنای حرفی با هر صیغه‌ای، در عهد قدیم یافت نمی‌شود. این مطلب را کمی مفصل‌تر بررسی می‌کنیم تا روشن شود:

- لو قلنا إن يسوع هو الصيغة العربية للاسم (يشوع) فهذه الصيغة لم ترد في العهد القديم المترجم إلى العربية ولا في أي صيغة أخرى للغات، وبالتالي فلا يوجد اسم (يسوع) في العهد القديم ولذلك نجد القاموس يقول: (الصيغة العربية للاسم العبري "يشوع" لشخصين في العهد الجديد) أي إن العهد القديم خالي من هذا الاسم الصريح ولا نجده إلا لشخصين وفي العهد الجديد فقط.

- اگر بگویم «یسوع» صیغه عربی اسم «یشوع» است، این صیغه نه در عهد قدیم به عربی ترجمه شده و نه در صیغه دیگری از زبانها وارد شده است. در نتیجه اسم «یسوع» در عهد قدیم یافت نمی‌شود و به همین دلیل در فرهنگ آمده است: «صیغه عربی اسم عبری «یشوع» در عهد جدید به دو شخص اختصاص دارد»؛ یعنی این اسم به‌صراحت در عهد قدیم وجود ندارد و این اسم برای دو نفر و فقط در عهد جدید دیده می‌شود.

- لو تنزلنا وقلنا إن (يسوع) هي الصيغة العربية لـ (يشوع) فلم ترد نبوة بالصيغة العبرية المدعاة، أي لم ترد نبوة بالاسم الصريح (يشوع) في العهد القديم تحققت في السيد المسيح (ع) وبالتالي فخلو العهد القديم من الاسم الصريح أمر مفروغ منه.

- اگر کوتاه آمده، بگویم «یسوع» صیغه عربی «یشوع» است، پیامبری با صیغه عبری مورد ادعا وجود ندارد؛ یعنی پیامبری با اسم صریح «یشوع» در عهد قدیم وجود ندارد که درباره سید مسیح ع محقق شود؛ در نتیجه اینکه این اسم بطور صریح در عهد قدیم دیده نمی‌شود قطعی خواهد بود.

- لو غضضنا النظر عن مناقشة أصل ومعنى الكلمة وجذورها فالإشكال هنا أن الصيغة العربية (كما يشهد بذلك الكتاب المقدس الموجود الآن) لاسم يشوع هي نفسها يشوع،

كما هو الحال في اسم النبي يوشع بن نون الذي يسمى في العهد القديم يشوع وينطقه المسيحيون العرب اليوم أيضاً يشوع !

- اگر از بحث و مناقشه درباره اصل و معنی این کلمه و ریشه‌هایش چشمپوشی کنیم، اشکال در این خواهد بود که صیغه عربی اسم يشوع (همانطور که کتاب مقدسی که در حال حاضر موجود است بر آن گواه است) خود يشوع است با همان صورت که اسم يوشع بن نون نبی در عهد قدیم، يشوع نامیده می‌شود و مسیحیان عرب امروزی نیز يشوع تلفظ می‌کنند!

أيضاً جاء في قاموس الكتاب المقدس:

(ومعنى الاسم "يهوه مخلص". يسوع المخلص: وقد تسمى يسوع حسب قول الملاك ليوسف (متى 1 : 21)، ومريم (لو 1 : 31). ويسوع هو اسمه الشخصي. أما المسيح فهو لقبه. وقد وردت عبارة "الرب يسوع المسيح" نحو 50 مرة في العهد الجديد. ويسوع المسيح أو المسيح يسوع، نحو مئة مرة. بينما وردت كلمة المسيح أيضاً بالمخلص (لو 2 : 11). ووردت لفظة يسوع وحدها على الأكثر في الأناجيل، ويسوع المسيح، والرب يسوع المسيح في سفر الأعمال والرسائل)

همچنین در فرهنگ کتاب مقدس آمده است:

«معناى اسم «يهوه نجاتدهنده» يسوع نجاتدهنده است و گاهى آنطور که فرشته می‌گوید، يوسف (متى 1 : 21) و مريم (لوقا 1 : 31) نیز يسوع نامیده می‌شود. يسوع اسم شخص، و مسیح لقب اوست. عبارت «پروردگار يسوع مسیح» حدود ۵۰ مرتبه در عهد جدید آمده است و «يسوع مسیح» یا «مسیح يسوع» حدود صد مرتبه. کلمه مسیح نیز همراه نجاتدهنده وارد شده است (لوقا 2 : 11). لفظ يسوع در انجیلها بیشترین تکرار را دارد و «يسوع مسیح» و «پروردگار يسوع مسیح» در سفر أعمال و رسالهها بیشتر استفاده شده است.»

وأما كلمة يشوع في القاموس:

(شرح كلمة يشوع بن نون الإنجليزية: Joshua أو Jehoshua أو Yehoshua. يشوع اسم عبري معناه "يهوه خلاص". واسمه في الأصل هوشع (عد 13 : 8). يهوشوع (1 أي 7 : 27)....). وبالتالي فمرة نجد أن المعنى هو "مخلص" ومرة هو "يهوه مخلص". ومرة "يهوه خلاص".

اما کلمه يشوع در فرهنگ کتاب مقدس:

«شرح كلمة يشوع بن نون انكليسى: Joshua یا Jehoshua یا Yehoshua. يشوع اسمى عبرى بمعنى «يهوه نجات» است. اسم آن در اصل هوشع (اعداد 13 : 8). يهوشوع (اول تواريخ 7 : 27) است...». در نتیجه یک مرتبه معنای آن «نجاتدهنده» بار دیگر «يهوه نجاتدهنده» و یک مرتبه نیز «يهوه نجات» است.

وبقبول كل المعاني المذكورة مع تفاوتها لا توجد نبوة صريحة بنبي أو رسول يأتي يحمل حرفياً إحدى هذه المعاني مضافاً إلى أنها لو وجدت لكانت أيضاً محل نقاش؛

لأن للخلاص في العهد القديم معنى آخر غير المعنى الذي يعطى له في العهد الجديد: جاء في قاموس الكتاب المقدس:

إشرح كلمة خلاص: يراد بالخلاص في العهد القديم النجاة من الشر أو الخطر (خر 14 : 13 ومز 106 : 8 - 10).

اگر همه معانی مذکور را با وجود تفاوتشان بپذیریم، خبر صریح و روشنی از آمدن پیامبر یا فرستاده‌ای دیده نمی‌شود که اسم او چنین معنایی را داشته باشد و حتی اگر یافت شود محل بحث و مناقشه خواهد بود؛ زیرا معنای «نجات و رستگاری» در عهد قدیم غیر از معنای آن در عهد جدید است: در فرهنگ کتاب مقدس آمده است: «شرح کلمه نجات و رستگاری: منظور از رستگاری در عهد قدیم، نجات از شر یا خطر است.» (خروج ۱۴: ۱۳ و مزامیر ۱۰۶: ۸-۱۰)

أما في العهد الجديد فقد خلع عليها معنى آخر، هو إنقاذ الخطاة بالإيمان بيسوع المسيح.

اما در عهد جدید معنای دیگری بر آن حمل شده است؛ یعنی: رهایی گناهکاران به سبب ایمان به یسوع مسیح.

وهذا هو المراد عينه بعبارات "يوم الخلاص" (2 كو 6: 2) و "إنجيل الخلاص" (اف 1: 13) وعبارات أخرى غيرها. وينطوي تحت معنى الخلاص في العهد الجديد غفران الخطيئة والخلاص من ربقتها ونتائجها وتطهير النفس وافراح الأتلي (مت 1: 21 وعب 5: 9) قاموس الكتاب المقدس - شرح كلمة خلاص.

در عبارتهای «روز نجات» (دوم قرن ۲: 6) و «انجیل نجات» (افسیان 1: 13) و دیگر عبارتها نیز همین معنی مدنظر بوده است. معنای آمرزش گناه، نجات از دام آن و نتایج آن، تطهیر نفس و شادی‌های ازلی (متی 1: 21 و عبرانیان 9: 5) نیز تحت پوشش معنای نجات در عهد جدید قرار می‌گیرند. «فرهنگ کتاب مقدس - شرح کلمه نجات».

بالنتيجة لم يبق إلا الرمز ولا يوجد نص صريح بالاسم ولا بالمعنى الحرفي للاسم بعد قبول كون يسوع هو صيغة عربية لكلمة يشوع.

در نتیجه چیزی جز رمز و نماد باقی نمی‌ماند و متن صریح به اسم یا معنی حرفی اسم (در صورتی که بپذیریم یسوع صیغه عربی یسوع بوده است) یافت نمی‌شود.

أيضاً وقبل ذكر بعض النصوص التي يستدل بها المسيحيون على أنها ترمز إلى اسم السيد المسيح (ع) في العهد القديم لا بد من الالتفات أنه لا يوجد دليل على أن عيسى (ع) (أو كما هو اسمه في الإنجيل يسوع) استدل أو طبق نبوءة من العهد القديم على اسمه ولا يوجد مثال واحد في الإنجيل - حتى إذا قبلنا كل ما أضيف إليه من رسائل - على احتجاج التلاميذ بإحدى النبوءات على اسم يسوع أثناء رسالته !

قبل از بیان متونی در عهد قدیم که مسیحیان به آن استدلال می‌کنند که اشاره‌ای نمادین به اسم حضرت مسیح دارد باید توجه داشته باشیم هیچ دلیلی یافت نمی‌شود که عیسی ع (یا همان یسوع در انجیل) خبری غیبی از عهد قدیم را به اسم خودش استدلال کرده یا تطبیق داده باشد و حتی یک مثال در انجیل حتی اگر همه رساله‌هایی که به آن اضافه شده را بپذیریم وجود ندارد که شاگردان عیسی در حین رسالت او بر یکی از خبرهایی که اسم یسوع در آن باشد احتجاج کرده باشند!

إذاً، فالأمر مفروغ منه ويبقى فقط الرموز التي استعملها كاتب إنجيل متى وكاتب إنجيل لوقا وتليها الرموز التي يستعملها بعض المسيحيين المتأخرين.

بنابراین اشاره صریح وجود ندارد و فقط رمزها و نمادهایی که نویسندۀ انجیل متى و نویسندۀ انجیل لوقا استفاده کرده‌اند باقی می‌ماند و بعد از آن، نمادهایی هستند که مسیحیان متأخر از آنها استفاده می‌کنند.

- عمانوئیل:

يذكر علماء المسيحيين هذه النبوة من (اش 7: 14، 9: 7و6) ضمن أهم النبوات ويدعون تحققها في النصوص من (مت 1: 18 وأيضاً لوقا 1: 26 - 35).

- عمانوئیل:

علمای مسیحی این خبر غیبی (اشعیا 7: 14، 9: 7و6) را از مهمترین خبرها میدانند و ادعا می‌کنند در (متی 1: 18 و لوقا 1: 26-35) محقق شده است.

والنصوص هي:

- اش 7: 14: (ولكن يعطيكم السيد نفسه آية: ها العذراء تحبل وتلد ابناً وتدعو اسمه عمانوئيل).

این متون عبارتند از:

- اشعیا 7: 14: (بنابراین خود خداوند به شما نشانه‌ای خواهد داد: اینک باکره آبستن شده، پسری خواهد زایید و او را عمانوئیل خواهد نامید).

- اش 9: 6 - 7: (6). لأنه يولد لنا ولد ونعطي ابناً، وتكون الرياسة على كتفه، ويدعى اسمه عجيباً مشيراً، إلهاً قديراً، أباً أبدياً، رئيس السلام 7 لنمو رياسته، وللسلام لا نهاية على كرسي داود وعلى مملكته، ليثبتها ويعضدها بالحق والبر، من الآن إلى الأبد. غيرة رب الجنود تصنع هذا).

- اشعیا 9: 6-7: (زیرا برای ما کودکی به دنیا خواهد آمد و پسری به ما بخشیده خواهد شد؛ سلطنت بر دوش او خواهد بود و او مشاور شگفتانگیز، خدای قدیر، پدر سرمدی و سرور صلح خوانده خواهد شد. افزونی فرمانروایی و صلح او پایانی نخواهد داشت، و او بر تخت داوود و بر قلمرو او حکمرانی خواهد کرد، و آن را به انصاف و عدالت از حال تا به ابد استوار خواهد ساخت و پایدار نگاه خواهد داشت. غیرت پروردگار سپاهیان چنین خواهد کرد).

وننقل أيضاً التحقيق المذكور:

مت 1: 18: (أما ولادة يسوع المسيح فكانت هكذا: لما كانت مريم أمه مخطوبة ليوسف، قبل أن يجتمعا، وجدت حبلى من الروح القدس).

تحقق آن را نیز نقل می‌کنیم:

- متی 1: 18: (تولد یسوع مسیح اینچنین روی داد: مریم مادر یسوع نامزد یوسف بود؛ اما پیش از آنکه به هم بپیوندند معلوم شد مریم از روح القدس آبستن است).

- لوقا 1: 26 - 35: (26) وفي الشهر السادس أرسل جبرائيل الملاك من الله إلى مدينة من الجليل اسمها ناصرة 27 إلى عذراء مخطوبة لرجل من بيت داود اسمه يوسف. واسم العذراء مريم 28 فدخل إليها الملاك وقال: سلام لك أيتها المنعم عليها الرب معك. مباركة أنت في النساء 29 فلما رآته اضطربت من كلامه، وفكرت: ما عسى أن تكون هذه التحية 30 فقال لها الملاك: لا تخافي يا مريم، لأنك قد وجدت نعمة عند الله 31 وها أنت ستحبلين وتلدین ابنا وتسمينه يسوع 32 هذا يكون عظيما، وابن العلي يدعى، ويعطيه الرب الإله كرسى داود أبيه 33 ويملك على بيت يعقوب إلى الأبد، ولا يكون ملكه نهاية 34 فقالت مريم للملاك: كيف يكون هذا وأنا لست أعرف رجلا 35 فأجاب الملاك وقال لها: الروح القدس يحل عليك، وقوة العلي تظلك، فلذلك أيضا القدوس المولود منك يدعى ابن الله).

- لوقا 1: 26-35: (26) در ماه ششم جبرئیل فرشته از سوی خدا به شهری در جلیل فرستاده شد که ناصره نام داشت، 27 تا نزد باکره‌ای بنام مريم برود. مريم نامزد مردی به اسم يوسف از خاندان داوود بود 28 فرشته نزد او رفت و گفت: «سلام بر تو، ای که مورد لطف قرار گرفته‌ای! پروردگار با توست. تو در میان زنان مبارک هستی 29 مريم با شنیدن سخنان او پریشان شد و با خود اندیشید این چگونه سلامی است 30 اما فرشته به او گفت: «ای مريم نترس! لطف خدا شامل حال تو شده است 31 اینک آبستن شده، پسری خواهی زایید و نامش را يسوع خواهی نهاد 32 او بزرگ خواهد بود و پسر خدای متعال خوانده خواهد شد. پروردگار خدا- تخت پادشاهی پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود 33 او تا ابد بر خاندان یعقوب سلطنت خواهد کرد و پادشاهی او زوالی نخواهد داشت 34 مريم از فرشته پرسید: «این چگونه ممکن است؟ زیرا من با مردی نبودم؟» 35 فرشته پاسخ داد: «روح القدس بر تو حلول خواهد کرد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند. از اینرو آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد).

مناقشة الاستدلال:

بحث و بررسی این استدلال:

- الاستدلال بنبوة اشعيا(ع) بخصوص عمانوئيل غير تام، فمثلاً نجد بعض العلماء يقول: (هذا الإصحاح يختلط فيه نغمتي الرحمة والإنذار، فالله سمح ببداية الحروب ضدهم مع بداية حكم أحاز الذي مال للوثنية وازدادت خطاياهم جدا. فارتجف أحاز وهنا نري الله الرحيم الذي يرحم ويشجع شعبه يرسل ليشجع أحاز ليجذبه.

- استدلال به خبر دادن اشعيا ع در خصوص عمانوئيل كامل نيست؛ بعنوان مثال یکی از علما می‌گوید: «رحمت و انذار در این اصحاح در هم آمیخته شده است. خداوند با آغاز جنگ بر ضد آنان موافقت می‌کند؛ با اینکه آغاز حکمرانی أحاز است که متمایل به بتپرستی شده و گناهان بسیاری دارد. أحاز سرگردان می‌شود و در اینجا خداوند مهربانی را می‌بینیم که بر قوم او رحم کرده، آنها را تشویق می‌کند و فرستاده‌ای برای أحاز می‌فرستد که او را تشویق کند تا او را به سمت خود بکشد.

ومن (ص) 7 إلى 14: 28 جري في ملك أحاز بشأن محاربة ملكي آرام وإسرائيل لأورشليم. وسبب الحرب أن ملكي آرام وإسرائيل أرادا التحالف مع مصر ضد آشور، أما أحاز فرأى أن يتحالف مع آشور رافضاً مشورة ملكي آرام وإسرائيل فصعدوا عليه وحارباه ولكنهما لم يتمكنوا من دخول أورشليم. وخاف أحاز خوفاً شديداً وأراد الاستعانة بأشور (2 مل 16: 5 - 18) وأرسل الله لأحاز إشعيا ليشجعه أن يتكل على الله وينبئه بأن ملكي آرام وإسرائيل لن يفوزا عليه وأن الرب يخلصه منهما دون الاستعانة بملك آشور. بل سأل إشعيا أحاز أن يطلب آية ليتأكد من المعونة الإلهية لكنه رفض أن يسأل آية لأنه كان قد قرر

الاستعانة بأشور. وقد قام ملك آشور بقتل ملك آرام وقام هوشع بقتل فحح بن رمليا ملك إسرائيل وملك مكانه.

از (ص) 7 تا 14: 28 آحاز در حال جنگ با پادشاه آرام و اسرائیل است که به اورشلیم حمله کرداند و علت جنگ این است که پادشاه آرام و اسرائیل با مصر همقسم شدهاند تا بر ضد آشور جنگ کنند؛ اما آحاز برخلاف پیشنهاد پادشاه آرام و اسرائیل با آشور همپیمان شد و در نتیجه با او جنگیدند اما نتوانستند وارد اورشلیم شوند. آحاز بسیار ترسید و میخواست از آشور درخواست کمک کند (دوم پادشاهان 6: 18-5) و خداوند اشعیا را بهسوی آحاز فرستاد تا او را تشویق کند که بر خدا توکل کند و به او خبر دهد که پادشاه آرام و اسرائیل بر او پیروز نخواهند شد و خداوند او را از دست آنها نجات خواهد داد، بدون اینکه از پادشاه آشور درخواست یاری کند. اشعیا از آحاز خواست تا نشانه‌ای بخواهد تا از کمک الهی مطمئن شود؛ ولی او نپذیرفت، چون از آشور درخواست یاری کرده بود. پادشاه آشور اقدام به کشتن پادشاه آرام کرد و هوشع فحح فرزند رملیا، پادشاه اسرائیل را کشت و بر جای او نشست.

ونجد من آية (17) وما بعدها نبوءة بأن أرض يهوذا ستخرب عقاباً للملك وشعبه لعدم إيمانهم وستخربهم الأمة التي لجأوا إليها واستغاثوا بها..... (10) ثم عاد الرب فكلم آحاز قائلاً. كلم الرب آحاز بفم إشعيا. آية (11) اطلب لنفسك آية من الرب إلهك عمق طلبك أو رفعه إلى فوق.

از آیه 17 به بعد خبر می‌دهد که سرزمین یهودا برای عقوبت پادشاه و قوم او خراب خواهد شد؛ زیرا آنها ایمان نیاوردند و بهزودی امتی که به آن پناه آوردند و از آن درخواست یاری کردند آنها را ویران خواهد کرد... (10) سپس پروردگار با آحاز صحبت کرد و این صحبت از طریق اشعیا منعقد گردید. آیه (11) برای خود نشانه‌ای از پروردگار خدای خود بخواه، از عمق خواسته‌ات یا به بلندای آسمان.

كأن الله يريد أن يقول لأحاز لماذا تطلب من ملك آشور ولا تطلب مني وجدعون طلب آية والله لم يحزن فهناك فرق بين طلب الآية في حالة عدم الإيمان وطلب الآية لزيادة الإيمان ولكن آحاز كان قد وضع ثقته في آشور ولم يثق بالله، لذلك قرر أن لا يطلب معونة من الله ولا حتى آية. عمق طلبك = أطلب ما تريد مهما كان صعبا.

گویا خداوند می‌خواهد به آحاز بگوید چرا از پادشاه آشور درخواست کمک می‌کنی و از من نمی‌خواهی، از من نشانه‌ای بخواه، خداوند ناراحت نمی‌شود. فرق است بین درخواست معجزه در حالت نداشتن ایمان و درخواست آن برای افزایش ایمان؛ ولی آحاز به آشور اطمینان کرده بود و به خداوند اطمینان نداشت؛ به همین سبب از خداوند درخواست یاری نکرد و حتی معجزه‌ای هم نخواست. عمق خواسته‌ات = هرچه می‌خواهی بخواه، هر قدر هم که سخت باشد.

آية (12) فقال آحاز لا اطلب ولا أجرب الرب. هو جواب يدل علي عدم الثقة بالله تحت صورة مهذبة. فهو قد إتخذ قراراً باللجوء لأشور وليس هذا قداسة منه بأنه لا يريد أن يجرب الرب.

آیه (12) آحاز گفت نمی‌خواهم و پروردگار را امتحان نمی‌کنم. پاسخی که دلالت بر عدم اطمینان به خداوند با ظاهری آراسته دارد. او تصمیم گرفت به آشور پناه ببرد و عدم امتحان خداوند، دلالت بر قداست او ندارد.

آية (13) فقال اسمعوا يا بيت داود هل هو قليل عليكم أن تضجروا الناس حتى تضجروا الهي أيضا. توبيخ إشعيا لآحاز هنا راجع لرفض الاستعانة بالله.

آیه (13) اشعیا گفت: ای خاندان داوود! آیا این کافی نیست که مردم را از خود بیزار کرده‌اید؟ اینک می‌خواهید خدای مرا نیز از خود بیزار کنید؟ توبیخ آحاز توسط اشعیا در اینجا به دلیل کمک نخواستن از خداوند است.

آیه (14) لکن یعطیکم السید نفسه آیه‌ها العذراء تحبل وتلد ابنا وتدعو اسمه عمانوئیل.

آیه (14) خداوند خودش علامتی به شما خواهد داد. آن علامت این است که عذرا حامله شده، پسری به دنیا خواهد آورد و اسمش را عمانوئیل خواهد گذاشت.

بضم هذه الآیه مع (15، 16)

این آیه به آیات (15 و 16) ضمیمه می‌شود.

یکون المعنی أن هناك عذراء ستتزوج (وقد تكون زوجة النبي وأشار إليها بقوله عذراء) وأنها ستلد أبنا وقبل أن يبلغ الصبي سن 3 سنوات يموت الملكين ففح ورضين. وسن 3 سنوات هو السن التي يميز فيها الصبي بين الخير والشر. ولكن صيغة الكلام يعطيكم السید نفسه آیه تدل على حادثة أعظم من المذكورة. هذه الآیه إشارة واضحة لميلاد السيد المسيح من العذراء. لذلك قيل أن السيد يعطيكم نفسه آیه، وآیه: أي شيئاً عجيباً، وكان عجيباً أن يتجسد الله.

معنايش این است که عذرا ازدواج خواهد کرد (و همسر پیامبری خواهد شد، زیرا لفظ عذرا به آن اشاره دارد) و پسری به دنیا خواهد آورد و قبل از اینکه به سه‌سالگی برسد دو پادشاه که فح و رضین نام دارند خواهند مرد. سن سه‌سالگی سنی است که کودک، خیر و شر را تشخیص می‌دهد. صیغه کلام «خداوند خودش به شما معجزه‌ای خواهد داد»: دلالت بر حادثه‌های بزرگتر از مورد ذکر شده دارد.

این آیه اشاره‌ای واضح به تولد حضرت مسیح از عذرا دارد. به همین سبب گفته است «خداوند خودش به شما معجزه‌ای خواهد داد» و معجزه یعنی چیزی عجیب، و به جسم درآمدن خداوند امر عجیبی بود.

والمسیح هنا منسوب لعذراء وليس لرجل لأنه ليس من زرع رجل، عكس كل المولودين نجدهم منسوبين إلي رجال. هنا نري أن السيد يعطي نفسه آیه وليس آیه من السماء أو الأرض بل هو نفسه يصير آیه، يأتي ويتجسد لا ليخلص من أشور بل من الشيطان والخطية.

مسیح در اینجا به عذرا نسبت داده شده و برخلاف هر مولودی که می‌بینیم به مردها منسوب است، به هیچ مردی منسوب نشده است؛ چون حاصل نزدیکی با مردی نبوده است. در اینجا می‌بینیم خداوند خودش را به‌عنوان یک معجزه تقدیم می‌کند؛ این یک معجزه، زمینی یا آسمانی نیست بلکه خود او معجزه می‌شود، می‌آید و جسم پیدا می‌کند نه به این خاطر که آنها را از آشور نجات دهد، بلکه از شیطان و گناه نجات دهد.

عمانوئیل = الله معنا فهو سيوجد في وسطنا حينما يتجسد.

عمانوئیل: یعنی خداوند با ماست، پس او زمانی که جسم پیدا می‌کند در بین ما خواهد بود.

عذراء = توجد في العبرية 3 كلمات تعبر عن النساء.

1- بتولية = أي عذراء غير مخطوبة.

2- إيسا = أي سيدة متزوجة.

3- ألما = عذراء صغيرة قد تكون مخطوبة.

عذرا: در عبری سه کلمه یافت می‌شود که برای تعبیر به زنان به‌کار می‌رود:

۱- بتول: یعنی باکره‌ای که ازدواج نکرده است.

۲- ایسا: یعنی زن ازدواج کرده.

۳- ألما: باکره کوچک که گاهی ممکن است ازدواج کرده باشد.

والكلمة التي استخدمها إشعيا هي ألما وهي تتطابق مع وضع العذراء.

آية (15، 16) زبداً وعسلاً يأكل متى عرف أن يرفض الشر ويختار الخير. لأنه قبل أن يعرف الصبي أن يرفض الشر ويختار الخير تخلص الأرض التي أنت خاش من ملكيها.

اشعيا از کلمه ألما استفاده کرده است که با عذرا مطابقت می‌کند.

آیه (15 و 16) کره و عسل خواهد خورد تا ترک بدی و انجام خوبی را بداند؛ زیرا پیش از آنکه آن کودک دوری‌جستن از بدی و اختیارکردن خوبی را بداند، سرزمینی که شما از دو پادشاه آن هراسانید متروک خواهد شد.

زبداً وعسلاً يأكل = الزبد خلاصة الطعام الحيواني والعسل هو خلاصة الطعام النباتي. إذا هو يشاركنا كل طعامنا فهو سيكون له ناسوت حقيقي مثلنا. وقد مات الملكين فعلاً قبل 3 سنوات فتغلثفلاسر قتل رصين وأخذ دمشق وهوشع بن إيلة فتن علي ففح وقتله بعد هذه النبوة بثلاث سنوات تماماً.

کره و عسل خواهد خورد: کره، چکیده غذای حیوانی و عسل، چکیده غذای گیاهی است. بنابراین او در همه غذای ما شریک می‌شود و مانند ما ناسوت حقیقی خواهد شد. آن دو پادشاه قبل از سه‌سال مردند؛ تیگت پیلسر، رصین را کشت و دمشق را تصرف کرد و هوشع پسر ایله، علیه ففح فتنه کرد و او را کشت و این درحالی بود که از آن خبر دقیقاً سه‌سال گذشته بود.

آية (17) يجلب الرب عليك وعلى شعبك وعلى بيت أبيك أياما لم تأتي منذ يوم اعتزال افرام عن يهوذا أي ملك آشور.

آیه (17) خداوند بر تو و بر قوم تو و بر خاندانت چنان روزهایی خواهد آورد که از زمان جدا شدن افرام از یهوذا تا به‌حال نیامده باشد؛ یعنی پادشاهی آشور.

يتكلم الله هنا عن المخاوف الحقيقية وهي من آشور وليس المخاوف الوهمية من رصين وففح. وكان ملك آشور بداية ولكن أتى ملك بابل ليخرب خراباً تاماً.

در اینجا خداوند از خطرهای حقیقی که از سوی آشور است سخن می‌گوید و از خطرات خیالی از سوی رصین و ففح سخن نمی‌گوید. پادشاه آشور آغاز ماجرا بود ولی پادشاه بابل آمد تا آنجا را بطور کامل ویران کرد.

لذلك فغالبا تشير هذه الآية لملك بابل بالأكثر وسمي ملك آشور: (1) لأن آشور بدأت التخریب أيام حزقيا إذ أحرقت 46 مدينة. (2) أن ملك بابل إمتلك آشور فصار ملكاً لأشور أيضاً. (3) كانت بابل غير معروفة في ذلك الوقت كدولة عظمى بل مملكة تحت حكم ملك آشور) شرح الكتاب المقدس - العهد القديم - القس أنطونيوس فكري - اشعيا 7.

به این سبب این آیه به احتمال زیاد اشاره به پادشاه بابل دارد که پادشاه آشور نامیده شده است: ۱- زیرا آشور در دوران حزقیا شروع به ویرانکردن نمود وقتی که ۴۶ شهر را سوزاند. ۲- پادشاه بابل حکومت آشور را به دست گرفت و پادشاه آشور نیز شد. ۳- بابل در آن زمان به عنوان یک دولت بزرگ شناخته شده نبود؛ بلکه مملکتی تحت حکومت پادشاه آشور بود. (شرح کتاب مقدس - عهد قدیم کشیش آنتونیوس فکری - اشعیا ۷)

إذا النص - مضافاً إلى كونه رمزياً - ظاهره أنه يشير إلى آية لاحاز ولا أقل هذا الاحتمال يحتاج أن يلغى بدليل قطعي وهو مفقود.

در نتیجه این متن علاوه بر اینکه رمزگونه است، در ظاهر اشاره به معجزه‌ای برای آحاز دارد و حداقل این احتمال نیاز به یک دلیل قطعی دارد که چنین دلیلی وجود ندارد.

يقول القس انطونيوس فكري في تفسير التحقيق أي في تفسير متى:

(آية 21): "فستلد ابناً وتدعو اسمه يسوع. لأنه يخلص شعبه من خطاياهم". يسوع = هذا هو النطق اليوناني لاسم يشوع أو يهوشع أي الرب يخلص. يخلص شعبه (شعبه) = أي كل من يقبله سواء يهود أو أمم) من خطاياهم = هو يستطيع أن يخلص القلب من محبة الخطية وسلطان الخطية وقوتها، وهو يخلصنا من عقوبة الخطية ويصالحنا مع الله الأب، وان عشنا في حضرة الله الأب تهرب الخطية. واليهود فهموا الخلاص بطريقة خطأ، فهم فهموا أن الخلاص يكون من الرومان أو من أي مصائب وقتية، ومازال البعض حتى الآن يفهمونها هكذا. وكان هذا هو الفهم الخاطئ لتلميذي عمواس (لو 21:24).

کشیش آنتونیوس فکری در تفسیر تحقق این قضیه در تفسیر متى می‌گوید:

«آية 21): (او پسری بدنیا خواهد آورد و تو آن را یسوع خواهی نامید؛ زیرا او قوم خود را از گناهانشان نجات خواهد بخشید). یسوع: این کلمه تلفظ یونانی ییشوع یا یهوشع است؛ یعنی خداوند نجات می‌دهد. قوم خود را از گناهانشان نجات می‌دهد (قوم خود یعنی هرکس او را بپذیرد؛ چه یهودی باشد و چه دیگر امتها): او می‌تواند قلب را از حُب گناه و تسلط و نیروی آن رهایی بخشد. او ما را از عقوبت گناه نجات می‌دهد و ما را با خداوند پدر آشتی می‌دهد و اگر در حضور خداوند پدر زندگی کنیم گناه خواهد گریخت. یهود، نجات را به‌رستی درک نکردند؛ این‌طور فهمیداند که منظور از نجات، نجات از روم یا مشکلات زودگذر است و هنوز هم عده‌ای همین تصور را دارند. این همان فهم غلط شاگردان عمواس است (لوقا 24: 21).

آية (22): "وهذا كله كان لكي يتم ما قيل من الرب بالنبي القائل. " لكي يتم ما قيل = أي أن المسيح جاء وتجسد في ملء الزمان، ولكن كان هذا في خطة الله الأزلية وسبق وكشفه على لسان النبي. آية (23): "هوذا العذراء تحبل وتلد ابناً، ويدعون اسمه عمانوئيل" الذي تفسيره: الله معنا. " هذه أول نبوة من سلسلة نبوات أتى بها متى البشير ليثبت أن في المسيح تتحقق النبوات وأنه هو المسيا المنتظر. عمانوئيل = من الاسمين معاً عمانوئيل ويسوع نفهم أن المسيح هو الرب متجسداً (القس أنطونيوس فكري - تفسير إنجيل متى - الأصحاح 1.

آیه (22): (همه اینها رخ داد تا آنچه خداوند به زبان نبی گفته بود به حقیقت بپیوندد). تا آنچه گفته شده به حقیقت بپیوندد: یعنی مسیح آمد و در زمان معین صاحب جسم شد. این قضیه در تقدیر ازلی خداوند بود و بر زبان پیامبر جاری شد. آیه (23): (عذرا باردار شده و پسری به دنیا خواهد آورد و اسم او را عمانوئیل خواهند گذاشت). عمانوئیل یعنی: «خدا با ماست». این اولین خبر از سلسله خبرهایی است که متای بشارت‌دهنده از آن خبر داده تا ثابت کند خبرهای غیبی بسیاری درباره مسیح محقق شده و او همان مسیای منتظر است. عمانوئیل: از دو اسم عمانوئیل و یسوع با یکدیگر می‌فهمیم مسیح همان خداوند به‌جسم درآمده است.» (کشیش آنتونیوس فکری، تفسیر انجیل متی، اصحاح 1)

وإذا رجعنا إلى قاموس الكتاب المقدس في شرح كلمة عمانوئيل:
(... اسم عبري معناه "الله معنا"، وهو الابن الذي تحبل به العذراء وتلدّه (اش 7: 14). وستكون هناك دلائل تاريخية على مولده وعند مولده، تبرر تسميته "الله معنا"، لأنه قبل أن يعرف الصبي أن يرفض الشر ويختار الخير ستهاجر أرض شمال فلسطين والشام وينقذ الله يهوذا من هذين العدوين (اش 7: 16 و 17).

در فرهنگ کتاب مقدس در تشریح کلمه عمانوئیل چنین آمده است:
«... اسمی عبری است به‌معنای «خداوند با ماست» و او همان پسری است که عذرا وی را باردار شده، به‌دنیا می‌آورد (اشعیا 7: 14). دلائل تاریخی برای تولد و زمان تولد او وجود دارد که نامگذاری او به «خدا با ماست» را تصدیق می‌کند؛ زیرا قبل از اینکه این کودک یاد بگیرد شر را ترک کند و خیر را برگزیند، سرزمین شمال فلسطین و شام متروک خواهد شد و خداوند یهوذا را از این دو دشمن نجات می‌دهد (اشعیا 7: 16 و 17).

وسياكل في أيام نموه زبداً وعسلاً (اش 7: 15) لقد تنبأ اشعيا بمولد عمانوئيل أي المسيح المنتظر قبل مولده بسبعة قرون وثلاث وكانت تنبؤاته رمزاً للمسيح (مت 1: 22). "عمانوئيل" كلمة عبرية معناها "الله معنا" أو بالحري "معنا الله". وهو اسم رمزي. جاء في نبوة إشعيا لآحاز ملك يهوذا، كعلامة على أن الله سينقذ يهوذا من أعدائها (اش 7: 14، 8 و 10). وقد جاء في إنجيل متى أنها كانت نبوة عن "الرب يسوع المسيح" (مت 1: 23).

و در روزهای رشد خود کره و عسل خواهد خورد (اشعیا 7: 15). اشعیا از تولد عمانوئیل یعنی مسیح منتظر خبر داد و این خبر هفت قرن و یکسوم قرن قبل از تولد او بود و خبرهای رمزگونه او به مسیح اشاره داشته است (متی 1: 22). «عمانوئیل» کلمه‌ای است عبری به‌معنای «خدا با ماست»، یا بهتر است بگوییم «همراه ما خداوند است» و این یک اسم رمزگونه است که در خبری آمده که اشعیا به آحاز، پادشاه یهوذا می‌دهد، به‌عنوان علامتی که خداوند یهوذا را از دشمنانش نجات می‌دهد (اشعیا 7: 14، 8 و 10) و در انجیل متی آمده است آن خبری از «خداوند یسوع مسیح» است (متی 1: 23).

لقد نطق إشعيا بهذه النبوة في حوالي 753 ق. م في أثناء مأزق حرج كان فيه الملك آحاز، حيث تحالف ضده فقح بن رمليا ملك إسرائيل ورسين ملك آرام، لأنهما أراداه أن ينضم إليهما في حلف ضد آشور - القوة الصاعدة - لكنه فضل الوقوف إلى جانب آشور (انظر 2 مل 16: 5-9، 2 أخ 28: 16-21).

اشعیا در حدود ۷۵۳ سال قبل از میلاد این خبر را داد؛ در حالی که آحاز در تنگنای سختی بود؛ زیرا فقح پسر رملیا که پادشاه اسرائیل بود و رسین پادشاه آرام بر ضد او همپیمان شده بودند، آنهم به این سبب که آنها می‌خواستند او با آنها بر ضد آشور قدرت در حال ظهور- همپیمان شود؛ اما او ایستادن در کنار آشور را ترجیح داد (ر.ک. دوم پادشاهان 16: 5-9، دوم تواریخ 28: 16-21).

ولكن إشعيا النبي أكد لأحاز أنه ليس في حاجة إلى أن يخشى رصين وفقح، ولا إلى التحالف مع آشور، وقال له: "اطلب لنفسك آية" ليتأكد من صدق ما قاله النبي. ولكن أحاز - بدافع من عدم الإيمان، وتحت ستار التقوى الكاذبة - قال له: "لا أطلب ولا أجرب الرب" وعندئذ أعلن إشعيا أن السيد الرب نفسه سيعطيهم آية "ها العذراء تحبل وتلد ابناً وتدعو اسمه عمانوئيل"، وفي سنواته الباكرة ستنتهي الدولتان اللتان كان يخشاهما (أرام وإسرائيل). وهو ما تم على يد تغلث فلاسر الثالث ملك آشور الذي صعد إلى دمشق وفتحها وسبى أهلها وقتل رصين ملكها في 732 ق.م. وبعد ذلك بعشر سنوات حاصر شلمنأسر ملك آشور السامرة مدة ثلاث سنوات، وأخيراً سقطت في يد الأشوريين في 722 ق.م.

أما إشعياى پیامبر تأکید داشت آحاز نیازی به ترس از رصین و فقح و همچنین همپیمان شدن با آشور ندارد و به او گفت: «برای خود معجزه‌ای بخواه» تا از صدق گفته این پیامبر مطمئن شود. اما آحاز به دلیل نداشتن ایمان و زیر پوشش تقوای دروغین- به او گفت: «نمی‌خواهم و پروردگار را امتحان نمی‌کنم». در این هنگام اشعیا خبر داد که سید خداوند خودش به آنها معجزه‌ای نشان می‌دهد «عذرا باردار می‌شود و پسری می‌آورد که تو اسمش را عمانوئیل خواهی گذاشت» و در سال‌های کودکی او، آن دو دولت که وی از آنها می‌ترسید (أرام و اسرائیل) نابود می‌شوند و این اتفاق در ۷۳۲ ق.م به دست تیگلت پیلسر سوم، پادشاه آشور اتفاق افتاد؛ همان کسی که دمشق را فتح کرد و اهالی آن را به اسارت گرفت و پادشاه آن رصین- را کشت. بعد از گذشت ده سال از این واقعه، شلمنأسر پادشاه آشور- سامره را به مدت سه سال محاصره کرد و در نهایت این شهر در ۷۲۲ ق.م به دست آشوریان افتاد.

وتتباين الآراء حول من كان هذا "الابن المدعو عمانوئيل"، ومن أمه التي توصف بأنها "عذراء". ويرى كثيرون من حيث أنها كانت علامة لأحاز، فلا بد أنها كانت تشير أولاً إلى مرمى قريب يستطيع أحاز أن يميزه، وهناك أربعة آراء تدور حول هذا اللغز:

درباره این پسر که عمانوئیل نام دارد و مادرش که به عذرا توصیف شده است نظریات متفاوتی وجود دارد. عدد بسیاری معتقدند از آنجهت که این مسئله معجزه‌ای برای آحاز بوده است بایستی اشاره به واقعه‌ای نزدیک داشته باشد که آحاز بتواند آن را تشخیص بدهد و در اینجا چهار نظریه وجود دارد:

- يرى بعض المفسرين أن كلمة "عُلمة" (العذراء) لا تدل على واحدة بالذات، بل هي اسم جنس، فيكون "عمانوئيل" في هذه الحالة رمزاً للجبل الجديد الذي ستتم النبوة في باكر أيامه. ولكن هذا التفسير لا يتفق مع ما جاء بالعهد الجديد، ويقطع الصلة بين هذه النبوة وسائر النبوات المتعلقة بالمسيا.

- بعضی از مفسرین معتقدند کلمه «عُلمه : عذرا» فقط بر یک نفر دلالت ندارد، بلکه اسم جنس است؛ در نتیجه «عمانوئیل» در این حالت رمزی برای مردم جدیدی است که این خبر در آغاز دوران آنها رخ می‌دهد؛ اما این تفسیر با آنچه در عهد جدید آمده است مطابقت ندارد و ارتباط بین این خبر و سایر اخبار مرتبط با مسیا از بین می‌رود.

- إنها نبوة تشير إلى إحدى امرأتين: إما امرأة إشعيا، أو امرأة آحاز. وفي الحالة الأولى يكون المقصود "بعمانوئيل" هو "مهير شلال حاش بز" (إش 8: 1-4)، وأمّه هي زوجة إشعيا الموصوفة بأنها "النبية" (إش 8: 3)، التي كان إشعيا على وشك الاقتران بها، أي أنها كانت مازالت عذراء في وقت النطق بالنبوة، ويؤيدون هذا الرأي بأن أولاد إشعيا كانوا رموزاً (انظر عب 2: 13 مع إش 8: 18).

- این خبری است که به یکی از دو زن اشاره می‌کند: همسر اشعیا یا همسر آحاز. در حالت اول مقصود از «عمانوئیل» همان «مهیر شلال حاش بز» (اشعیا 8: 1-4)، و مادر او همسر اشعیاست که به «نبیه» وصف شده است (اشعیا 8: 3). کسی که اشعیا در آستانه ازدواج با او بود؛ پس در زمان این خبر غیبی او دوشیزه بود. صاحبان این نظریه آن را این‌گونه تأیید می‌کنند که فرزندان اشعیا نمادین بودند (ر.ک. عبرانیان 2: 13 و اشعیا 8: 18).

- ویری آخرون آن "العذراء" المقصودة هي إحدى زوجات آحاز، وأن الابن المقصود هو "حزقيا"، ولكن هذا الرأي تعترضه صعوبات خطيرة، فحزقيا كان قد وُلد فعلاً منذ نحو تسع سنوات قبل النطق بالنبوة (انظر 2 مل 16: 2 ، 18: 2)، بينما من الواضح أن النبوة لم تكن عن أمر قد حدث، بل عن أمر سيحدث.

- گروه دیگری می‌گویند منظور از «عذرا» یکی از همسران آحاز، و پسر مدنظر «حزقیا» بوده است؛ اما موانع بسیاری در برابر این نظر قرار دارد؛ زیرا حزقیا نزدیک نه سال قبل از این پیش‌بینی متولد شده است (ر.ک. دوم پادشاهان 2: 16 و 18: 2) و واضح است که پیش‌گویی، مربوط به واقعه‌ای نبوده که قبلاً اتفاق افتاده است؛ بلکه منظور واقعه‌ای بوده که اتفاق خواهد افتاد.

- إن النبوة تشير إلى المستقبل البعيد، وبخاصة في ضوء ما جاء في إنجيل متى (1: 23) عن العذراء مريم وابنها يسوع الذي "يُدعى اسمه عمانوئيل، الذي تفسيره الله معنا" لأنه كان هو الله الذي "ظهر في الجسد" (1 تي 3: 16)، والذي "فيه يحل كل ملء اللاهوت جسدياً" (كو 2: 9)، وستجد المزيد عن هذا الموضوع هنا في موقع الأنبا تكلاهيمانوت في صفحات قاموس وتفسير الكتاب المقدس الأخرى. ومع وأنه تفسير سليم بالنسبة لرمي النبوة البعيد لكنه يتغاضى عن أن النبوة كانت علامة لآحاز.

- این خبر غیبی به آینده دور اشاره دارد؛ به‌خصوص در پرتوی آنچه در انجیل متی (1: 23) دربارهٔ مریم عذرا و فرزندش که «عمانوئیل خوانده می‌شود که تفسیر آن، خدا با ماست» وارد شده است؛ زیرا او همان خدایی است که «در جسم ظاهر شد» (اول تیموتائوس 3: 16) کسی که «الوهیت با همه کمالش بصورت جسمانی در مسیح ساکن است» (کولسیان 2: 9). جهت اطلاعات بیشتر در رابطه با این موضوع به فرهنگ و تفسیرهای دیگر کتاب مقدس واقع در پایگاه انبا تکلاهیمانوت مراجعه نمایید. با اینکه این تفسیر دربارهٔ وقوع خبر در آینده دور صحیح است، ولی از این نکته چشم‌پوشی کرده که این خبر نشانه‌ای برای آحاز بوده است.

- إن النبوة مزدوجة المرمى، كالكثير من نبوات العهد القديم، فعمانوئيل والعذراء رمزان، فالعذراء يرمز بها - في المرمى القريب - إلى امرأة إشعيا أو امرأة آحاز، وفي المرمى البعيد إلى العذراء مريم. و"عمانوئيل" - يرمز في المرمى القريب - إلى "مهيرشلال حاش بز" أو إلى "حزقيا"، أما في المرمى البعيد فإلى الرب يسوع.

- این پیش‌بینی همانند بسیاری از خبرهای عهد قدیم، دو مصداق دارد و عمانوئیل و عذرا دو نماد هستند؛ عذرا در مصداق نزدیک اشاره به همسر اشعیا یا همسر آحاز و در مصداق دور اشاره به مریم عذرا دارد. عمانوئیل در مصداق نزدیک اشاره به «مهیر شلال حاش بز» یا «حزقیا» و در مصداق دور اشاره به یسوع خداوند دارد.

ولاشك في أن النبوة كانت - في مرماها البعيد - تتعلق بولادة الرب يسوع المسيح من مريم العذراء، وهو ما نراه بكل وضوح في إنجيل متى حيث نقرأ: "هذا كله كان ليتم ما قيل من الرب بالنبى القائل: "هوذا العذراء تحبل وتلد ابنا ويدعون اسمه عمانوئيل، الذي تفسيره الله معنا" (مت 1: 21-23).

شکی نیست که این پیش‌بینی در مصداق دور متعلق به ولادت یسوع مسیح خداوند از مریم عذراست و ما این نکته را به‌وضوح در انجیل متی می‌بینیم: «و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود تمام گردد: عذرا باردار شده، پسری به دنیا خواهد آورد که اسم آن را عمانوئیل خواهند گذاشت که تفسیر آن چنین است: خدا با ماست» (متی 1: 21-23).

وهو الذي يقول عنه إشعيا أيضاً: "لأنه يولد لنا ولد، ونعطي ابناً وتكون الرياسة على كتفه، ويدعى اسمه عجيباً مشيراً إلهاً قديراً، أباً أبدياً رئيس السلام" (إش 9: 6)، فهو وحده الذي يحق أن يقال عنه "الله معنا"، ولم يكن مولده خلاصاً من ضيقة وقتية، بل خلاصاً أبدياً من الخطية والموت) قاموس الكتاب المقدس - مجمع الكنائس - شرح كلمة عمانوئيل.

او همان است که اشعیا نیز درباره‌اش می‌گوید: «زیرا برای ما کودکی به دنیا خواهد آمد و پسری به ما بخشیده خواهد شد؛ سلطنت بر دوش او خواهد بود و او مشاور شگفت‌انگیز، خدای قدیر، پدر سرمدی و سرور صلح خوانده خواهد شد.» (اشعیا 9: 6) بنابراین او تنها کسی است که می‌توان به او گفت «خدا با ماست» و تولد او نجات از یک تنگنای موقت نبود، بلکه نجات ابدی از گناه و مرگ بود.» (فرهنگ کتاب مقدس - شورای کلیساها - شرح کلمه عمانوئیل)

بالنتيجة النص رمزي وتأويله فيه مناقشة خصوصاً أن عيسى (ع) لم يحتج به، وبما أن النص الرمزي يرمز للمرموز إليه فلا بد أن يكون هو من يحتج به وإلا فيكون الاحتجاج به مع كونه غير قطعي بلا قيمة علمية !!

در نتیجه این متن نمادین و تأویل آن، محل بحث است؛ به‌خصوص اینکه عیسی ع به آن احتجاج نکرده؛ و از آنجایی که این متن نمادین بوده است فقط باید کسی که این نماد به او اشاره دارد به آن احتجاج کند؛ وگرنه علاوه بر اینکه احتجاج به آن غیرقطعی است، ارزش علمی نیز نخواهد داشت!

- اسم "یسوع الناصري" أو "ناصری".
جاء في إنجيل متى: "وأتى وسكن في مدينة يقال لها ناصرة. لكي يتم ما قيل بالأنبياء أنه سيدعى ناصرياً".
هنا أيضاً لا يوجد نص واحد أو نبوءة تصرح أن النبي المنتظر أو المسيح المنتظر أنه سيدعى "ناصری".

- اسم «يسوع ناصري» یا «ناصری»
در انجیل متی آمده است: «او آمد و در شهر ناصره ساکن شد تا سخن انبیا که او ناصری خوانده خواهد شد محقق شود».
در اینجا نیز متن یا پیش‌بینی وجود ندارد که تصریح کند نبی منتظر یا مسیح منتظر همان کسی است که «ناصری» خوانده خواهد شد.

يقول القس انطوينوس فكري: (... سيدعي ناصرياً = نشأ المسيح في الناصرة ليحمل اسماً مشتقاً من المكان الذي نشأ فيه، وصار اسمه الناصري ومنها اشتق اسم "ناصری" وهو لقب المسيحيين.

کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید: «... ناصری خوانده خواهد شد: مسیح در ناصره پرورش یافت تا اسم مشتقیافته از مکان بزرگشدنش را در بر داشته باشد و اسم او ناصری شد و اسم «نصاری» که لقب مسیحیان است از آن مشتق می‌شود.»

وذلك لأن ناصرة بالعبرية هي (NATZAR) وتعنى غصن، ومنها الكلمة العربية (ناصر). وقد سمي السيد المسيح في أكثر من نبوة في العهد القديم بالغصن = ما قيل بالأنبياء أنه سيدعى ناصرياً الأنبياء قالوا أنه غصن وهنا نرى تطبيق ثالث لفهم العهد القديم. راجع النبوات (إش 2-1:11+ أر 15:33+ زك 8:3، 12:6).

به این دلیل که ناصره در عبری NATZAR (بمعنای غصن (شاخه درخت) است و کلمه عربی «ناصر» از آن گرفته شده است. سید مسیح در چند خبر در عهد قدیم، شاخه نامیده شده است: انبیا گفتند او ناصری خوانده خواهد شد. گفتند او شاخه است و در اینجا تطبیق سومی برای فهم عهد قدیم می‌یابیم. مراجعه کنید به خبرهای (اشعیا 11: 2-1، ارمیا 33: 15 و زکریا 3: 8، 6: 12).

ولكن إشعيا تنبأ أن نور المسيح سيبدأ من الجليل حيث أسباط زبولونونفتالي (إش 2-1:9) غصن = بعد أن قطعت شجرة داود (العائلة الملكية انتهت بموت صدقيا). نبت المسيح كغصن جديد في هذه الشجرة شرح الكتاب المقدس - العهد الجديد - القس أنطونيوس فكري - متى 2 - تفسير إنجيل متى.

اما اشعيا خبر داده بود که مسیح از جلیل می‌آید؛ جایی که اسباط زبولون و نفتالی از آنجا بودند (اشعیا 9: 2-1). شاخه: بعد از آنکه درخت داوود قطع شد (مالکیت خانوادگی با وفات صدقیا به پایان رسید) مسیح مانند شاخه جدیدی در این درخت رویید. (شرح کتاب مقدس - عهد جدید - کشیش آنتونیوس فکری - متى 2 - تفسیر انجیل متى)

وأيضاً القمص تدرس يعقوب ملطي يقول في تفسيره: (.... العودة إلى الناصرة: أوحى للقديس يوسف أن ينصرف إلى ناحية الجليل، فأتى وسكن في مدينة يُقال لها "ناصره"، لكي يتم ما قيل بالأنبياء إنه سيدعى ناصرياً. يُعلق القديس يوحنا الذهبي الفم على هذا الحدث بقوله: [عاد يوسف إلى الناصرة، لكي يتجنب الخطر من ناحية، ومن ناحية أخرى لكي يبتهج بالسكنى في موطنه (101)] ذهابه إلى الناصرة، وهي بلد ليست بذی قيمة أراد به أن يحطم ما اتسم به اليهود من افتخارهم بنسبهم إلى أسباط معينة، أو من بلاد ذات شهرة.

همچنین پدر تادریس یعقوب ملطی در تفسیر آن می‌گوید: «... بازگشت به ناصره: به یوسف قدیس وحی شد که به منطقه جلیل رو کند. او آمد و در شهری که «ناصره» نام داشت ساکن شد تا آنچه انبیا گفته بودند که او ناصری خوانده خواهد شد محقق شود.» قدیس جانکریسوستوم درباره این اتفاق چنین می‌گوید: «یوسف به ناصره بازگشت تا از یک طرف از خطر دوری کند و از طرف دیگر از سکونت در وطن خود خشنود شود (101).» رفتن او به ناصره در حالی که شهر چندان مهمی نبود به این سبب بود که یهود را که به نسبت داشتن خود به اسباط معین یا شهرهای مشهور فخر می‌ورزیدند خرد کند.

يقول القديس يوحنا الذهبي الفم: [لأن الموضع كان قليل الأهمية، بل بالأحرى ليس فقط الموضع وإنما كل منطقة الجليل. لهذا يقول الفريسيون: "فتش وانظر، إنه لم يقم نبي من الجليل" (يو 7: 52). إنه لم يخجل من أن يدعى أنه من هناك، ليظهر أنه ليس بمحتاج إلى الأمور الخاصة بالبشر، وقد اختار تلاميذه من

الجليل ... ليتنا لا نستكبر بسبب سمو مولدنا أو غنانا، بل بالأحرى نزدري بمن يفعل هكذا. ليتنا لا نشمئز من الفقر، بل نطلب غنى الأعمال الصالحة. لنهرب من الفقر الذي يجعل الناس أشراراً، هذا الذي يجعل من الغنى فقراً (لو 16: 24)، إذ يطلب متوسلاً بلجاجة من أجل قطرة ماء فلا يجد (102).

قدیس جانکریسوستوم می‌گوید: «زیرا آن مکان کم‌اهمیت بود و ناغظت آن مکان بلکه کل منطقه جلیل چنین وضعیتی داشت. به همین سبب فریسیان (طایفه‌ای از یهود) می‌گویند: «جستجو کن و بین هیچ پیامبری از جلیل نیامده است.» (یوحنا 7: 52). او شرم‌نده نمی‌شد از اینکه بگویند از آنجاست، تا نشان دهد به امور مخصوص بشری نیاز ندارد؛ و شاگردان خود را از جلیل برگزید... تا به ما نشان دهد به‌للیل بزرگی محل تولد یا ثروت خود تکبر نورزیم، بلکه شایسته است کسی را که چنین رفتاری دارد سبک بشماریم؛ تا به ما نشان دهد که از فقر، ناراضی نباشیم، بلکه به‌دنبال ثروت اعمال نیک باشیم، تا از فقری که موجب شرارت مردم می‌شود فرار کنیم. این چیزی است که از ثروت، فقر درست می‌کند (لوقا 16: 24) زیرا با لجاجت به‌دنبال قطره‌های آب می‌گردد ولی آن را نمی‌یابد (102).

کلمه "ناصره"، منها اشتقت "نصاری" لقب المسيحيين؛ وهي بالعبرية Natzar وتعني غصن، ومنها الكلمة العربية "ناضر"، وقد سمي السيد المسيح في أكثر من نبوة في العهد القديم بالغصن. فجاء في إشعياء النبي: "ويخرج قضيب من جذع يسسى، وينبت غصن من أصوله، ويحل عليه روح الرب روح الحكمة والفهم، روح المشورة والقوة، روح المعرفة ومخافة الرب..." (إش 11: 1-2).

«نصاری» که لقب مسیحیان است از «ناصره» اشتقاق یافته و معادل عبری Natzar به‌معنای غصن (شاخه درخت) است و کلمه عربی «ناضر» از آن گرفته شده و سید مسیح در چندین خبر در عهد قدیم «شاخه» نامیده شده است. در اشعیای نبی آمده است: (نهالی از ساقه یسسی سر بر خواهد آورد و شاخه‌ای از ریشه‌هایش میوه خواهد داد. روح خدا بر او قرار خواهد یافت، روح حکمت و فهم، روح مشورت و قوت، روح معرفت و ترس از خدا...). (اشعیای 11: 1-2)

وجاء في إرميا: "ها أيام تأتي يقول الرب، وأقيم لداود غصن برّ، فيملك ملك، وينجح، ويجري حقاً وعدلاً في الأرض" (راجع إر 33: 15) وفي زكريا: "هأنذا آتي بعبد الغصن" (زك 3: 8)، "هوذا الرجل الغصن اسمه، ومن مكانه ينبت، ويبني هيكل الرب" (زك 6: 12) ... هكذا كان اليهود يترقبون في المسيا أنه يُدعى "الغصن"... أي "نصاري" شرح الكتاب المقدس - العهد الجديد - القمص تادرس يعقوب ملطي - تفسير إنجيل متى 2.

و در ارمیا آمده است: (اینک خداوند می‌گوید: ایامی خواهد آمد که برای داوود شاخه‌ای عادل خواهم رویانید که حکومت کند، پیروز گردد و عدل و انصاف را در این سرزمین به اجرا درآورد). (ارمیا 33: 15) و در زکریا: (زیرا من بنده خود، شاخه را خواهم آورد). (زکریا 3: 8)، (اینک مردی که نامش شاخه است از مکان خویش خواهد رویید و معبد خداوند را بنا خواهد کرد). (زکریا 6: 12)... اینگونه یهود منتظر مسیا بودند؛ کسی که «شاخه» یعنی «نصاری» خوانده می‌شود. «شرح کتاب مقدس - عهد جدید - پدر تادریس یعقوب ملطی - تفسیر انجیل متى 2)

لا اعتقد أن الكلام المتقدم (بغض النظر عن صحته من عدمه) يحتاج إلى بيان إضافي على كون التفسير كله رمزي وقابل للنقاش، خصوصاً - كما سبق وإن قدمت - أن عيسى (ع) لم يحتج به فيكون علمياً وعلى أقل تقدير غير تام !!

به نظر بنده سخنی که گفته شد (با چشمپوشی از صحت یا عدم صحت آن) دربارهٔ اینکه آیا تفسیری رمزآلود دارد یا اینکه قابل بحث و مناقشه است، نیاز به توضیح بیشتری ندارد؛ بخصوص همانطور که گفته شد عیسی ع به آن احتجاج نکرده تا جنبهٔ علمی داشته باشد؛ و دستکم این استدلال کامل نیست!

فالنصوص إن انطبقت واقعاً حرفياً فلا نقاش فيه، وأما إن كانت نصوص رمزية فلا بد أن يكون تأويلها من المرموز إليه نفسه أو من خليفة الله خليفة الله آخر غير المرموز إليه:
مثال النص على يوحنا المعمدان (يحيى ع):

در خصوص متونی که بصورت کلمه به کلمه منطبق می‌شوند بحث و مناقشه وجود ندارد؛ اما اگر نمادین و رمزگونه باشد تأویل آن باید توسط کسی که آن نماد به او اشاره دارد یا توسط خلیفهٔ دیگری از [خلفای] خداوند صورت پذیرد:
مثال متن [نمادین] برای یوحنا تعمیددهنده (یحيى ع):

جاء في سفر ملاخي - الأصحاح 4:

4:4 اذكروا شريعة موسى عبدي التي أمرته بها في حوريب على كل إسرائيل الفرائض والأحكام 4:5
هانذا أرسل إليكم إيليا النبي قبل مجيء يوم الرب اليوم العظيم والمخوف 4:6 فيرد قلب الآباء على الأبناء
وقلب الأبناء على آبائهم لئلا آتي واضرب الأرض بلعن) سفر ملاخي - الأصحاح 4.

در سفر ملاکی - باب ۴ آمده است:

(4:4) 4 شریعت بنده من موسی - و همهٔ فرایض و قوانینی را که بهجهت تمامی اسرائیل در کوه حوریب به او امر کرده‌ام به یاد داشته باشید. 4:5 اینک من، ایلیای نبی را پیش از فرارسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. 4:6 دل پدران را بهسوی فرزندان و دل فرزندان را بهسوی پدران بازخواهد گردانید. مبدا بیایم و این سرزمین را به لعنت نابودی بزنم). (سفر ملاکی - باب ۴).

وفسر الملك (وهو معصوم وينقل كلام الله وتفسيره) للنبي زكريا (ع) الذي هو أيضاً معصوم إن الذي سيأتي بروح إيليا أو يمثل إيليا هو الولد الذي سيولد له أي يوحنا المعمدان (يحيى ع):

پادشاه که معصوم است و کلام خدا و تفسیر او را نقل می‌کند برای زکریا ع که او نیز معصوم است اینگونه تفسیر می‌کند، کسی که با روح ایلیا می‌آید یا کسی که تمثیل ایلیاست، همان کسی است که برای او متولد می‌شود؛ یعنی یوحنا تعمیددهنده (یحيى ع):

(1:5) كان في أيام هيرودس ملك اليهودية كاهن اسمه زكريا من فرقة ابيا وامرأته من بنات هرون و اسمها اليصابات 1:6 وكانا كلاهما بارين امام الله سالكين في جميع وصايا الرب وأحكامه بلا لوم 1:7 ولم يكن لهما ولد إذ كانت اليصابات عاقراً وكانا كلاهما متقدمين في أيامهما 1:8 فبينما هو يكهن في نوبة فرقة امام الله 1:9 حسب عادة الكهنوت أصابته القرعة أن يدخل إلى هيكل الرب ويبخر 1:10 وكان كل جمهور الشعب يصلون خارجاً وقت البخور 1:11 فظهر له ملاك الرب واقفاً عن يمين مذبح البخور 1:12 فلما رآه زكريا اضطرب ووقع عليه خوف 1:13 فقال له الملاك لا تخف يا زكريا لأن طلبتك قد سمعت وامرأتك اليصابات ستلد لك ابناً وتسميه يوحنا 1:14 ويكون لك فرح وابتهاج وكثيرون سيفرحون بولادته 1:15 لأنه يكون عظيماً امام الرب وخمراً ومسكراً لا يشرب ومن بطن أمه يمتلئ من الروح القدس 1:16 ويرد

كثيرين من بني إسرائيل إلى الرب إلههم 1: 17 ويتقدم أمامه بروح إيليا وقوته ليرد قلوب الآباء إلى الأبناء والعصاة إلى فكر الأبرار لكي يهيئ للرب شعباً مستعداً).

5) در زمان هیرودیس پادشاه یهود کاهنی به اسم زکریا زندگی می‌کرد، از کاهنان گروه ایبا. همسرش الیزابت نیز از دختران هارون بود 6 هر دو در نظر خدا پارسا بودند و مطابق همه احکام و فرایض خداوند بدون عیب رفتار می‌کردند 7 آنها فرزندی نداشتند، زیرا الیزابت نازا بود و هر دو سالخورده بودند 8 یک بار که نوبت خدمت گروه زکریا بود و او در پیشگاه خدا کهنات می‌کرد 9 به رسم کاهنان، قرعه داخل شدن به قدس معبد خداوند و سوزاندن بخور به نام وی افتاد 10 در زمان سوزاندن بخور، تمام جماعت بیرون سرگرم دعا بودند 11 ناگاه فرشته خداوند ایستاده بر جانب راست قربانی بخور بر زکریا ظاهر شد 12 زکریا با دیدن او بهت‌زده شد و ترس وجودش را فراگرفت 1: 13 فرشته به او گفت: «ای زکریا، نترس! دعای تو مستجاب شد. همسرت الیزابت برای تو پسری به دنیا خواهد آورد و تو او را یوحنا خواهی نامید 14 تو سرشار از شادی و خوشی خواهی شد و بسیاری نیز از تولد او شادمان خواهند شد 15 زیرا در نظر خداوند بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و در شکم مادر پُر از روح القدس خواهد بود 16 و بسیاری از قوم اسرائیل را بهسوی خداوند خدای ایشان- باز خواهد گردانید 17 او با روح و قدرت ایلیا پیش‌آپیش پروردگار خواهد آمد تا دل پدران را بهسوی فرزندان و عاصیان را بهسوی حکمت پارسایان بگرداند تا قومی آماده برای پروردگار فراهم سازد). (لوقا - باب ۱)

كما بين عيسى (ع) حقيقة نصين على يوحنا المعمدان (يحيى (ع)) ونص في نفسه (ع):
(11: 7) وبينما ذهب هذان ابتدا يسوع يقول للجموع عن يوحنا ماذا خرجتم إلى البرية لتتنظروا أقصبة تحركها الريح 11: 8 لكن ماذا خرجتم لتتنظروا إنساناً لابساً ثياباً ناعمة هوذا الذين يلبسون الثياب الناعمة هم في بيوت الملوك 11: 9 لكن ماذا خرجتم لتتنظروا نبياً نعم أقول لكم وأفضل من نبي 11: 10 فإن هذا هو الذي كتب عنه ها أنا أرسل أمام وجهك ملاكي الذي يهيئ طريقك قدامك 11: 11 الحق أقول لكم لم يقم بين المولودين من النساء أعظم من يوحنا المعمدان ولكن الأصغر في ملكوت السماوات أعظم منه 11: 12 ومن أيام يوحنا المعمدان إلى الآن ملكوت السماوات يغصب والغاصبون يختطفونه 11: 13 لأن جميع الأنبياء والناموس إلى يوحنا تنباوا 11: 14 وإن أردتم أن تقبلوا فهذا هو إيليا المزمع أن يأتي 11: 15 من له إذن للسمع فليسمع) إنجيل متى - الأصحاح 11.

همان‌طور که عیسی حقیقت این دو متن درباره یوحنا تعمیددهنده (یحیی ع) و متن درباره ی خودش ع را بیان نمود:
(7) در حالی که شاگردان یحیی می‌رفتند، عیسی درباره یحیی آغاز به سخن کرد و به جماعت گفت: برای دیدن چه چیزی به بیابان رفتید؟ برای دیدن یک نی که باد حرکتش می‌دهد؟ 8 اگر نه، پس برای دیدن چه چیزی رفتید؟ برای دیدن پیامبری؟ آری، به شما می‌گویم کسی که از پیامبر نیز برتر است 10 زیرا او همان است که درباره اش نوشته شده: اینک رسول خود را پیش‌آپیش تو می‌فرستم، که راهت را پیش رویت مهیا خواهد کرد 11 حق را به شما می‌گویم، که بزرگتر از یحیی تعمیددهنده از مادر زاده نشده، اما کوچکترین در ملکوت آسمان‌ها از او بزرگتر است 12 از زمان یحیی تعمیددهنده تاکنون ملکوت آسمان‌ها غصب می‌شود و غاصبین آن را می‌ربایند 13 زیرا همه پیامبران و تورات تا زمان یحیی اخبار می‌نمودند 14 اگر بخواهید بپذیرید، یحیی همان ایلیاست که می‌بایست بیاید 15 هر که گوش شنوا دارد بشنود). (انجیل متى - باب ۱۱)

وإلا فكيف تكون رموزاً ونصوصاً على خلفاء الله (ع) وخاصة بهم ودليلاً عليهم إن كان باستطاعة كل شخص أن يؤولها ويطبّقها - بهواه - على من يريد؟؟!! بل أن من يتبنى هكذا طرح ينقض الاحتجاج بالنصوص الإلهية ويلغي دور الرموز نهائياً!

چگونه نمادها و متون می‌توانند از آن خلفای خداوند و مخصوص آنها و دلیلشان باشد، اگر هر کسی بتواند آنها را از روی هوای نفس خود بر هر کس که بخواهد تأویل و منطبق کند؟! کسی که چنین طرحی را بنا می‌نهد، احتجاج به متون الهی را نقض می‌کند و در نهایت خاصیت نمادین بودن آنها را بعور می‌اندازد!

[۲۰]- خلافة الله في الأرض (سواء كانوا أنبياء أو ملوكاً أو كهنة أو قضاة) عقيدة ثابتة وهي اختيار من الله ودعوة منه وإرسال.

[۲۰]- جانشینی خداوند بر روی زمین (انبیا، پادشاهان، کاهنان یا قاضی‌ها) عقیده ثابت‌شده‌ای است که عبارت است از برگزیدن خدا، دعوت از سوی او و ارسال.

وأيضاً قانون معرفة هؤلاء الخلفاء لا بد أن يكون واحد؛ لأنه من عند الواحد سبحانه وتعالى. وبالتالي إذا أثبتنا ذلك القانون من خلال مثال أو أمثلة لتنصيب خلفاء الله علمنا قطعاً أنه لا يتخلف عن أحدهم أبداً.

همچنین قانون شناخت این جانشین‌ها باید یکسان باشد؛ زیرا از سوی خداوند یکتای سبحان و متعال هستند. در نتیجه زمانی که این قانون را از طریق مثال یا مثال‌هایی برای تنصیب جانشینان خداوند اثبات کنیم، یقین پیدا می‌کنیم این قانون بهیچ وجه دربارهٔ هیچیک از آنان نقض نمی‌شود.

إذا بما أن العهد القديم والجديد نجد فيه أن الأنبياء قد أوصوا بمن يخلفهم فالوصية أو النص من الخليفة السابق على الخليفة اللاحق سنة الله ولن تجد لسنة الله تبديلاً ولن تجد لسنة الله تحويلاً.

از آنجا که می‌بینیم در عهد قدیم و جدید، انبیا به جانشینان خود وصیت کرده‌اند، پس نص یا وصیت از سوی خلیفه قبلی بر خلیفه بعدی سنت خداوند است و سنت خدا تبدیل و دگرگونی ندارد.

أيضاً لا بد من الالتفات إلى أن النص من النبي السابق على من سيخلفه لا يكون فقط في حال النص على الخليفة المباشر، بل يمكن أن ينص على خلفاء متعددين وفي أزمنة مختلفة، وهذا ثابت من خلال التوراة والإنجيل، فموسى (ع) ينص على خليفته يشوع (ع)، وأيضاً ينص على عيسى (ع)، وكذلك على محمد(ص).

همچنین باید توجه داشته باشیم که نص از سوی پیامبر قبلی بر کسی که جانشین او خواهد شد، فقط برای خلیفه بی‌واسطه پس از او نیست؛ بلکه می‌تواند بر خلفای متعددی که در زمان‌های مختلفی خواهند آمد نیز تصریح کند و این از طریق تورات و انجیل ثابت می‌شود؛ موسی ع خلیفه خود یشوع ع را معرفی، و به عیسی ع و محمد ص نیز سفارش می‌کند.

وأيضاً داود (ع) وهو نبي وملك ينص على وصيه وخليفته المباشر سليمان (ع)، وأيضاً ينص على عيسى (ع) ومحمد (ص) وعلى القائم (ع) المهدي الأول (ع).

همچنین داوود ع که پیامبر و پادشاه است بر سلیمان ع وصی و خلیفه مستقیم خود تصریح می‌کند و نیز برای عیسی ع و محمد ص و مهدی اول قائم ع متنهایی بیان می‌دارد.

[۲۱]- لما اقتربت وفاة خليفة الله موسى (ع) أمره الله أن يقوم بأعمال ووصايا ختامية وبلغها موسى (ع) قومه:

1) فذهب موسى وكلم بهذه الكلمات جميع إسرائيل 2 وقال لهم: أنا اليوم ابن مئة وعشرين سنة. لا أستطيع الخروج والدخول بعد، والرب قد قال لي: لا تعبر هذا الأردن 3 الرب إلهك هو عابر قدامك. هو يبني هؤلاء الأمم من قدامك فترثهم. يشوع عابر قدامك، كما قال الرب 4 ويفعل الرب بهم كما فعل بسيحون وعوج ملكي الأموريين اللذين أهلكهما، وبأرضهما 5 فمتى دفعهم الرب أمامكم تفعلون بهم حسب كل الوصايا التي أوصيتكم بها 6 تشددوا وتشجعوا. لا تخافوا ولا ترهبوا وجوههم، لأن الرب إلهك سائر معك. لا يهلك ولا يتركك 7 فدعا موسى يشوع، وقال له أمام أعين جميع إسرائيل: تشدد وتشجع، لأنك أنت تدخل مع هذا الشعب الأرض التي أقسم الرب لأبائهم أن يعطيهم إياها، وأنت تقسمها لهم 8 والرب سائر أمامك. هو يكون معك. لا يهلك ولا يتركك. لا تخف ولا ترتعب).

[۲۱]- در روزهای پایانی عمر موسی ع خدا به او دستور داد وظایف و وصیتهایی را انجام دهد و موسی ع آنها را به قوم خود ابلاغ کرد:

1) پس موسی رفت و این سخنان را به تمامی اسرائیل بازگفت 2 سپس افزود: «من امروز صدوبیست ساله‌ام و دیگر یارای داخل و خارج شدن را ندارم. یهوه به من گفته است: تو از این اردن نخواهی گذشت. 3 پروردگار خدای تو خود پیشاپیش تو خواهد گذشت. او این اقوام را از حضور تو هلاک خواهد کرد تا وارث آنها شوی؛ همان‌گونه که پروردگار فرموده است یوشع پیشاپیش تو عبور خواهد کرد 4 یهوه با این قومه‌ها همان خواهد کرد که با سیحون و عوج، پادشاهان اموری و سرزمینشان کرد، آنگاه که ایشان را هلاک ساخت. 5 زمانی که یهوه آنان را به دست شما تسلیم خواهد کرد شما باید با آنان بنا بر تمامی وصیتهایی که به شما کردم رفتار کنید 6 قوی و دلیر باشید و از آنان ترس و وا همه نداشته باشید؛ زیرا یهوه، خدای تو همراه تو می‌رود و تو را وانخواهد گذاشت و ترک نخواهد کرد 7 آنگاه موسی یوشع را فراخواند و در پیشگاه تمامی اسرائیل به او گفت: «قوی و دلیر باش؛ زیرا تو همراه این قوم به سرزمینی خواهی رفت که یهوه برای پدرانشان سوگند خورد که آن را به ایشان بدهد، و تو آن سرزمین را بین آنها تقسیم خواهی کرد 8 یهوه خود پیشاپیش تو خواهد رفت و با تو خواهد بود. او تو را وانخواهد گذاشت و ترک نخواهد گفت. پس مترس و هراسان مباش). (تثنیه - باب ۳۱)

وكذلك كتب هذه الوصايا وأمر - في موقف شبيه بموقف غدیر خم الذي نصب فيه الرسول محمد (ص) وصيه علي (ع) - أن يحتفظ بها كبار القوم ويبلغوها في حينها للأجيال الآتية الذين لم يشهدوا الموقف لتكون حجة عليهم:

9) وكتب موسى هذه التوراة وسلمها للكهنة بني لاوي حاملي تابوت عهد الرب، ولجميع شيوخ إسرائيل 10 وأمرهم موسى قائلاً: في نهاية السبع السنين، في ميعة سنة الإبراء، في عيد المظال 11 حينما يجيء جميع إسرائيل لكي يظهروا أمام الرب إلهك في المكان الذي يختاره، تقرأ هذه التوراة أمام كل إسرائيل في مسامعهم 12 اجمع الشعب، الرجال والنساء والأطفال والغريب الذي في أبوابك، لكي يسمعوها ويتعلموا أن يتقوا الرب إلهكم ويحرصوا أن يعملوا بجميع كلمات هذه التوراة 13 وأولادهم الذين لم يعرفوا،

بسمعون ويتعلمون أن يتقوا الرب إلهكم كل الأيام التي تحيون فيها على الأرض التي أنتم عابرون الأردن إليها لكي تملكوها).

اینچنین او این وصیتها را مکتوب کرد و دستور داد بزرگان قوم از آنها نگهداری کنند (همانند غدیرخم که پیامبر ص وصی خود علی ع را منصوب کرد) و هنگامی که زمانش فرا رسد آن را بدست نسلهای بعدی که شاهد این قضیه نبوده‌اند برسانند تا حجتی بر آنان باشد:

(9) آنگاه موسی این تورات را نوشته، آن را به بنی لوی کاهن که صندوق عهد یهوه را حمل می‌کردند و نیز به تمام مشایخ اسرائیل سپرد 10 پس موسی ایشان را فرمان داده، گفت: «در پایان هر هفت سال در موعده مقرر در سال بخشش قرضها به هنگام عید خیمهها، 11 زمانی که تمامی قوم اسرائیل در پیشگاه یهوه خدای تو در جایی که او برمی‌گزیند حاضر می‌شوند این تورات را در حضور تمامی اسرائیل به گوش آنان بخوان 12 قوم را گرد هم آور یعنی مردان و زنان و کودکان را و نیز غریبانی را که در شهر تو ساکن‌اند تا گوش فرا داده، بیاموزند که از یهوه خدایتان بترسند و بر انجام تمامی کلمات این تورات حریص شوند، 13 و تا فرزندان ایشان نیز که آن را نمی‌دانند بشنوند و بیاموزند که در تمام ایام زندگی خود در سرزمینی که برای تصرف آن از اردن عبور می‌کنید از یهوه خدای شما بترسند). (تثنیه - باب ۳۱)

ثم أمر الله سبحانه وتعالى موسى (ع) أن يدعو يثوع (ع) لكي يوصيه ويخبره بما سيجري من بعده من الشعب:

(14) وقال الرب لموسى: هوذا أيامك قد قربت لكي تموت. ادع يثوع، وقفا في خيمة الاجتماع لكي أوصيه. فانطلق موسى ويثوع ووقفا في خيمة الاجتماع 15 فترأى الرب في الخيمة في عمود سحاب، ووقف عمود السحاب على باب الخيمة).
فبين موسى (ع) لقومه أن يثوع (ع) هو خليفته والقائم مقامه.

سپس خداوند به موسی ع امر کرد یوشع ع را فراخواند تا او را وصیت کند و از آنچه بعد از او به دست قوم انجام می‌شود باخبرش سازد:

(14) و یهوه به موسی گفت: اینک ایام مردن تو نزدیک است؛ یوشع را بخواه و در خیمه اجتماع حاضر شوید تا او را وصیت نمایم. پس موسی و یوشع رفته، در خیمه اجتماع حاضر شدند. ۱۵ و یهوه در ستون ابر بر در خیمه ظاهر شد و ستون ابر بر در خیمه ایستاد).
و موسی ع برای قوم خود بیان کرد که یوشع ع جانشین و قائم مقام اوست.

وينبغي الالتفات أيضاً إلى أمور، وهي:

- أولاً: اختصاص يثوع بوصايا موسى (ع). فيثوع افرز يثوع؟؟؟ من بين الشعب وكذلك من بين الكهنة وجميع شيوخ بني إسرائيل ليوصيه الرب على لسان موسى (ع) أي أنه وصيه دون باقي الشعب (ادع يثوع، وقفا في خيمة الاجتماع لكي أوصيه)،

همچنین شایسته است به مسائلی توجه شود:

-اول: در بین قوم و کاهنان و همه شیوخ بنی اسرائیل، این یوشع است که به وصیت‌های موسی ع اختصاص یافته است تا خداوند از زبان موسی ع به او وصیت کند؛ یعنی تنها او وصی موسی است و نه کس دیگر. حال آیا یوشع، خودش را برگزیده است؟ (یوشع را بخوان و در خیمه اجتماع بایستید تا به او وصیت کنم).

وهذا دليل قطعي وحجة دامغة على أن يشوع وصي موسى وكلي لا يتحجج أحد بعد ذلك ويقول الكل سمع وصية موسى (ع) ولا يوجد شيء يختص به يشوع دون بقية الشعب: (3: 16) فاجتمعوا على موسى وهرون وقالوا لهما كفاكما أن كل الجماعة بأسرها مقدسة وفي وسطها الرب فما بالكما ترتفعان على جماعة الرب) سفر العدد - أصحاح 16!!!!

این دلیل قطعی و حجتی محکم است که یوشع وصی موسی است، تا بعد از آن، کسی نکوید همه وصیت موسی ع را شنیده و چیزی که فقط اختصاص به یوشع داشته باشد در آن وجود نداشته است: (3 آنان نزد موسی و هارون گرد آمده، به ایشان گفتند: شما از حد خود پا فراتر می‌گذارید. زیرا همه جماعت یعنی هریک از ایشان مقدس‌اند و یهوه در میان ایشان است. پس چرا خود را از جماعت یهوه برتر می‌دانید؟). (سفر اعداد - اصحاح 16)

- ثانياً: دخول الخيمة وعمود السحاب:
في هذا الموضع من التوراة تأكيد على أن يشوع (ع) ليس مجرد قائد عسكري مهمته الدخول إلى الأرض الموعودة، بل أنه نبي (ع) وخليفة موسى (ع) في كل ما كان يقوم فيه موسى (ع).
فالخيمة أو كما هو أيضاً اسمها عند اليهود والمسيحيين "بيت الرب" وخيمة الشهادة لم يكن مسموحاً لأحد أن يدخلها إلا بأمر الله سبحانه وتعالى!!!! ولا أعتقد أن إقامة يشوع في وسط "بيت الرب" مع موسى (ع) وإتيان عمود السحاب يمكن تفسيره بشيء آخر غير أن يشوع هو الوصي والخليفة الذي سيقوم مقام موسى (ع) وسط الشعب في خيمة موسى التي صارت بيت الرب.

-دوم: وارد شدن در خیمه و ستون ابر: این قسمت از تورات تأکید دارد بر اینکه یوشع ع فقط فرمانده لشکری برای ورود به سرزمین موعود نیست؛ بلکه نبی و جانشین موسی ع در تمام اموری است که او ع بر عهده داشت. زیرا از نظر یهودیان و مسیحیان کسی اجازه ورود به خیمه یا همان «خانه یهوه» یا خیمه شهادت را نداشت، مگر به دستور خداوند سبحان و متعال! بنده باور ندارم ایستادن یوشع در «خانه یهوه» کنار موسی ع و آمدن ستون ابر را بتوان به چیز دیگری تفسیر کرد، مگر اینکه یوشع وصی و خلیفه‌ای است که جانشین موسی ع در بین قوم و در خیمه موسی که خانه یهوه است خواهد بود.

- ثالثاً: ضلال قوم موسى (ع) أو بعضهم لتركهم العهد ووصايا موسى (ع) بالخصوص:
(16). وقال الرب لموسى: ها أنت ترقد مع آبائك، فيقوم هذا الشعب ويفجر وراء آلهة الأجنبيين في الأرض التي هو داخل إليها في ما بينهم، ويتركني وينكث عهدي الذي قطعته معه 17 فيشتعل غضبي عليه في ذلك اليوم، وأتركه وأحجب وجهي عنه، فيكون مأكلة، وتصيبه شرور كثيرة وشدائد حتى يقول في ذلك اليوم: أما لأن إلهي ليس في وسطي أصابتنى هذه الشرور).

-سوم: گمراهی قوم موسی یا بعضی از آنان در خصوص ترک عهد و وصیتهای موسی ع : (16) یهوه به موسی گفت: اینک تو با پدران خویش می‌خوابی و این قوم برخاسته، از پی خدایان بیگانه سرزمینی که به آن داخل می‌شوند زنا خواهند کرد و مرا ترک گفته، عهد مرا که با ایشان بستم خواهند شکست 17 در آن روز خشم من بر ایشان افروخته شده، ایشان را ترک خواهم گفت و صورت خود را از ایشان خواهم پوشانید، و آنها تلف خواهند شد. بلایا و تنگی‌های بسیاری دامن‌گیرشان خواهد شد؛ چندان که در آن روز خواهند گفت: آیا از آن‌رو این بلایا بر ما فرود نیامده که خدایمان دیگر در میان ما نیست؟). (تثنیه - اصحاح 31)

ووجه الله هم الأنبياء (ص) والأوصياء (ع)، والتوجه لهم هو التوجه إلى الله، والتوجه لغيرهم هو توجه إلى آلهة أخرى، وأما كون الوصية هي العهد فأيضاً بقية فقرات الأصحاح تتكفل ببيانه:

(.... وأوصى يشوع بن نون وقال: تشدد وتشجع، لأنك أنت تدخل ببني إسرائيل الأرض التي أقسمت لهم عنها، وأنا أكون معك 24 فعندما كمل موسى كتابة كلمات هذه التوراة في كتاب إلى تمامها 25 أمر موسى اللاويين حاملي تابوت عهد الرب قائلاً 26 خذوا كتاب التوراة هذا وضعوه بجانب تابوت عهد الرب إلهكم، ليكون هناك شاهداً عليكم 27 لأنني أنا عارف تمردكم ورقابكم الصلبة. هوذا وأنا بعد حي معكم اليوم، قد صرتم تقاومون الرب، فكم بالحري بعد موتي 28 اجمعوا إلي كل شيوخ أسباطكم وعرفاءكم لأنطق في مسامعهم بهذه الكلمات، وأشهد عليهم السماء والأرض 29 لأنني عارف أنكم بعد موتي تفسدون وتزيغون عن الطريق الذي أوصيتكم به، ويصيبكم الشر في آخر الأيام لأنكم تعملون الشر أمام الرب حتى تغيظوه بأعمال أيديكم 30.....).

وجه خداوند همان انبيا و اوصيا ع هستند، توجه به آنان توجه به خداست و توجه به غير آنان توجه به خدايان ديگر است. اما اينکه وصيت همان عهد است، ديگر فقرات اصحاب اين مطلب را بيان ميکنند: (... و خداوند يوشع پسر نون را مأمور ساخته، گفت: قوی و دلیر باش؛ زیرا تو بنی اسرائیل را به سرزمینی که سوگند خوردم به ایشان بدهم خواهی برد و من خود با تو خواهم بود). (24 چون موسی کلمات این تورات را تا آخر در کتابی نوشت 25 به لاویانی که صندوق عهد یهوه را حمل می کردند فرمان داده، گفت: 26 این کتاب تورات را گرفته، کنار صندوق عهد یهوه، خدایتان، بگذارید تا در آنجا شاهی بر شما باشد 27 زیرا من از عصیانگری و گردنکشی شما آگاهم. اینک حتی امروز که هنوز زنده و در میان شما هستم بر یهوه عصیان می ورزید، پس بعد از مرگم چه خواهید کرد؟ 28 تمامی مشایخ قبایل خود و صاحبمنصبان خویش را نزد من گرد آورید تا این سخنان را به گوش آنها برسانم و آسمان و زمین را بر آنان گواه گیرم 29 از آن رو که می دانم پس از وفات من فساد خواهید کرد و از راهی که به شما وصیت کردم گمراه خواهید شد. در روزهای آینده به مصیبت گرفتار خواهید شد زیرا آنچه را که در نظر یهوه بد است بهجا خواهید آورد و با کردهای خود او را خشمگین خواهید ساخت...).

فموسی (ع) هنا یبین بوضوح أنّ مسألة القيادة وطاعة يشوع - عموماً - إلى أن يدخلوا أرض الموعد ليست هي المقصودة بنقض العهد؛ لأن الوعد بدخول الأرض سيتحقق بحسب ما أخبرهم (ص) به ! وأما الشريعة فأيضاً لا يمكن تصور أنهم سينحرفون عنها بدون الانحراف عن خليفة موسى (ع) في تنفيذها وتفسيرها !

در اینجا موسی ع به وضوح بیان می کند منظور از نقض عهد، تنها مسئله رهبری و اطاعت از یوشع تا زمان ورود به سرزمین مقدس نیست؛ زیرا وعده ورود به آنجا برحسب خبری که به آنها داده است محقق خواهد شد! همچنین انحراف از شریعت بدون انحراف از خلیفه موسی ع در اجرا و تفسیر آن قابل تصور نیست!

وبالتالي فالمقصود بنقض العهد هو نقض عهد الأوصياء (ع) (هوذا وأنا بعد حي معكم اليوم، قد صرتم تقاومون الرب، فكم بالحري بعد موتي لأنني عارف أنكم بعد موتي تفسدون وتزيغون عن الطريق الذي أوصيتكم به.....).

در نتیجه مقصود از نقض عهد، نقض عهد اوصیا ع است: (اینک حتی امروز که هنوز زنده و در میان شما هستم بر یهوه عصیان می ورزید پس بعد از مرگم چه خواهید کرد؟... از آن رو که می دانم پس از وفاتم فساد خواهید کرد و از راهی که به شما وصیت کردم گمراه خواهید شد...).

فمقاومة الرب (أي مقاومة خليفته) وكم قاسى موسى (ع) منهم وكم كانت مقاومتهم واضحة وجلية في هارون (ع) خليفته في حياته.

قال الإمام أحمد الحسن (ع):

بنابراین عصیان خداوند یعنی عصیان خلیفه او؛ و چقدر موسی ع سختی کشید و چقدر مخالفت آنان با هارون ع
جانشین موسی ع در حیاتش آشکار و واضح بود.
امام احمد الحسن ع می‌فرماید:

(ونجا بنو إسرائيل وعبروا البحر ووجدوا أنفسهم في صحراء مقفرة بعد أن كانوا يعيشون في وادي
النيل الخصب، لكن موسى (ع) جاءهم بالبشارة والأمر الإلهي بالدخول إلى الأرض المقدسة ووعدهم
بالنصر من الله، وكان المفروض بعد كل تلك الآيات والمعجزات التي رأوها في مصر، وبعد أن انشق البحر
وأغرق فرعون وجنوده أن لا يترددوا بالطاعة، وكان المفروض أن يوقنوا بالنصر، لكنهم تمردوا ورفضوا
الدخول إلى الأرض المقدسة!!

«بنی اسرائیل از میان دریا عبور کردند و نجات یافتند و بعد از آن زندگی‌ای که در دره حاصلخیز رود نیل داشتند خود را
در میان صحرای بی‌آب و علفی دیدند! اما حضرت موسی ع بشارت و فرمان الهی برای وارد شدن به سرزمین مقدس را
برایشان آورد؛ و وعده نصرت از طرف خدا را به آنها نوید داد. بعد از تمام آیات، معجزات و نشانه‌هایی که در مصر
مشاهده کردند و پس از شکافتن آب دریا و غرق شدن فرعون و لشکریانش، انتظار می‌رفت بنی اسرائیل ذره‌ای در
اطاعت از فرمان، تردید یا سرپیچی نکنند و به وعده نصرت و پیروزی، کاملاً یقین داشته باشند؛ اما آنها سرپیچی کردند
و از ورود به سرزمین مقدس، خودداری کردند.

ولعل أهم أسباب هذا الرفض هي:

- 1- ضعف إيمانهم بنبوة موسى (ع) ورسالته؛ فكان الكثير منهم يرونه كقائد لا كنبی عظیم، بل إن بعضهم
تمرد حتى على قيادته (ع).
- 2- ضعف التقوى والخوف من الله؛ حيث أدّى بهم إلى التمرد والمعصية دون اکتراث.
- 3- ضعف النفوس والخوف من الطواغيت والخضوع والاستسلام لهم والأنس بالظلم، وبالتالي ترك
الجهاد في سبيل الله.
- 4- الاهتمام بالحياة الدنيا أكثر من الآخرة؛ وبالتالي ترسخ حب الدنيا في نفوسهم والتمسك بالحياة
بشكل غير طبيعي كما هو حال الكثير من المسلمين اليوم.
- 5- انتشار حب الذات بينهم؛ حتى إن بعضهم كان يرى نفسه أفضل من موسى وهارون عليهما السلام ولا
يقبل قيادتهما له !!

شاید مهمترین عوامل نافرمانی آنها:

- ۱ - ضعف ایمان آنها به نبوت و رسالت حضرت موسی ع؛ بیشتر آنها او را به دید یک فرمانده نگاه می‌کردند تا یک
پیامبر عظیم‌الشأن؛ حتی برخی از پذیرفتن فرمان او نیز سرپیچی می‌کردند.
- ۲ - سستی در تقوا و ترس از خدا، که منجر به سرپیچی و ارتکاب گناه بی هیچ ترسی شد.
- ۳ - ضعف نفس و ترس از استبدادگران و تسلیم و خضوع در برابر آنها، خو گرفتن به ظلم و در نهایت ترک جهاد در راه
خدا.
- ۴ - توجه به زندگی دنیوی بیش از آخرت که منجر به رخنه‌کردن دوستی دنیا در دل‌هایشان شد و تمسک‌جستن بیش از
اندازه به دنیا همانند بعضی از مسلمانان این زمانه.
- ۵ - همه‌گیر شدن خودپسندی در میان آنها؛ بطوری که بعضی از آنها خود را برتر از موسی و هارون می‌دیدند و زیر بار
فرمان‌دهی‌شان نمی‌رفتند.

كما جاء في التوراة سفر العدد الإصحاح السادس عشر:

«وأخذ قورح ابن يصهار ابن قهات ابن لاوي وادثانوا ابيرام أبناء الباب واون ابن قالت ابن داوبين 2 يقاومون موسى مع أناس من بني إسرائيل مئتين وخمسين رؤساء الجماعة مدعويين للاجتماع ذوي اسم 3 فاجتمعوا على موسى وهارون وقالوا لهما كفاكما أن كل الجماعة بأسرها مقدسة وفي وسطها الرب فما بالكما ترتفعان على جماعة الرب 4 فلما سمع موسى سقط على وجهه 12 فأرسل موسى ليدعوا داثن وابرام ابني الياب فقالا لا نصعد 13 قليل إنك أصدتتنا من أرض تفيض لبناً وعسلاً لتميتنا في البرية حتى تترأس علينا أيضاً ترأساً...» كتاب التيه أو الطريق إلى الله - الإمام أحمد الحسن (ع).

همانگونه که در تورات سفر اعداد، اصحاح شانزدهم آمده است:

(و قورح بن يصهار بن قهات بن لاوی و داتان و ابیرام پسران الیاب و اُون بن فالت پسران رؤبیین 2 با بعضی از بنی اسرائیل، یعنی دو بیست و پنج نفر از سروران جماعت که برگزیدگان شورا و مردان معروف بودند، به حضور موسی برخاستند 3 و به مقابل موسی و هارون جمع شده، به ایشان گفتند: شما از حد خود تجاوز می‌نمایید، زیرا تمامی جماعت، هریک از ایشان مقدس‌اند، و خداوند در میان ایشان است. پس چرا خویشتان را از جماعت خداوند برتر می‌دانید؟ 4 و چون موسی این را شنید، به روی در افتاد... 12 و موسی فرستاد تا داتان و ابیرام پسران الیاب را بخواند. ایشان گفتند: ما نمی‌آییم! 13 آیا این کم بود که ما را از زمینی که شیر و عسل در آن جاری بود بیرون آوردی تا ما را در صحرا هلاک سازی، که حال می‌خواهی خود را بر ما حکمران سازی؟ (...). (کتاب سرگردانی یا مسیر به سوی خدا)

[۲۲]- النص الثاني الذي اختاره الإمام أحمد الحسن (ع) هو نص من موسى (ع) هذه المرة على بعض من سيخلفه من الأنبياء والأوصياء (ع) في المستقبل البعيد وليس نص على الخليفة المباشر.

[۲۲]- دومین متنی که امام احمد الحسن ع برگزیده است متنی از موسی ع است؛ این مرتبه تصریح به برخی از انبیا و اوصیایی است که در آینده دور جانشینش خواهند بود. این متن برای جانشین بی‌واسطه نیست.

فما هو الدليل على أنه نص ووصية؟ النص يتكلم عن أحداث معينة، وهي: (جاء الرب)، و (وأشرق لهم)، و (وتلالا)، و (وأتى)، وهذه الأحداث في أماكن معينة، وهي: (سیناء)، و (سعير)، و (جبل فاران)، و (ربوات القدس).

اما دليل بر نص و وصیت بودن آن چیست؟ این متن از حوادث مشخصی سخن می‌گوید که عبارتند از: «پروردگار آمد»، «بر ایشان طلوع کرد»، «درخشید» و «آمد». این وقایع در مکان‌های معینی رخ می‌دهند که عبارتند از: «سینا»، «سعیر»، «کوه فاران» و «کرورهای مقدسین».

والمجيء والإتيان لا ينسبان إليه سبحانه وتعالى إلا على المجاز؛ لأن من يأتي ويجيء يعني يتحرك، والحركة هي الانتقال من مكان إلى آخر أو من زمان إلى آخر أو حال إلى آخر، وكل هذه الأمور تعني حدوث الحال اللاحق بعد السابق، والحدوث نفي للالوهية المطلقة وتعالى الله عن ذلك علواً كبيراً، فمجيء الرب إذاً لا بد أن يكون هو مجيء خلق استحق أن يمثل الله سبحانه وتعالى وينسب فعله إلى الله وهو

خليفة الله فيكون مجيئه هو مجيء الله. إذا عرفنا هذا فنعود إلى النص ونبحث عن ظهور ومجيء الرب في سيناء وفي سعير وفي فاران.

آمدن به خداوند نسبت داده نمی‌شود، مگر بصورت مجاز؛ زیرا آمدن یعنی حرکت‌کردن؛ و حرکت، عبارت است از انتقال از مکانی به مکان دیگر یا از زمانی به زمان دیگر یا از وضعیتی به وضعیت دیگر و همه اینها بمعنای حادث‌شدن حالت جدید بر حالت قبلی است و حدوث الوهیت مطلق را نفی می‌کند؛ در حالی که خداوند برتر از چنین نسبت‌هایی است. بنابر این آمدن خداوند باید آمدن مخلوقی باشد که تمثیلی از خداوند سبحان و متعال است و عمل او به خدا نسبت داده می‌شود. او جانشین خداست و در نتیجه، آمدن او همان آمدن خدا خواهد بود. بعد از درک این مسئله به این متن بازمی‌گردیم و درباره ظهور و آمدن خدا در سینا، ساعیر و فاران به بحث خواهیم پرداخت.

- سیناء: في سفر الخروج الإصحاح 19:

(1) في الشهر الثالث بعد خروج بني إسرائيل من أرض مصر في ذلك اليوم جاءوا إلى بركة سيناء فقال الرب لموسى اذهب إلى الشعب وقدم لهم اليوم وغدا. وليغسلوا ثيابهم. 11 ويكونوا مستعدين لليوم الثالث. لأنه في اليوم الثالث ينزل الرب أمام عيون جميع الشعب على جبل سيناء. 12 وتقيم للشعب حدوداً من كل ناحية وحدث في اليوم الثالث لما كان الصباح أنه صارت رعود وبروق وسحاب ثقيل على الجبل وصوت بوق شديد جدا. فارتعد كل الشعب الذي في المحلة. 17 واخرج موسى الشعب من المحلة لملاقاة الله. فوقفوا في أسفل الجبل. 18 وكان جبل سيناء كله يدخن من أجل أن الرب نزل عليه بالنار. وصعد دخانه كدخان الأتون وارتجف كل الجبل جداً. 19 فكان صوت البوق يزداد اشتداداً جداً وموسى يتكلم والله يجيبه بصوت 20 ونزل الرب على جبل سيناء إلى رأس الجبل. ودعا الله موسى إلى رأس الجبل. فصعد موسى. 21 فقال الرب لموسى انحدر حذر الشعب لئلا يقتحموا إلى الرب لينظروا فيسقط منهم كثيرون. 22 وليتقدس أيضاً الكهنة الذين يقتربون إلى الرب لئلا يبطش بهم الرب. 23 فقال موسى للرب لا يقدر الشعب أن يصعد إلى جبل سيناء. لأنك أنت حذرتنا قائلاً أقم حدوداً للجبل وقدمه. 24 فقال له الرب اذهب انحدر ثم اصعد أنت وهرون معك. وأما الكهنة والشعب فلا يقتحموا ليصعدوا إلى الرب لئلا يبطش بهم 25 ...).

- سینا: در سفر خروج - باب ۱۹ چنین آمده است:

(1) بنی‌اسرائیل در ماه سوم خروجشان از سرزمین مصر در همان روز به صحرای سینا رسیدند... خداوند به موسی فرمود: «نزد قوم برو و ایشان را امروز و فردا تقدیس کن. به آنها بگو جامه‌های خود را بشویند» 11 و روز سوم آماده باشند؛ زیرا در روز سوم خداوند در برابر دیدگان همه قوم بر کوه سینا نزول خواهد کرد 12 و محدودهای گرداگرد کوه برای قوم قرار بده... صبح روز سوم رعد و برق درگرفت و ابری غلیظ بر کوه پدیدار گشت و آواز بلند گونا به گوش رسید؛ بطوری که قومی که در اردوگاه بودند همه بر خود لرزیدند 17 آنگاه موسی قوم را برای ملاقات با خدا از اردوگاه بیرون برد و آنها در پای کوه ایستادند 18 کوه سینا را دود فراگرفته بود؛ زیرا خداوند در آتش بر آن نازل شده بود. دود آن مانند دود کوره بالا می‌رفت و تمامی کوه به شدت می‌لرزید 19 چون آواز گونا بلند و بلندتر می‌شد موسی سخن می‌گفت و خدا با صدا به او پاسخ می‌داد 20 خداوند بر فراز کوه سینا فرود آمد و موسی را به بالای کوه فراخواند. پس موسی بالا رفت 21 و خداوند به او گفت: «پایین برو و به قوم هشدار بده مبادا برای دیدن خداوند نزدیک آمده، از حد تجاوز نمایند که بسیاری از ایشان هلاک شوند 22 حتی کاهنانی که به خدا نزدیک می‌شوند باید خود را تقدیس کنند، مبادا بر ایشان هجوم آورد 23 موسی به خداوند گفت: «این قوم نمی‌توانند از کوه سینا بالا بیایند، زیرا تو خود به ما هشدار داده، گفتی: «حدودی گرداگرد کوه قرار ده و آن را مقدس شمار» 24 خداوند پاسخ داد: «پایین برو و هارون را با خود بالا بیاور. اما قوم و کاهنان نباید از حد تجاوز کنند تا نزد خداوند برآیند، مبادا بر ایشان هجوم آورد 25...».

وأيضاً في سفر الخروج أصحاح 24:

1) قال لموسى اصعد إلى الرب أنت وهرون ونادابوايهو وسبعون من شيوخ إسرائيل. واسجدوا من بعيد.
2) ويقترب موسى وحده إلى الرب وهم لا يقتربون. وأما الشعب فلا يصعد معه..... 12. وقال الرب لموسى اصعد إلي إلى الجبل وكن هناك. فأعطيك لوحى الحجارة والشريعة والوصية التى كتبتها لتعليمهم. 13 فقام موسى ويشوع خادمه. وصعد موسى إلى جبل الله. 14 وأما الشيوخ فقال لهم اجلسوا لنا ههنا حتى نرجع إليكم. وهوذا هرون وحور معكم. فمن كان صاحب دعوة فليتقدم إليهما. 15 فصعد موسى إلى الجبل. فغطى السحاب الجبل. 16 وحل مجد الرب على جبل سيناء وغطاه السحاب ستة أيام. وفي اليوم السابع دعى موسى من وسط السحاب. 17 وكان منظر مجد الرب كمنار اكلة على رأس الجبل أمام عيون بني إسرائيل. 18 ودخل موسى في وسط السحاب وصعد إلى الجبل. وكان موسى في الجبل أربعين نهاراً وأربعين ليلة).

همچنین در سفر خروج - باب ٢٤ آمده است :

1) آنگاه به موسى گفت: «تو و هارون و ناداب و ايهو، همراه هفتاد تن از مشايخ اسرائيل نزد خدا بالا بياييد و از دور سجده كنيد 2 تنها موسى نزديك خداوند بياييد، اما آنان نزديك نياييد. قوم نيز همراه او بالا نياييد... 12 خداوند به موسى گفت: «نزد من به كوه بيا و اينجا بمان، تا لوحهاي سنگي و شريعت و فرمانهايي را كه براي راهنمايي آنها نگاشته‌ام به تو بدهم 13 آنگاه موسى با خادم خود يوشع روانه شد و موسى به كوه خدا برآمد 14 اما پيش از آن به مشايخ گفت: «همينجا منتظر بمانيد تا نزدتان بازگرديم. هارون و حور با شما هستند؛ هر كس مشكلي داشته باشد مي‌تواند نزد ايشان برود 15 چون موسى به فراز كوه برآمد ابر، كوه را پوشاند 16 و جلال خداوند بر كوه سيناء ساكن گرديد. آن ابر تا شش روز كوه را پوشاند و در روز هفتم خداوند از ميان ابر، موسى را ندا داد 17 جلوه جلال خداوند در نظر بني اسرائيل مانند آتشي سوزاننده بر قلّه كوه بود 18 و موسى به فراز كوه آمده، داخل ابر شد و چهل شبانه‌روز در كوه بود).

إذا مجيء الرب من سيناء هو ظهوره لموسى (ع) وكلامه مع موسى (ع) (من خلال علي (ع))، وأيضاً مجيء موسى وكلامه مع قومه بما كلمه به الرب يصدق عليه مجيء الرب وكلام الرب مع الشعب. وعموماً فلا اعتقد أن هناك إشكال عند اليهود أو المسيحيين في كون هذه الفقرة أي "جاء الرب من سيناء" تعني تجلي وظهور الله في جبل سيناء، بل ولا إشكال في اعتبار كل الفقرة تشير إلى ظهور الله ومجد الله، ولا بأس من نقل مثالين من تفسير العهد القديم:

بنابراین آمدن پروردگار از سینا همان ظهور او برای موسی ع و سخن گفتن با اوست (به واسطه علی ع). همچنين آمدن موسی ع و سخن گفتن او با قومش از آنجا که این سخن را خدا با او گفته بود، بر آمدن خدا و سخن گفتن او با قوم نيز صدق می‌کند. بطور کلی بنده فکر نمی‌کنم اینکه عبارت «پروردگار از سینا آمد» به معنای تجلی و ظهور خداوند در کوه سینا باشد، از نظر یهود و مسیحیان اشکالی داشته باشد؛ و حتی در اینکه همه عبارت، اشاره به ظهور خداوند و جلال او باشد نیز اشکالی وجود ندارد. در اینجا دو مثال از تفسیر عهد قدیم را نقل می‌کنیم:

- يقول القس انطونيوس فكري: (... آية 2: فقال جاء الرب من سيناء واشرق لهم من سعير وتلالا من جبال فاران واتى من ربوات القدس وعن يمينه نار شريعة لهم. جاء الرب من سيناء = يقصد بمجيئه تجلي مجده وظهوره الالهى في سيناء عند إعطاء الشريعة المقدسة لشعبه.....) تفسير الكتاب المقدس - سفر التثنية أصحاح 33 - انطونيوس فكري.

- کشیش آنتونیوس فکری می‌گوید: «... آیه 2: او گفت: پروردگار از سینا آمد و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید و با کرورهای مقدّسین آمد، و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد. پروردگار از سینا آمد: منظور از آمدن او، تجلی جلال و ظهور الهی او در سیناست؛ آن هم زمانی که شریعت مقدس را به قومش عطا فرمود...» (تفسیر کتاب مقدس - سفر تثنیه باب ۳۳ - آنتونیوس فکری)

- يقول القمص تدرس يعقوب ملطي: (... مجد الله وسط شعبه: أظهر موسى النبي الأساس الذي عليه يتبارك إخوته ألا وهو إعلان مجد الله من أجلهم في مناطق متنوعة: في سيناء وفي سعير وفي جبل فاران وفي ربوات القدس. "فقال: جاء الرب من سيناء، وأشرق لهم من سعير، وتلاً من جبل فاران، وأتى من ربوات القدس. وعن يمينه نار شريعة لهم". يبدأ البركة برويته للرب القادم من سيناء، كالشمس عند إشراقها بمجد. يرى الله الذي يسلم شعبه شريعته أو وصيته، لكي يسلكوا بالقانون السماوي، فيتمتعوا بطبيعة ملائكية ويكون لهم شركة في الحياة السماوية المطوّبة. لقد وهبهم الشريعة النارية ليجعل منهم أشبه بكائنات نارية تتشبه بالله النار الأكلة.....) تفسير الكتاب المقدس - سفر التثنية أصحاب 33 - القمص تدرس يعقوب ملطي.

- پدر تادریس یعقوب ملطی می‌گوید: «... جلال خداوند در بین قومش: خداوند موسای نبی را آشکار کرد؛ یعنی همان پایه و اساسی که موجب تقدّس برادرانش می‌شود. او برای آنان ظهور جلال خدا در مکان‌های مختلف است: در سینا، ساعیر، کوه فاران و در کرورهای مقدّسین. (او گفت: پروردگار از سینا آمد، و از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید و با کرورهای مقدّسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد). موسی از سینا می‌آید و بهسبب دیدار خداوند برکت را آغاز می‌کند؛ همانند خورشیدی که با جلال طلوع می‌کند. خداوندی را می‌بیند که شریعت یا وصیتش را در اختیار قومش گذاشته است تا بر اساس قانون آسمانی رفتار کنند و از خلُق و خوی ملائکه بهره‌مند گردند و بهره‌ای از زندگی مبارک آسمانی داشته باشند. شریعت آتشین را به آنها عطا کرد تا آنها را شبیه‌ترین به کائنات آتشین قرار دهد که همانند خداوند، آتش نابودگر هستند...» (تفسیر کتاب مقدس - سفر تثنیه باب ۳۳ - پدر تادریس یعقوب ملطی)

إذا فالنص كما تقدم لا اختلاف في كونه يشير إلى ظهور الله وتجليه في أماكن مختلفة (سيناء وسعير وفاران).

الآن وحتى يتبين أنّ النص (... وأشرق لهم من سعير، وتلاً من جبل فاران...) هو في المستقبل نبحت إذا كانت هناك أحداث مشابهة له (مجيء من سيناء) في (سعير وفاران) وما وجه اختصاصهما بالذكر من موسى (ع) الناطق عن الله الحكيم المطلق.

بنابر این همان طور که گفته شد در اینکه این متن اشاره به ظهور خداوند و تجلی او در اماکن مختلف (سینا، ساعیر و فاران) داشته باشد اختلافی وجود ندارد.

پیش از آنکه روشن شود عبارت «...از ساعیر بر ایشان طلوع کرد و از کوه فاران درخشید...» مربوط به آینده است، درباره وقایع دیگری که مشابه «آمدن از سینا» در «ساعیر و فاران» است و دلیل اینکه موسی ع که سخنگو از سوی خداوند حکیم مطلق است فقط این دو مسئله را یاد می‌کند به بحث می‌پردازیم.

- (وأشرق لهم من سعير):

فهل حدث ظهور في سعير في حياة موسى (ع)، بل وظهور واضح لقوم موسى (ع) بحيث يصدق عليه أنه (أشرق لهم)!!! والحقيقة أنه لا يوجد شيء كهذا حصل في زمن موسى (ع).

-«از ساعیر برایشان طلوع کرد»:

آیا ظهور در ساعیر در زمان حیات موسی ع اتفاق افتاد؟ یا بهتر است بگوییم آیا ظهور آشکاری برای قوم موسی رخ داد که عبارت «برایشان طلوع کرد» بر آن صدق کند؟! حقیقت این است که هیچ اتفاقی با این ویژگی در زمان موسی ع رخ نداد.

يقول الانبا بيشوى وهو يتكلم عن ظهور الرب (ويقصد به عيسى (ع)) لموسى (ع) وقومه:
[... ولم تكن كل هذه الظهورات لموسى وحده، بل في إحدى المرات ظهر له ومعه هارون ونادابوآبيهو وسبعون شيخاً من شيوخ بني إسرائيل. وقد ورد ذكر هذا الظهور في سفر الخروج كما يلي: "وقال لموسى: اصعد إلى الرب أنت وهارون ونادابوآبيهو، وسبعون من شيوخ إسرائيل، واسجدوا من بعيد. ويقترب موسى وحده إلى الرب، وهم لا يقتربون، وأما الشعب فلا يصعد معه.. ثم صعد موسى وهارون ونادابوآبيهو وسبعون من شيوخ إسرائيل، ورأوا إله إسرائيل وتحت رجله شبه صنعة من العقيق الأزرق الشفاف، وكذات السماء في النقاوة. ولكنه لم يمد يده إلى أشراف بني إسرائيل، فرأوا الله وأكلوا وشربوا" (خر: 24: 1، 2، 9-11). هذه تقريباً هي المرة الوحيدة التي ظهر فيها الرب ظهوراً واضحاً أمام عدد كبير من شعب إسرائيل؛ مثلما ظهر لنبوخذ نصر ملك بابل ومن معه عند إلقاء الثلاثة فتية في أتون النار، إذ ظهر معهم في وسط الأتون شخص رابع قال عنه الملك (على حد تعبيره) إنه "شبيه بابن الآلهة" (دا 3: 25)]
كتاب المسيح مشتهى الأجيال: منظور أرثوذكسي - الانبا بيشوى.

انبا بيشوى سخنى درباره ظهور خداوند (که مقصود او عيسى ع است) برای موسى ع و قومش دارد. وی میگوید:
[... همه این ظهورها برای موسی بقتلهایی انجام نشد؛ بلکه در یکی از دفعاتی که ظهور برای او حاصل شد، همراه او هارون، ناداب، ابیهو و هفتاد نفر از شیوخ بنی اسرائیل نیز بودند. این ظهور در سفر خروج اینچنین ذکر شده است: (آنگاه به موسی گفت: تو و هارون و ناداب و ابیهو، همراه هفتاد تن از مشایخ اسرائیل نزد خدا بالا بیاوید و از دور سجده کنید و تنها موسی نزدیک خداوند بیاوید، اما آنان نزدیک نیایند. قوم نیز همراه او بالا نیایند... آنگاه موسی، هارون، ناداب، ابیهو و هفتاد شیخ اسرائیل بالا رفتند و خدای اسرائیل را دیدند. زیر پاهای او چیزی بود همچون سنگفرشی از یاقوت کبود شفاف بصفافی خود آسمان، اما خدا دست خویش را بر بزرگان بنی اسرائیل بلند نکرد. پس خدا را دیدند و خوردند و نوشیدند). (خروج 24: 1-2 و 9-11). این تقریباً تنها موردی است که خداوند ظهور آشکاری در برابر تعداد زیادی از قوم اسرائیل دارد؛ همانطور که برای بختالنصر پادشاه بابل و همراهان او ظاهر شد، زمانی که آن سه جوان را در کوره آتش انداختند، در آن حین در وسط کوره شخص چهارمی ظاهر شد که پادشاه از او با عبارت «شبيه پسر خدایان» تعبیر کرد (دانیال 3: 25)]. (کتاب مسیح خواسته نسلها: دیدگاه ارتودکسی - انبا بيشوى)

إذا فالأمر مفروغ منه، ومن يريد التفصيل فليراجع العهد القديم ويراجع كل الأسفار التي تتكلم عن حياة موسى (ع) وبني إسرائيل معه. فلا يوجد حدث واحد في حياة موسى (ع) يصدق عليه (أشرق لهم من سعير). وحتى لا يبقى مجال لأية شبهة أقول: إن قبل زمن موسى (ع) ذكرت سعير في (تك 14: 6): وهي في أيام إبراهيم (ع)، والنص هنا بعيد عن ظهور الرب، وبعدها ذكرت سعير في (تك 32: 3)، (تك 33: 14)، (تك 33: 16)، (تك 36: 8)، (تك 36: 9)، (تك 36: 20)، (تك 36: 21)، (تك 36: 30): وهي في أيام يعقوب (ع)، وكذلك هنا لا يوجد مصداق لكلام موسى (ع) عن الإشراق من سعير ثم في (عد 24: 18) والكلام فيها عن ما يسمى بنبوذة بلعام ويعتبرها المسيحيون نصاً على عيسى (ع)، فهي مؤيد لما نريد إثباته وعلى الأقل هي تشير إلى المستقبل لا إلى تحقق ظهور الله في سعير في زمن بلعام (المعاصر لموسى (ع)).

بنابراین در این مسئله بحثی وجود ندارد. جهت تفصیل بیشتر در عهد قدیم به اسفاری که مربوط به زندگی موسی ع همراه با بنی‌اسرائیل است مراجعه کنید. بنابراین در طول زندگی موسی ع هیچ اتفاقی یافت نمی‌شود که عبارت «از ساعیر بر ایشان طلوع کرد» بر آن صدق کند. حتی مجالی برای هیچ شبهه‌ای باقی نمی‌ماند. می‌گوییم: ساعیر قبل از زمان موسی ع و در «پیدایش 14: 6» ذکر شده که در زمان ابراهیم ع است و این متن به‌دور از ظهور پروردگار است. بعد از آن در «پیدایش 32: 3، 33: 14 و 16، 36: 8 و 9 و 20 و 21 و 30» گفته شده است که در روزگار یعقوب ع بوده است. در اینجا نیز مصداقی برای سخن موسی ع درباره طلوع از ساعیر وجود ندارد؛ و بعد از آن در «اعداد 24: 18» ذکر شده که در آن صحبت از نبوت بلعام دیده می‌شود که مسیحیان آن را نص بر عیسی ع محسوب می‌کنند که مؤید مطلبی است که ما در پی اثبات آن هستیم و حداقل اشاره به آینده دارد، نه به تحقق ظهور خداوند در ساعیر در زمان بلعام (معاصر موسی ع).

أيضاً ذكرت ساعير في سفر التثنية: (تث 1: 2) (تث 1: 44) وهي هنا المكان الذي كسر فيه بنو إسرائيل بعد ما عصوا (42) فقال الرب لي: قل لهم: لا تصعدوا ولا تحاربوا، لأنني لست في وسطكم لئلا تنكسروا أمام أعدائكم 43 فكلمتكم ولم تسمعوا بل عصيتم قول الرب وطغيتم، وصعدتم إلى الجبل 44 فخرج الأموريون الساكنون في ذلك الجبل للقائكم وطردهكم كما يفعل النحل، وكسروكم في ساعير إلى حرمة 45 فرجعتم وبكيتم أمام الرب، ولم يسمع الرب لصوتكم ولا أصغى إليكم)،

ساعیر در سفر تثنیه نیز ذکر شده است: (تث 1: 2 و 1: 44) که در اینجا مکانی است که بعد از عصیان کردن، بنی‌اسرائیل در آن دچار شکست شدند: (42) خداوند به من فرمود: به ایشان بگو نروند و نجنگند؛ زیرا من در میان شما نیستم، مبدا در برابر دشمنان خود شکست بخورید 43 پس به شما گفتم اما گوش نکردید؛ بلکه از فرمان خداوند سرپیچی و طغیان کردید و به بالای کوه آمدید 44 آنگاه آموریانی که در آن نواحی مرتفع ساکن بودند به مقابله با شما بیرون آمده، همچون زنبور شما را راندند و از ساعیر تا حرما شکست دادند 45 پس بازگشته، در حضور خداوند گریستید؛ اما خداوند صدای شما را نشنید و به شما گوش فراندا.

ولا يمكن اعتباره بوجه مصداق لـ (أشرق لهم من ساعير) وبعدها ذكرت ساعير في سفر التثنية الأصحاح 2 بمثل هذا النص: (1) ثم تحولنا وارتحلنا إلى البرية على طريق بحر سوف كما كلمني الرب، ودرنا بجبل ساعير أياما كثيرة 2 ثم كلمني الرب قائلاً 3 كفاكم دوران بهذا الجبل. تحولوا نحو الشمال 4 وأوص الشعب قائلاً: أنتم مارون بتخم إخوتكم بني عيسو الساكنين في ساعير، فيخافون منكم فاحترزوا جدا 5 لا تهجموا عليهم، لأنني لا أعطيك من أرضهم ولا وطاء قدم، لأنني لعيسو قد أعطيت جبل ساعير ميراثاً) فساعير هنا أصلاً ممنوعة عن بني إسرائيل.

این عبارت را به هیچ عنوان نمی‌توان مصداق «از ساعیر بر ایشان طلوع کرد» دانست. به‌علاوه در سفر تثنیه - باب ۲ در مثل چنین متنی، ساعیر آمده است: (1) پس برگشته مطابق آنچه خداوند به من گفته بود از راه دریای سرخ به بیابان کوچ کردیم و روزهای بسیاری کوهستان ساعیر را دور زدیم 2 آنگاه خداوند به من گفت: 3 شما به اندازه کافی این کوهستان را دور زده‌اید. حال به‌سوی شمال بروید 4 قوم را فرمان داده بگو: شما از قلمرو برادرانتان یعنی بنی‌عیسو می‌گذرید که در ساعیر ساکن‌اند. آنان از شما خواهند ترسید. پس بسیار مراقب باشید 5 بر آنها هجوم نبرید، زیرا از سرزمین ایشان حتی بقدر جای پای هم به شما نخواهم داد، زیرا کوهستان ساعیر را به عیسو به ملکیت بخشیدم). بنابراین ساعیر در اینجا از بنی‌اسرائیل منع شده است.

وأما ذكر ساعير بعد هذه النصوص فكله في زمن بعد وفاة موسی (ع).

بالنتيجة: إنَّ (أشرق لهم من سعير) نص على ظهور الله أي تبشير بنبي في المستقبل، وكذلك بالنسبة لفاران، ومن يريد التفصيل فليفتش العهد القديم. إذاً ثبت أنَّ إيراد الإمام أحمد الحسن (ع) لهذا النص هنا هو مثال لوصية الأنبياء (ص) بمن يخلفهم وهو المطلوب.

بعد از این متون تمام یادهایی که از ساعیر به میان می‌آید مربوط به بعد از وفات موسی ع بوده است؛ در نتیجه عبارت «از ساعیر بر ایشان طلوع کرد» متنی برای ظهور خداوند است که بشارت به پیامبری در آینده است و فاران نیز اینچنین است؛ برای تفصیل بیشتر به عهد قدیم مراجعه نمایید. بنابراین آوردن این متن توسط امام احمد الحسن ع نمونه‌ای از وصیت‌های انبیا ع بر جانشین‌هایشان است.

وتحقیقها على أرض الواقع كان في مجيء عيسى (ع) من جبل ساعير، ومحمد (ص) من جبل فاران. فساعير هي أرض العبادة كما بينها الإمام أحمد الحسن (ع) وهي القدس وما حولها، ومع أن الكتاب ليس معقوداً لهذا التفصيل ولكن نقول: في العهد القديم جبل سعير ضمن أرض يهوذا وأيضاً في أرض الواقع توجد إلى الآن بلدة تحمل اسم سعير وهي من أقدم المدن في التاريخ، وقريب منها جبل أيضاً اسمه جبل سعير في شمال الخليل (أي حبرون) بين الخليل وبيت لحم وهو من أعلى الجبال في سلسلة جبال القدس والخليل.

آنچه در واقعیت رخ داد نیز عبارت بود از آمدن عیسی ع از کوه ساعیر و محمد ص از کوه فاران؛ پس ساعیر همان طور که امام احمد الحسن ع بیان کرده‌اند همان سرزمین عبادت است که قدس و حوالی آن می‌شود. با وجود اینکه این کتاب برای توضیح این تفصیل نگاشته نشده است اما می‌گوییم: در عهد قدیم کوه ساعیر جزو سرزمین یهوداست. در واقعیت نیز امروزه شهری به اسم ساعیر وجود دارد که از قدیمی‌ترین شهرهای تاریخی است و نزدیک آن، کوهی به نام ساعیر در شمال الخلیل (یعنی حبرون) بین الخلیل و بیت لحم وجود دارد که از بلندترین کوه‌ها در بین سلسله کوه‌های قدس و الخلیل است.

وأيضاً الإنجيل ينقل أنَّ مريم (عليها السلام) بشرت زكريا (ع) والياصابت في جبال يهوذا قرب حبرون بمجيء عيسى (ع)، وزكريا (ع) من هناك أعلن مجيء المسيح (ع)، ويحيى (ع) خرج من هناك ممهداً لعيسى (ع) ومبشراً به فالنبي المقصود ب (أشرق عليهم من سعير) هو عيسى (ع)، وهذا ما بينه محمد (ص) وآل محمد (ع).

انجيل نیز نقل می‌کند که مریم ع به زکریا ع و الیزابت، در کوه یهوذا در نزدیکی حبرون، آمدن عیسی ع را بشارت داد و زکریا ع در آنجا آمدن مسیح ع را اعلان کرد و یحیی ع برای زمین‌سازی و بشارت به عیسی ع از آنجا خروج کرد... بنابراین پیامبری که «از سعیر بر ایشان طلوع کرد» همان عیسی ع است و این نکته را محمد و آل محمد ع بیان فرموده‌اند.

وأما فاران فهي مكة وما حولها وهي سكنى إسماعيل (ع) وبنيه:
في العهد القديم:

(سكن في البرية وكان ينمو رامي قوس وسكن في برية فاران وأخذت له امه زوجة من ارض مصر) سفر التكوين 21:20.

اما فاران همان مکه و حوالی آن است که محل سکونت اسماعیل ع و فرزندانش بود:

در عهد قدیم:

(او در صحرا سکونت کرد و تیرانداز ماهری شد. در صحرای فاران زندگی می‌کرد و مادرش زنی از سرزمین مصر
برایش گرفت). (سفر پیدایش 21: 20-21)

من قاموس سترونغ فاران:

H6290 פארן pârân paw-rawn'. From H6286; ornamental; Paran, a desert of Arabia: - Paran

در فرهنگ استرانگ دربارهٔ فاران چنین آمده است:

H6290 פארן pa'ran paw-rawn'. From H6286; ornamental; Paran a desert of Arabia; - Paran.

وأيضاً في سكنى ذرية إسماعيل (ع):

(وسكنوا من حويلة إلى شور التي أمام مصر حينما تجيء نحو اشور أمام جميع إخوته نزل) سفر
التكوين 25: 18.

همچنین در رابطه با محل سکونت فرزندان اسماعیل می‌خوانیم:

«فرزندان او از حویله تا شورکه در مقابل مصر به سمت آشور واقع است ساکن شدند؛ و او پیش روی همهٔ برادران خود
ساکن شد.» (سفر پیدایش ۲۵: ۱۸)

وحويلة: (مقاطعة في بلاد العرب، يسكن بعضها الكوشيون ويسكن البعض الآخر اليقطنانيون، وهم شعب
سامي) (تكوين 7: 10 و 1: 29 و 1 أخبار 9: 1 و 23). والصلة بين حويلة وحضرموت وأماكن أخرى تشير إلى
موقع في وسط البلاد العربية أو جنوبها) قاموس الكتاب المقدس.

حویله: «منطقه‌ای در سرزمین‌های عربی است که کوشی‌ها در یک قسمت و یقطنانیان در قسمت دیگری از آن ساکن
هستند و آنها قوم سامی هستند (پیدایش 10: آیات 7 و 29؛ اول تواریخ 1: آیات 9 و 23). ارتباط بین حویله و حضرموت
و مکان‌های دیگر، اشاره به مکانی در وسط سرزمین‌های عربی یا جنوبش دارد.» (فرهنگ کتاب مقدس)

[۲۳] - الأنبياء والمرسلين (ص) كانوا يستدلون بعلمهم الإلهي وينطقون بالحكمة، وهذا أمر يعتقد به
اليهود والمسيحيون ولا إشكال فيه ولا بأس بنقل بعض النصوص من العهد القديم والجديد كمثال:

[۲۳] - انبيا و فرستادگان ع به علم الهی خود استدلال می‌کردند و با حکمت سخن می‌گفتند. یهودیان و مسیحیان به
این نکته اعتقاد دارند و اشکالی در آن نیست. بعضی از متون عهد قدیم و جدید را به‌عنوان نمونه نقل می‌کنیم:

من العهد القديم:

- استدلال يوسف (ع) بالعلم والحكمة: خليفة الله يوسف (ع) يفسر الرؤى بما علمه الله ويستدل بعلمه
وحكمته وحسن تدبيره لاقتصاد مصر وسياسته.

در عهد قدیم:

استدلال یوسف ع به علم و حکمت: خلیفه خدا یوسف ع خوابها را با علمی که خدا به او داده است تفسیر می‌کند و به علم خود، حکمت، حسن تدبیر در اقتصاد مصر و سیاست خود استدلال می‌کند.

سفر التکوین الأصحاح 41:

1) وحدث من بعد سنتین من الزمان أن فرعون رأى حلماً: وإذا هو واقف عند النهر 2 وهوذا سبع بقرات طالعة من النهر حسنة المنظر وسمينة اللحم، فارتعت في روضة 3 ثم هوذا سبع بقرات أخرى طالعة وراءها من النهر قبيحة المنظر ورقيقة اللحم، فوقفت بجانب البقرات الأولى على شاطئ النهر 4 فأكلت البقرات القبيحة المنظر والرقيقة اللحم البقرات السبع الحسنه المنظر والسمينة. واستيقظ فرعون 5 ثم نام فحلم ثانية: وهوذا سبع سنابل طالعة في ساق واحد سمينة وحسنة 6 ثم هوذا سبع سنابل رقيقة وملفوحة بالرياح الشرقية نابثة وراءها 7 فابتلعت السنابل الرقيقة السنابل السبع السمينة الممتلئة. واستيقظ فرعون، وإذا هو حلم 8 وكان في الصباح أن نفسه انزعجت، فأرسل ودعا جميع سحرة مصر وجميع حكمائها. وقص عليهم فرعون حلمه، فلم يكن من يعبره لفرعون..... 9 ثم كلم رئيس السقاة فرعون قائلاً: أنا أتذكر اليوم خطاياي 10 فرعون سخط على عبديه، فجعلني في حبس بيت رئيس الشرط أنا ورئيس الخبازين 11 فحلما حلما في ليلة واحدة أنا وهو..... 12 وكان هناك معنا غلام عبراني..... فعبر لنا حلمينا. عبر لكل واحد بحسب حلمه 13 وكما عبر لنا هكذا حدث. 14 فأرسل فرعون ودعا يوسف....).

سفر پیدایش - باب 41:

1) پس از سپری شدند و سال، فرعون در خوابی دید که بر لب رود نیل ایستاده است 2 و هفت گاو زیبا و فربه از رود بیرون آمدند و در علفزار به چرا مشغول شدند 3 سپس هفت گاو دیگر که زشت و لاغر بودند از نیل بیرون آمدند و کنار گاوهای پیشین بر لب رودخانه ایستادند 4 آن گاوهای زشت و لاغر، هفت گاو زیبا و فربه را خوردند. آنگاه فرعون بیدار شد 5 و دوباره به خواب رفت و بار دیگر در خواب دید که هفت خوشه گندم پر و خوب بر ساقهای می‌روید 6 سپس هفت خوشه دیگر روید که لاغر و از باد شرقی خشکیده بود 7 و آن هفت خوشه لاغر، هفت خوشه سالم و پر را بلعیدند. آنگاه فرعون بیدار شد و دریافت رؤیا دیده است 8 بامدادان، فرعون آشفتہ خاطر بود. پس فرستاد و همه جادوگران و حکیمان مصر را فراخواند و خوابهای خود را برایشان باز گفت؛ ولی کسی نبود که بتواند آنها را برای فرعون تعبیر کند 9 آنگاه رئیس ساقیان به فرعون گفت: «امروز گناهان خود را به یاد آوردم 10 زمانی فرعون بر خدمتگزاران خویش خشم گرفت و مرا و رئیس نانویان را در زندان امیر قراولان در حبس گذاشت 11 ما هر دو در یک شب خوابی دیدیم... 12 جوانی عبرانی در آنجا با ما بود... او آنها را برایمان تعبیر کرد و به هر یک تعبیری مطابق خوابش داد 13 و درست همان گونه که او برای ما تعبیر کرد اتفاق داد... 14 آنگاه فرعون فرستاده، یوسف را فراخواند...).

رؤيا الملك جعلها الله سبحانه سبباً يظهر به أحقية يوسف (ع) وتفوقه على كل الحكماء والعلماء، فلا أحد يعلم تأويلها.

15) فقال فرعون ليوسف: حلمت حلماً وليس من يعبره. وأنا سمعت عنك قولاً، إنك تسمع أحلاماً لتعبرها 16 فأجاب يوسف فرعون قائلاً: ليس لي. الله يجيب بسلامه فرعون).

خداوند سبحان رؤیای پادشاه را سببی برای آشکارکردن حقانیت یوسف ع و برتر بودن او بر همه حکیمان و علما قرار داد؛ زیرا هیچکس تعبیر آن را نمی‌دانست.

15) فرعون به یوسف گفت: خوابی دیدم و کسی نیست که آن را تعبیر کند و من درباره تو شنیده‌ام که به خوابها گوش فرامی‌دهی تا آنها را تعبیر کنی. 16 یوسف به فرعون پاسخ داد: از سوی من نیست؛ خداوند فرعون را به سلامتی پاسخ خواهد داد).

یوسف (ع) یبیین أنه مرسل من الله، وأن علمه هو علم إلهي، فهو مرسل من الله، ثم قص فرعون على يوسف رؤياه.

(25) فقال يوسف لفرعون: حلم فرعون واحد. قد أخبر الله فرعون بما هو صانع (26).

یوسف ع بیان می‌کند که او فرستاده‌ای از سوی خداست و علم او، علمی الهی است؛ بنابراین فرستاده‌شده از سوی خداست. سپس فرعون خواب خود را برای یوسف نقل کرد.
(25) خواب فرعون یکی است. خدا فرعون را به آنچه رخ خواهد داد خبر داده است).

ویوسف یستمر في أداء رسالته ودعوته إلى الله مستغلاً هذا الأمر، كما ويبين أن علمه من الله: (البقرات السبع الحسنة هي سبع سنين، والسنابل السبع الحسنة هي سبع سنين. هو حلم واحد 27 والبقرات السبع الرقيقة القبيحة التي طلعت وراءها هي سبع سنين، والسنابل السبع الفارغة المفلوحة بالرياح الشرقية تكون سبع سنين جوعاً 28 هو الأمر الذي كلمت به فرعون. قد أظهر الله لفرعون ما هو صانع 29 هوذا سبع سنين قادمة شبعاً عظيماً في كل أرض مصر 30 ثم تقوم بعدها سبع سنين جوعاً، فينسى كل الشبع في أرض مصر ويتلف الجوع الأرض 31 ولا يعرف الشبع في الأرض من أجل ذلك الجوع بعده، لأنه يكون شديداً جداً 32 وأما عن تكرار الحلم على فرعون مرتين، فلأن الأمر مقرر من قبل الله، والله مسرع ليصنعه).

یوسف با استفاده از این ماجرا، رسالت و دعوت خود را به‌سوی خداوند استمرار می‌بخشد؛ همان‌گونه که بیان می‌دارد که علم او از سوی خداوند است:

(هفت گاو خوب، هفت سال است و هفت خوشه خوب، هفت سال. هر دو رؤیا یکی است 27 هفت گاو لاغر و زشت که پس از آنها بیرون آمدند و نیز هفت خوشه پوچ که از باد شرقی خشکیده بود، هفت سال خشکسالی است 28 چنانچه به فرعون گفتیم: خدا آنچه قصد انجامش را دارد به فرعون نشان داده است 29 اینک هفت سال فراوانی بسیار در سرتاسر سرزمین مصر می‌آید 30 ولی پس از آن هفت سال قحطی پدید خواهد آمد و همه فراوانی در سرزمین مصر فراموش خواهد شد و قحطی، این سرزمین را تباه خواهد کرد. 31 و فراوانی آن به‌سبب قحطی‌ای که پس از آن خواهد آمد معلوم نخواهد بود؛ زیرا بسیار سخت خواهد بود 32 و تکرار خواب فرعون به این معناست که این امر از سوی خدا مقرر شده و خدا آن را به‌زودی به انجام خواهد رساند).

ثم يوسف (ع) ينتقل إلى مرحلة أخرى ويبين أنه ذو علم إلهي لا ينحصر في تعبير الرؤيا فقط بل في حسن تدبيره وسياسته، فيبدأ بتنبيه فرعون لضرورة اختيار رجل بصير حكيم: (33) فالآن لينظر فرعون رجلاً بصيراً وحكيماً ويجعله على أرض مصر).

سپس یوسف ع وارد مرحله دیگری می‌شود و بیان می‌کند صاحب علمی از سوی خداست که تنها به تعبیر رؤیا اختصاص ندارد؛ بلکه شامل حسن تدبیر و سیاست نیز است؛ بنابراین به فرعون گوشزد می‌کند که باید انسانی حکیم را برگزیند:

(33) اکنون فرعون باید مردی بصیر و حکیم بیابد و او را بر سرزمین مصر بگمارد).

ویکشف عن علمه بإعطاء فرعون صورة عن الخطة التي ينبغي تطبيقها لتدبير اقتصاد البلد:

34) یفعل فرعون فیوکل نظاراً علی الأرض، ویأخذ خمس غلة أرض مصر فی سبع سنی الشبع 35 فیجمعون جمیع طعام هذه السنین الجیده القادمة، ویخزنون قمحاً تحت ید فرعون طعاماً فی المدین ویحفظونه 36 فیکون الطعام ذخیره للأرض لسبع سنی الجوع التي تكون فی أرض مصر، فلا تنقرض الأرض بالجوع).

او برنامه‌ای به فرعون ارائه می‌دهد که سزاوار است برای مدیریت اقتصاد شهر به اجرا درآید و به این ترتیب علم خود را نشان می‌دهد:

34) فرعون باید ناظرانی بر زمین بگمارد که در طول هفت سال فراوانی یکپنجم محصول مصر را بگیرند 35 و تمامی آذوقه این سال‌های نیکو را که خواهد آمد گرد آورند و غله را تحت فرمان فرعون ذخیره کنند و خوراک در شهرها نگاه دارند 36 این آذوقه باید برای مملکت به‌جهت هفت سال خشکسالی که در سرزمین مصر خواهد آمد ذخیره شود تا مملکت در اثر خشکسالی تباه نگردد).

فرعون آنکه امام رجل عالم حکیم:

37) فحسن الکلام فی عینی فرعون وفی عیون جمیع عبیده 38 فقال فرعون لعبیده: هل نجد مثل هذا رجلاً فیہ روح الله 39 ثم قال فرعون لیوسف: بعد ما أعلمک الله کل هذا، لیس بصیر وحکیم مثلك 40 أنت تكون علی بیتی، وعلی فمک یقبل جمیع شعبی إلا إن الكرسي أكون فیہ أعظم منك 41 ثم قال فرعون لیوسف: انظر، قد جعلتک علی کل أرض مصر 46 وكان یوسف ابن ثلاثین سنة لما وقف قدام فرعون ملک مصر. فخرج یوسف من لدن فرعون واجتاز فی کل أرض مصر 47 وأثمرت الأرض فی سبع سنی الشبع بحزم 48 فجمع کل طعام السبع سنین التي كانت فی أرض مصر، وجعل طعاما فی المدین. طعام حقل المدینة الذي حوالیها جعله فیها 49 وخرن یوسف قمحاً کرمل البحر..... 53 ثم کملت سبع سنی الشبع الذي كان فی أرض مصر 54 وابتدأت سبع سنی الجوع تأتي کما قال یوسف، فكان جوع فی جمیع البلدان. وأما جمیع أرض مصر فكان فیها خبز 55 ولما جاءت جمیع أرض مصر وصرخ الشعب إلى فرعون لأجل الخبز، قال فرعون لكل المصریین: اذهبوا إلى یوسف، والذي یقول لكم افعلوا 56 وكان الجوع علی کل وجه الأرض، وفتح یوسف جمیع ما فیہ طعام وباع للمصریین. واشتد الجوع فی أرض مصر 57 وجاءت کل الأرض إلى مصر إلى یوسف لتشتري قمحاً، لأن الجوع كان شديداً فی کل الأرض).

در نتیجه فرعون متوجه شد که در برابر انسانی عالم و حکیم قرار گرفته است:

37) فرعون و همه خدمتگزارانش این سخن را پسندیدند 38 پس فرعون به خدمتگزارانش گفت: «آیا کسی را مانند این مرد می‌یابیم که روح خدا در او باشد؟» 39 آنگاه فرعون به یوسف گفت: چون خدا همه اینها را بر تو آشکار کرده است پس هیچکس همچون تو صاحب بصیرت و حکمت نیست 40 تو را بر خانه خود می‌گمارم و تمامی مردم من به فرمان تو گردن خواهند نهاد و من تنها بر تخت سلطنت، از تو بالاتر خواهم بود 41 پس فرعون به یوسف گفت: بنگر که تو را بر تمامی سرزمین مصر گماشته‌ام... 46 یوسف سی‌ساله بود که به خدمت فرعون پادشاه مصر درآمد. یوسف از پیشگاه فرعون بیرون رفته، در سراسر سرزمین مصر می‌گشت 47 در هفت سال فراوانی، زمین محصول بسیاری داد 48 یوسف همه آذوقه را که در آن هفت سال فراوانی در مصر فراهم آمده بود گرد آورد و در شهرها ذخیره نمود. او آذوقه فراهم‌آمده از مزرعه‌های اطراف هر شهر را در همان شهر گذاشت 49 یوسف غله بسیار زیاد همچون ریگ دریا، ذخیره کرد... 53 هفت سال فراوانی که در سرزمین مصر بود به پایان رسید 54 و همان گونه که یوسف گفته بود هفت سال خشکسالی شروع شد. همه سرزمینها را قحطی فراگرفت؛ اما در سراسر سرزمین مصر خوراک وجود داشت 55 زمانی که تمامی سرزمین مصر به گرسنگی گرفتار شدند مردم برای خوراک نزد فرعون فریاد برآوردند. آنگاه فرعون به تمامی مصریان گفت: نزد یوسف بروید و آنچه به شما می‌گوید انجام دهید 56 پس آنگاه که قحطی همه مملکت را فرا گرفته بود یوسف انبارها را گشوده، غله را به مصریان می‌فروخت، و قحطی در سرزمین مصر شدید شد 57 به‌علاوه تمامی مردمان روی زمین برای خرید غله نزد یوسف به مصر آمدند؛ زیرا قحطی بر تمامی زمین بسیار سخت بود).

- استدلال دانیال (ع) بالعلم والحكمة:

سفر دانیال الأصحاح 2: (2: 1 وفي السنة الثانية من ملك نبوخذنصر حلم نبوخذنصر أحلاماً فانزعجت روحه وطار عنه نومه 2: 2 فأمر الملك بان يستدعى المجوس و السحرة والعرافون والكلدانيون ليخبروا الملك بأحلامه فاتوا ووقفوا أمام الملك 2: 3 فقال لهم الملك قد حلمت حلماً وانزعجت روعي لمعرفة الحلم...).

- استدلال دانیال ع به علم و حکمت:

سفر دانیال، باب ٢:

(1) در سال دوم سلطنت بختانصر، بختانصر رؤیایی دید: روحش پریشان شد و خواب از چشمانش رفت 2 پادشاه فرمان داد تا مجوسیان، جادوگران، فالگیران و کلدانیان را فرا خوانند تا خواب پادشاه را برایش تعبیر کنند. آنان آمدند و در پیشگاه پادشاه ایستادند 3 پادشاه به ایشان گفت: خوابی دیدم و روحم برای درک آن پریشان است...).

ولم يستطع أحد من العلماء والحكماء أن ينبئه برؤياه وبتعبيرها:

(...12:2 لأجل ذلك غضب الملك واغتاظ جداً وأمر بإبادة كل حكماء بابل 2: 13 فخرج الأمر وكان الحكماء يقتلون فطلبوا دانيال وأصحابه ليقتلوهم..... دخل اريوخ بدانيال إلى قدام الملك مسرعاً وقال له هكذا قد وجدت رجلاً من بني سبي يهوذا الذي يعرف الملك بالتعبير 2: 26 أجاب الملك وقال لدانيال الذي اسمه بلطشاصر هل تستطيع أنت على أن تعرفني بالحلم الذي رأيت وبتعبيره 2: 27 أجاب دانيال قدام الملك وقال السر الذي طلبه الملك لا تقدر الحكماء ولا السحرة ولا المجوس ولا المنجمون على أن يبينوه للملك 2: 28 لكن يوجد اله في السماوات كاشف الأسرار وقد عرف الملك نبوخذنصر ما يكون في الأيام الأخيرة حلمك ورؤيا راسك على فراشك هو هذا الله العظيم قد عرف الملك ما سيأتي بعد هذا الحلم حق وتعبيره يقين 2: 46 حينئذ خر نبوخذنصر على وجهه وسجد لدانيال وأمر بأن يقدموا له مقدمة وروائح سرور 2: 47 فأجاب الملك دانيال وقال حقاً أن إلهكم اله الإله ورب الملوك وكاشف الأسرار إذ استطعت على كشف هذا السر 2: 48 حينئذ عظم الملك دانيال وأعطاه عطايا كثيرة وسلطه على كل ولاية بابل وجعله رئيس الشحن على جميع حكماء بابل 2: 49 فطلب دانيال من الملك فولى شدرخوميشخ وعبد نغو على أعمال ولاية بابل أما دانيال فكان في باب الملك).

و هیچیک از علما و حکیمان نتوانستند از رؤیای او خبر دهند و آن را تعبیر کنند:

(... 12 پادشاه از این سخن به خشم آمده، سخت برآشفته و فرمان داد همه حکیمان بابل را هلاک کنند 13 به این ترتیب فرمان صادر شد که حکیمان کشته شوند و در جستجوی دانیال و دوستانش برآمدند تا آنها را نیز بکشند... آنگاه اریوک شتابان دانیال را به پیشگاه پادشاه برد و گفت: در میان اسیران یهود مردی را یافته‌ام که تعبیر خواب را برای پادشاه بیان خواهد کرد 26 پادشاه، دانیال را که بلطشاصر نام داشت خطاب کرده، گفت: آیا تو می‌توانی مرا از خوابی که دیدم آگاه و تعبیرش را برایم بیان کنی؟ 27 دانیال در پاسخ پادشاه گفت: هیچ حکیم یا جادوگر یا مجوس یا طالع‌بینی نمی‌تواند رازی را که پادشاه می‌خواهد برایش بگشاید 28 اما خدایی در آسمان‌ها است که کاشف اسرار است. او آنچه را که در روزهای آخر رخ خواهد داد به بختانصر پادشاه نشان داده است. خواب تو و رؤیاهای سرت که بر بسترت دیدی این است... خدای بزرگ آنچه را که در آینده رخ می‌دهد به پادشاه نشان داده است. این خواب حق است و تعبیرش مطمئن 46 آنگاه بختانصر پادشاه روی بر خاک نهاد، بر دانیال سجده کرد و دستور داد هدیه و عطر به او تقدیم کنند. 47 پادشاه خطاب به دانیال گفت: به‌راستی که خدای شما، خدای خدایان و سرور پادشاهان و کاشف اسرار است؛ زیرا تو توانستی این راز را آشکار کنی 48 در این هنگام پادشاه مقامی بلند به دانیال عطا فرمود و هدایای بسیاری به او بخشید و او را به حکمرانی بر سراسر ولایت بابل گماشت و او را رئیس رؤسا بر همه حکیمان بابل ساخت

49 به درخواست دانیال از پادشاه، او شَدْرَک و مِیْشَک و عبدنغورا نیز بر امور ولایت بابل گماشت. اما دانیال در دربار شاه بود).

والتصوص كثيرة جداً في استدلال الأنبياء (ص) بالعلم والحكمة: موسى (ع) وحكمته ويوشع (ع) وداود (ع) وسليمان (ع) (سفر الحكمة) ووووو ... الخ.

متونی که درباره استدلال انبیا ع به علم و حکمت است بسیار زیاد هستند:
موسی ع و حکمتش، یوشع ع، داوود ع و سلیمان ع (سفر حکمت) و... دیگران از این دست هستند.

ومن العهد الجديد:

إنجيل متى:

(9: 35 وكان يسوع يطوف المدن كلها والقرى يعلم في مجامعها ويكرز ببشارة الملكوت ويشفي كل مرض وكل ضعف في الشعب).

در عهد جدید:

انجيل متى:

(9: 35 عیسی در همه شهرها و روستاها گشته، در کنیسه‌های آنها تعلیم می‌داد و به بشارت ملکوت موعظه می‌نمود و هر درد و بیماری را در قوم شفا می‌داد).

(13: 34 هذا كله كلم به يسوع الجموع بأمثال وبدون مثل لم يكن يكلمهم). 13: 53 و لما أكمل يسوع هذه الأمثال انتقل من هناك 13: 54 و لما جاء إلى وطنه كان يعلمهم في مجمعهم حتى بهتوا وقالوا من أين لهذا هذه الحكمة والقوات 13: 55 أليس هذا ابن النجار أليست أمه تدعى مريم وإخوته يعقوب ويوسي وسمعان ويهوذا 13: 56 اوليست أخواته جميعهن عندنا فمن أين لهذا هذه كلها 13: 57 فكانوا يعثرون به وأما يسوع فقال لهم ليس نبي بلا كرامة إلا في وطنه وفي بيته 13: 58 و لم يصنع هناك قوات كثيرة لعدم إيمانهم).

(13: 34 عیسی همه این مطالب را با مثلاً برای جماعت بیان کرد و بدون مثل با آنها صحبت نمی‌کرد... 13: 53 چون عیسی این مثلاً را به پایان رساند آن مکان را ترک کرد 13: 54 و به شهر خود رفته، در کنیسه به تعلیم مردم پرداخت. مردم در شگفت شده، می‌پرسیدند: این مرد چنین حکمت و توانایی انجام معجزات را از کجا کسب کرده است؟ 13: 55 مگر او پسر آن نجار نیست؟ مگر نام مادرش مریم نیست؟ و برادرانش یعقوب، یوشا، شمعون و یهوذا نیستند؟ 13: 56 مگر همه خواهرانش در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس این چیزها را از کجا به دست آورده است؟ 13: 57 پس درباره او دچار لغزش شدند. اما عیسی به آنان گفت: نبی بی‌حرمت نیست مگر در شهر خود و خانه خویش! 13: 58 و در آنجا به علت بی‌ایمانی ایشان معجزات زیادی انجام نداد).

من إنجيل مرقس:

(1: 14 وبعدهما اسلم يوحنا جاء يسوع إلى الجليل يكرز ببشارة ملكوت الله 1: 15 ويقول قد كمل الزمان واقترب ملكوت الله فتوبوا وامنوا بالإنجيل.....1: 21 ثم دخلوا كفرناحوم وللوقت دخل المجمع في السبت وصار يعلم 1: 22 فبهتوا من تعليمه لأنه كان يعلمهم كمن له سلطان وليس كالكتبة).

در انجیل مرقس:

(1: 14 عیسی پس از گرفتار شدن یحیی به جلیل رفت و با بشارت ملکوت خدا موعظه کرده 1: 15 می‌گفت: زمان، به‌کمال رسیده و ملکوت خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به انجیل ایمان آورید... 1: 21 آنها به گفرناحوم رفتند. چون روز سبت فرا رسید، عیسی بی‌درنگ به کنیسه رفت و بتعلیم پرداخت 1: 22 مردم از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا مستدل تعلیم می‌داد، نه همانند کاتبان).

(4: 1 وابتداً أيضاً يعلم عند البحر فاجتمع إليه جمع كثير حتى انه دخل السفينة وجلس على البحر والجمع كله كان عند البحر على الأرض 4: 2 فكان يعلمهم كثيرا بأمثال وقال لهم في تعليمه....).
(6: 1 وخرج من هناك وجاء إلى وطنه و تبعه تلاميذه 6: 2 ولما كان السبت ابتداءً يعلم في المجمع وكثيرون إذ سمعوا بهتوا قائلين من أين لهذا هذه وما هذه الحكمة التي أعطيت له حتى تجري على يديه قوات مثل هذه 6: 3 أليس هذا هو النجار ابن مريم و اخو يعقوب ويوسي ويهوذا وسمعان اوليست أخواته ههنا عندنا فكانوا يعثرون به 6: 4 فقال لهم يسوع ليس نبي بلا كرامة إلا في وطنه وبين أقربائه وفي بيته 6: 5 ولم يقدر أن يصنع هناك ولا قوة واحدة غير انه وضع يديه على مرضى قليلين فشفاهم 6: 6 وتعجب من عدم إيمانهم وصار يطوف القرى المحيطة يعلم).

(4: 1 بار دیگر عیسی در کنار دریا به تعلیم‌دادن آغاز کرد. گروهی بیشمار او را احاطه کرده بودند؛ بطوری که بناچار بر قایقی سوار شد که در دریا بود و بر آن نشست، در حالی که تمام مردم بر ساحل دریا بودند 4: 2 با مثلها، چیزهای بسیاری به آنها آموخت. او در تعالیم خود به ایشان گفت... (6: 1 سپس عیسی آنجا را ترک گفت و با شاگردان خود به شهر خویش رفت 6: 2 زمانی که روز سبت فرارسید به تعلیم‌دادن در کنیسه پرداخت. بسیاری با شنیدن سخنان او در شگفت شدند. آنها می‌گفتند: این مرد همه اینها را از کجا کسب کرده است؟ این چه حکمتی است که به او عطا شده که چنین معجزاتی به دست او انجام می‌شود؟ 6: 3 مگر او آن نجار نیست؟ مگر پسر مريم و برادر يعقوب، يوشا، يهوذا و شمعون نیست؟ مگر خواهران او اینجا در میان ما زندگی نمی‌کنند؟ پس درباره او دچار لغزش شدند 6: 4 عیسی به آنها گفت: نبی بی‌حرمت نباشد جز در شهر خود و در میان خویشان و در خانه خویش 6: 5 او نتوانست در آنجا هیچ معجزه‌ای انجام دهد، جز آنکه دست خود را بر چند بیمار گذاشت و آنها را شفا بخشید 6: 6 از بی‌ایمانی ایشان در حیرت بود و در روستاهای اطراف می‌گشت و آنها را تعلیم می‌داد).

(6: 34 فلما خرج يسوع رأى جمعا كثيرا فتحنن عليهم إذ كانوا كخراف لا راعي لها فابتداءً يعلمهم كثيرا).

(6: 34 چون عیسی بیرون آمد جمعیتی بیشمار را دید و دلش بر حال آنان به رحم آمد؛ زیرا همچون گوسفندانی بدون چوپان بودند. پس به تعلیم آنان پرداخت و چیزهای بسیاری به ایشان آموخت).

(10: 1 وقام من هناك وجاء إلى تخوم اليهودية من عبر الأردن فاجتمع إليه جموع أيضا وكعادته كان أيضا يعلمهم 10: 2 فتقدم الفريسيون وسألوه هل يحل للرجل أن يطلق امرأته ليجربوه 10: 3 فأجاب.....).

(10: 1 عیسی آن مکان را ترک کرد و به نواحی یهودیه و آن سوی رود اردن رفت. بار دیگر جماعت‌هایی نزد او گرد آمدند و او بنا به روال همیشه خود به آنها تعلیم می‌داد 10: 2. فريسيان نزدش آمدند و به قصد آزمایش از او پرسیدند: آیا جایز است مرد، زن خود را طلاق دهد؟ 10: 3 پاسخ داد...).

انجیل لوقا:

(4: 14 و رجع يسوع بقوة الروح إلى الجليل و خرج خبر عنه في جميع الكورة المحيطة 4: 15 و كان يعلم في مجامعهم ممجدا من الجميع 4: 16 وجاء إلى الناصرة حيث كان قد تربى و دخل المجمع حسب عادته يوم السبت و قام ليقرأ 4: 17 فدفع إليه سفر اشعيا النبي و لما فتح السفر وجد الموضوع الذي كان مكتوبا فيه 4: 18 روح الرب علي لأنه مسحني لأبشر المساكين أرسلني لأشفي المنكسري القلوب لأنادي للمأسورين بالإطلاق وللعمي بالبصر وأرسل المنسحقين في الحرية 4: 19 واكرز بسنة الرب المقبولة 4: 20 ثم طوى السفر و سلمه إلى الخادم وجلس وجميع الذين في المجمع كانت عيونهم شاخصة إليه 4: 21 فابتدا يقول لهم انه اليوم قد تم هذا المكتوب في مسامعكم 4: 22 وكان الجميع يشهدون له و يتعجبون من كلمات النعمة الخارجة من فمه و يقولون اليس هذا ابن يوسف 4: 23 فقال لهم على كل حال تقولون لي هذا المثل أيها الطبيب اشفي نفسك كم سمعنا انه جرى في كفرناحوم فافعل ذلك هنا أيضا في وطنك 4: 24 وقال الحق أقول لكم انه ليس نبي مقبولا في وطنه 4: 25 وبالحق أقول لكم إن أرامل كثيرة كن في إسرائيل في أيام إيليا حين أغلقت السماء مدة ثلاث سنين وستة أشهر لما كان جوع عظيم في الأرض كلها 4: 26 ولم يرسل إيليا إلى واحدة منها إلا إلى امرأة أرملة إلى صرفة صيدا 4: 27 وبرص كثيرون كانوا في إسرائيل في زمان اليشع النبي و لم يطهر واحد منهم إلا نعمان السرياني 4: 28 فامتلا غضبا جميع الذين في المجمع حين سمعوا هذا 4: 29 فقاموا وأخرجوه خارج المدينة و جاءوا به إلى حافة الجبل الذي كانت مدينتهم مبنية عليه حتى يطرحوه إلى أسفل 4: 30 أما هو فجاز في وسطهم و مضى 4: 31 و انحدر إلى كفرناحوم مدينة من الجليل وكان يعلمهم في السبوت 4: 32 فبهتوا من تعليمه لان كلامه كان بسطان).

انجيل لوقا:

(4: 14 عيسى با نیروی روح به جلیل بازگشت و خبر او در سرتاسر آن نواحی پیچید 4: 15 او در کنیسه‌های ایشان تعلیم می‌داد و همه وی را می‌ستودند. 4: 16 پس به شهر ناصره که در آن پرورش یافته بود رفت و در روز سبت، طبق معمول به کنیسه آمد و برخاست تا تلاوت کند 4: 17 طومار اشعیاى نبی را به او دادند. چون آن را گشود قسمتی را یافت که می‌فرماید: 4: 18 روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا فقیران را بشارت دهم، مرا فرستاده تا شکسته دلان را شفا دهم، رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کنم و ستم‌دیدگان را رهایی بخشم 4: 19 و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم 4: 20 سپس طومار را پیچیده، به خادم کنیسه سپرد و نشست. همه در کنیسه به او چشم دوخته بودند 4: 21 آنگاه چنین سخن آغاز کرد: امروز این نوشته در گوش‌های شما تمام شد 4: 22 همه برای او شهادت می‌دادند و از آن پیام فیض که بر زبان داشت در شگفت بودند و می‌گفتند: آیا این پسر یوسف نیست؟ 4: 23 عیسی به ایشان گفت: بی‌گمان این مثل را بر من خواهید آورد که «ای طبیب خود را شفا بده! آنچه شنیده‌ایم در کفرناحوم کرده‌ای، اینجا در زادگاه خویش نیز انجام بده» 4: 24 گفت: حق را به شما می‌گویم که هیچ پیامبری در دیار خویش پذیرفته نیست 4: 25 یقین بدانید که در زمان ایلیا هنگامی که آسمان سه سال و نیم بسته شد و خشکسالی سخت سرتاسر آن سرزمین را فرا گرفت بیوه‌زنان بسیار در اسرائیل بودند 4: 26 و ایلیا نزد هیچ‌یک از آنان فرستاده نشد مگر نزد بیوه‌زنی در شهر صرفة در سرزمین صیدون. 4: 27 در زمان الیشع نبی نیز جذامیان بسیار در اسرائیل بودند ولی هیچ‌یک از جذام خود پاک نشدند، مگر نعمان سریانی 4: 28 آنگاه همه کسانی که در کنیسه بودند از شنیدن این سخنان برآشفتنند 4: 29 و برخاسته، او را از شهر بیرون کشیدند و بر لبه کوهی که شهر بر آن بنا شده بود بردند تا از آنجا به پایین اندازند 4: 30 اما او از میانشان گذشت و رفت 4: 31 عیسی به کفرناحوم شهری در جلیل فرود آمد و در روزهای سبت به تعلیم مردم پرداخت 4: 32 از تعلیم او در شگفت شدند، زیرا کلامش با دلیل و اقتدار بود).

(13: 22 واجتاز في مدن و قرى يعلم ويسافر نحو اورشليم).

(13: 22 عیسی در راه اورشلیم، به شهرها و روستاها می‌رفت و تعلیم می‌داد).

19: 47 وكان يعلم كل يوم في الهيكل و كان رؤساء الكهنة والكتبة مع وجوه الشعب يطلبون ان يهلكوه
19: 48 ولم يجدوا ما يفعلون لان الشعب كله كان متعلقا به يسمع منه).

(19: 47 او هر روز در معبد تعليم مىداد؛ اما سران كاهنان و كاتبان و مشايخ قوم در پي كشتن او بودند، 19: 48 اما راهى براى انجام مقصود خود نمىيافتند، زيرا مردم همه شيفته سخنانش بودند).

(21: 37 وكان في النهار يعلم في الهيكل وفي الليل يخرج ويبيت في الجبل الذي يدعى جبل الزيتون 21:
38 وكان كل الشعب يبكرون إليه في الهيكل ليسمعوه).

(21: 37 عيسى هر روز در معبد تعليم مىداد و هر شب از شهر بيرون مىرفت و بر فراز كوه معروف به زيتون شب را به صبح مىآورد 21: 38 صبحگاهان همه مردم براى شنيدن سخنانش در معبد جمع مىشدند).

(2: 40 وكان الصبي ينمو و يتقوى بالروح ممتلئا حكمة و كانت نعمة الله عليه 2: 41 وكان أبواه يذهبان كل سنة إلى اورشليم في عيد الفصح 2: 42 ولما كانت له اثنتا عشرة سنة صعدوا إلى اورشليم كعادة العيد 2: 43 وبعدهما أكملوا الأيام بقي عند رجوعهما الصبي يسوع في اورشليم ويوسف وأمه لم يعلما 2: 44 واذ ظناه بين الرفقة ذهابا مسيرة يوم وكانا يطلبانه بين الأقرباء و المعارف 2: 45 ولما لم يجدا رجعا إلى اورشليم يطلبانه 2: 46 وبعد ثلاثة أيام وجداه في الهيكل جالسا في وسط المعلمين يسمعهم ويسألهم 2: 47 وكل الذين سمعوه بهتوا من فهمه وأجوبته.....2: 52 وأما يسوع فكان يتقدم في الحكمة والقامة و النعمة عند الله والناس).
والنصوص كثيرة جداً، ونكتفي بهذا القدر.

(2: 40 و طفل رشد كرده به روح، قوى مىگشت و از حكمت پر شده، فيض خدا بر او جارى بود. 2: 41 و والدين او هر سال بهجهت عيد فصح به اورشليم مىرفتند. 2: 42 و چون دوازدهساله شد موافق رسم عيد به اورشليم آمدند. 2: 43 و چون روزها را تمام كرده مراجعت مى نمودند و آن طفل يعنى عيسى در اورشليم توقف نمود در حالى كه يوسف و مادرش نمىدانستند. 2: 44 بلكه چون گمان مى بردند او در قافله است يك روز طى مسير كردند و در ميان خويشان و آشنايان خود در جستجوى او بودند. 2: 45 و چون او را نيافتند در طلب او به اورشليم برگشتند. 2: 46 و بعد از سه روز او را در معبد يافتند كه در ميان معلمان نشسته، سخنان ايشان را مى شنود و از ايشان سؤال مى پرسد. 2: 47 و هر كه سخن او را مى شنيد از فهم و جوابهاى او متحير مى گشت... 2: 52 و عيسى در حكمت و قامت و نعمت نزد خدا و مردم ترقى مى كرد).
متون در اين رابطه بسيار زياد هستند و ما به همين مقدار بسنده مى كنيم.

[۲۴]- حاكمية الله سبحانه وتعالى وبكل بساطة هي الاعتقاد أن الحكم والسياسة بشقيهما قانوناً وتنفيذاً من الله سبحانه وتعالى فالقانون الهى معصوم وكذلك المنفذ والحاكم الهى ومعصوم وكلاهما منصب من الله و واجب الطاعة. ودعوة الأنبياء والمرسلين(ص) بالاعتقاد بحاكمية الله ومطالبتهم بها واضحة في التوراة :

[۲۴]- حاکمیت خداوند سبحان و متعال بطور خلاصه عبارت است از اعتقاد داشتن به اینکه حکومت و سیاست از هر دو جنبه قانون و اجرا از سوی خداوند سبحان و متعال است. بنابراین قانون الهی معصوم است و به همین ترتیب مجری قانون و حاکم، الهی و معصوم بوده و هر دو منصوب از سوی خدا و واجباً اطاعه هستند. دعوت انبیا و فرستادگان ع به اعتقاد به حاکمیت خداوند و مطالبه آن از سوی ایشان در تورات واضح و روشن است:

فهذا موسى(ع) وبعده يشوع(ع) وداود(ع) وسليمان(ع) يبنيون لبني إسرائيل أهمية حاكمية الله في الدين الإلهي ويثبتون هذه العقيدة في مواضع كثيرة ويطالبون بها وهذه بعض الأمثلة من العهد القديم:

موسی ع و پس از او یوشع ع، داوود ع و سلیمان ع اهمیت حاکمیت خدا را در دین الهی برای بنی اسرائیل بیان و در مواضع بسیاری این عقیده را اثبات و آن را مطالبه می‌کنند. به چند مورد آن از عهد قدیم اشاره می‌کنیم:

- المثال الأول:

موسی(ع) يبين لقومه أن القانون والحكم والملك لله وهو من يقيم القاضي والحاكم والملك ويوصيهم بهذه العقيدة:

- مورد اول:

موسی ع برای قوم خود بیان می‌دارد که قانون، حکومت و ملک از آن خداست و اوست که قاضی، حاکم و پادشاه را تعیین می‌کند. او قوم خود را به این عقیده وصیت می‌کند:

(17: 8) إذا عسر عليك أمر في القضاء بين دم ودم أو بين دعوى ودعوى أو بين ضربة وضربة من أمور الخصومات في أبوابك فقم واصعد إلى المكان الذي يختاره الرب إلهك 17: 9 اذهب إلى الكهنة اللاويين وإلى القاضي الذي يكون في تلك الأيام و اسأل فيخبروك بأمر القضاء 17: 10 فتعمل حسب الأمر الذي يخبرونك به من ذلك المكان الذي يختاره الرب وتحصر أن تعمل حسب كل ما يعلمونك 17: 11 حسب الشريعة التي يعلمونك والقضاء الذي يقولونه لك تعمل لا تحد عن الأمر الذي يخبرونك به يمينا أو شمالاً 17: 12 والرجل الذي يعمل بطغيان فلا يسمع للكهنة الواقف هناك ليخدم الرب إلهك أو للقاضي يقتل ذلك الرجل فتنزع الشر من إسرائيل 17: 13 فيسمع جميع الشعب ويخافون ولا يطغون بعد 17: 14 متى أتيت إلى الأرض التي يعطيك الرب إلهك وأمتلكتها وسكنت فيها فإن قلت اجعل علي ملكاً كجميع الأمم الذين حولي 17: 15 فانك تجعل عليك ملكاً الذي يختاره الرب إلهك من وسط إخوتك تجعل عليك ملكاً لا يحل لك أن تجعل عليك رجلاً أجنبياً ليس هو أخاك) العهد القديم - سفر التثنية - الأصحاح 17.

(17: 8) اگر حکم کردن در میان خون و خون، دعوی و دعوی و در میان ضربت و ضربت از مرافعه‌هایی که در دروازه‌های واقع شود برای تو سخت شد، برخاسته به مکانی که پروردگارت -خدایت- برگزیند برو. 17: 9 و نزد لایوان کهنه و نزد قاضی که در آن روزها باشد رفته سؤال کن و ایشان تو را از فتوای قضا باخبر خواهند ساخت. 17: 10 و بر حسب فتوایی که ایشان از مکانی که یهوه برگزیند برای تو بیان می‌کنند عمل نما. و هوشیار باش تا موافق هر آنچه به تو تعلیم دهند عمل نمایی. 17: 11 موافق مضمون شریعتی که به تو تعلیم دهند و مطابق حکمی که به تو گویند عمل کن و از فتوایی که برای تو بیان می‌کنند به راست یا چپ تجاوز نکن. 17: 12 و شخصی که از روی تکبر رفتار کند و از کاهنی که به حضور یهوه خدایت به جهت خدمت در آنجا می‌ایستد یا از قاضی، اطاعت نکند، آن شخص کشته شود. پس بدی را از میان اسرائیل دور کرده‌ای. 17: 13 و تمامی قوم چون این را بشنوند خواهند ترسید و بار دیگر از روی تکبر رفتار نخواهند کرد. 17: 14 چون به زمینی که یهوه خدایت به تو می‌دهد داخل شوی و در آن تصرف نموده ساکن شوی و

بگویی مثل جمیع امتهایی که اطراف من هستند پادشاهی بر خود منصوب کنم 17: 15 البته پادشاهی را که یهوه، خدایت برگزیند بر خود قرار بده. یکی از برادرانت را برخود پادشاه بساز و مرد بیگانه‌ای که از برادرانت نباشد را نمی‌توانی بر خود مسلط نمایی). (عهد قدیم، سفر تثئیه، باب ۱۷)

في التحاكم وإنفاذ القانون الإلهي وجه موسى (ع) للقاضي أو الكاهن المنصب من الله، ومعلوم أن القاضي المقصود به هنا الأنبياء المنصبون من الله سبحانه وتعالى لا القضاة الذي نصبوا أنفسهم أو ينصبهم الناس والذي عرفوا واشتهروا بالرشوة والظلم.

موسی ع برای دادخواهی و اجرای قانون الهی به قاضی یا کاهنی که از سوی خدا منصوب شده است ارجاع می‌دهد و واضح است که منظور از قاضی در اینجا انبیای منتصب از سوی خداوند سبحان و متعال هستند نه قاضی‌هایی که خودشان یا مردم آنها را منصوب کرده‌اند و به رشوه و ظلم شهره هستند.

ولذلك قال: (... والى القاضي الذي يكون في تلك الأيام...)، ولا يعقل أن موسى (ع) يأمر بالرجوع إلى أي قاضي وهو (ع) الذي بين في الوصايا التي تقدم نقلها انحراف الأمة عن التشريع الإلهي.

به همین سبب می‌فرماید: «... نزد قاضی که در آن روزها باشد...». عاقلانه نیست که موسی به مراجعه به هر قاضی‌ای امر کند، در حالی که او در وصایایی که گفته شد انحراف امت از تشریح الهی را بیان می‌دارد.

ولا يعقل أن موسى (ع) الذي كان يقضي بنفسه أن يأمر بطاعة وإنفاذ حكم من يخطئ فيدخل الناس في باطل ويخرجهم من حق والمقصود بهم واضح في النصوص:

جایز نیست موسی ع که خود نیز قضاوت می‌کند امر به اطاعت و اجرای حکم کسی کند که خطا داشته باشد و مردم را به باطل وارد و از حق خارج کند. مقصود از آنها در متون واضح است:

(2: 16 وأقام الرب قضاة فخلصوهم من يد ناهبيهم 2: 17 ولقضاةهم أيضاً لم يسمعوا بل زنوا وراء آلهة أخرى وسجدوا لها حادوا سريعاً عن الطريق التي سار بها أبائهم لسمع وصايا الرب لم يفعلوا هكذا 2: 18 وحينما أقام الرب لهم قضاة كان الرب مع القاضي وخلصهم من يد أعدائهم كل أيام القاضي لأن الرب ندم من أجل أنينهم بسبب مضايقيهم وزاحمهم 2: 19 وعند موت القاضي كانوا يرجعون ويفسدون أكثر من آبائهم بالذهاب وراء آلهة أخرى ليعبدوها ويسجدوا لها لم يكفوا عن أفعالهم وطريقهم القاسية) سفر القضاة - الأصحاح 2.

(2: 16 آنگاه خداوند قاضی‌هایی برانگیخت و آنان ایشان را از دست غارتگران نشان نجات دادند 2: 17 ولی به قاضی‌های خود نیز گوش نسپردند، بلکه آنها به دنبال خدایان دیگر زنا کرده، آنها را سجده نمودند. آنان خیلی زود از راهی که پدرانشان در آن گام می‌زدند یعنی اطاعت فرامین خداوند منحرف شدند و مانند ایشان عمل نکردند 2: 18 هرگاه خداوند برای آنها قاضی‌هایی منصوب می‌داشت، خدا با آن قاضی بود و آنها را در تمام ایام زندگی آن قاضی از دست دشمنان‌شان نجات می‌داد؛ زیرا خداوند به‌سبب ناله‌هایی که از دست ظالمان و ستم‌کنندگان خویش برمی‌آوردند بر ایشان شفقت می‌کرد 2: 19 اما چون آن قاضی می‌مرد آنان بار دیگر منحرف می‌شدند و از پدران خود نیز فاسدتر عمل کرده، خدایان غیر را پیروی می‌نمودند و آنها را عبادت و سجده می‌کردند. آنان از هیچیک از عادات و راه‌های خودسرانه خود دست نمی‌کشیدند). (سفر داوران، باب ۲)

والمك أيضاً بين موسى (ع) أنه يجب أن يكون منصّباً من الله (... فإنك تجعل عليك ملكاً الذي يختاره الرب إلهك...) ولا يلتفت لمن يدعي أن كل ملك يختاره الشعب هو مختار من الله بدعوى أن كل شيء في الخلق هو بأمر الله ومشيئته!!! فهل يوجد شيء في الخلق بدون مشيئة الله!!!!

همچنین موسی ع بیان می‌کند که پادشاه باید از طرف خدا منصوب شده باشد: «...پادشاهی را که پروردگار خدایت برگزید بر خود قرار بده...»
اگر کسی بگوید: هر پادشاهی که مردم برگزینند، برگزیده‌شده از طرف خدا نیز هست، زیرا هر چیزی که در خلق واقع می‌شود به امر و مشیت خداوند است! به سخن او توجهی نمی‌شود و در پاسخ او می‌گوییم: آیا چیزی در خلق پیدا می‌شود که در مشیت خدا نباشد؟!!

بل كل شيء بإذنه سبحانه ولكن كلامنا في تنصيب الله واختياره لا في مشيئته سبحانه، فالنص واضح ولا يمكن صرفه من الحكمة إلى السفه بهذه الطريقة وفي ما يلي نص يرد بكل وضوح عن هكذا ادعاء:

همه‌چیز به اذن خداوند سبحان است، اما روی سخن ما مربوط به تنصیب الهی و برگزیدن از طرف خداوند است و نه اراده و مشیّت خداوند سبحان. در نتیجه این متن واضح است و امکان تبدیل آن از حکمت به نادانی با چنین روشی وجود ندارد. متنی که در ادامه می‌آید این ادعا را به طور کامل رد می‌کند:

(28: 1 وإن سمعت سمعاً لصوت الرب إلهك لتحرص أن تعمل بجميع وصاياہ التي أنا أوصيك بها اليوم يجعلك الرب إلهك مستعياً على جميع قبائل الأرض 28: 2 وتأتي عليك جميع هذه البركات وتدرک إذا سمعت لصوت الرب إلهك 28: 9 يقيمك الرب لنفسه شعباً مقدساً كما حلف لك إذا حفظت وصايا الرب إلهك وسلكت في طريقه 28: 10 فيرى جميع شعوب الأرض أن اسم الرب قد سمي عليك ويخافون منك 28: 15 ولكن إن لم تسمع لصوت الرب إلهك لتحرص أن تعمل بجميع وصاياہ وفرائضه التي أنا أوصيك بها اليوم تأتي عليك جميع هذه اللعنات و تدرک 28: 16 ملعوناً تكون في المدينة و ملعوناً تكون في الحقل 28: 36 يذهب بك الرب و بملك الذي تقيمه عليك إلى أمة لم تعرفها أنت ولا أبائك و تعبد هناك آلهة أخرى من خشب و حجر) العهد القديم - سفر التثنية - الأصحاح 34.

(28: 1 و اگر صدای پروردگار خدای خود را به‌دقت بشنوی تا هوشیار شده تمامی وصیتهای او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم به‌جا آوری آنگاه یهوه خدایت تو را بر جميع امتهای جهان برتری خواهد داد. 28: 2 و تمامی این برکتها به تو خواهد رسید و تو را درخواهد یافت اگر آواز یهوه خدای خود را بشنوی... 28: 9 و اگر وصیتهای یهوه خدای خود را حفظ کنی و در راههای او سلوک نمایی، پروردگار تو را برای خود، قوم مقدس خواهد گردانید؛ چنانکه برای تو قسم خورده است. 28: 10 و جميع امتهای زمین خواهند دید که نام پروردگار بر تو خوانده شده است و از تو خواهند ترسید... 28: 15 و اما اگر صدای پروردگار خدای خود را نشنوی و هوشیار نشده و همه وصیتهای او را که من امروز به تو امر می‌فرمایم به‌جا نیاوری، آنگاه جميع این لعنتها به تو خواهد رسید و تو را خواهد گرفت. 28: 16 در شهر، ملعون و در صحرا ملعون خواهی بود... 28: 36 یهوه تو و پادشاهی را که بر خود منصوب می‌نمایی به‌سوی امتی خواهد برد که تو و پدرانانت آنها را نشناخته‌اید و در آنجا خدایان دیگری را از چوب و سنگ عبادت خواهی کرد.) (عهد قدیم - سفر تثنية - باب ۲۸)

- المثال الثاني:

يشوع يطالب بحاكمية الله ويذكر بأنه واجب الطاعة منصب من الله وبنص من موسى (ع) ومنفذ لشريعة الله ولأوامر الله وقومه يقرون له بذلك:

مورد دوم:

يوشع حاكميت خداوند را درخواست می‌کند و یادآور می‌شود اطاعت او واجب بوده و او با تصریح از موسی ع منصوب از سوی خداوند و مجری شریعت خداوند و اوامر اوست و قوم او به این موارد در حق او اقرار می‌کنند:

(1: 1) وكان بعد موت موسى عبد الرب إن الرب كلم يشوع بن نون خادم موسى 1: 10 فأمر يشوع عرفاء الشعب 1: 12 ثم كلم يشوع الراويين والجاديين ونصف سبط منسى قائلاً 1: 13 اذكروا الكلام الذي أمركم به موسى عبد الرب 1: 16 فأجابوا يشوع قائلين كل ما أمرتنا به نعمله وحيثما ترسلنا نذهب 1: 17 حسب كل ما سمعنا لموسى نسمع لك إنما الرب إلهك يكون معك كما كان مع موسى 1: 18 كل إنسان يعصى قولك ولا يسمع كلامك في كل ما تأمره به يقتل إنما كن متشدداً وتشجع) العهد القديم - سفر يشوع - الأصحاح 1.

(1: 1) بعد از وفات موسی که بنده پروردگار بود، پروردگار با یوشع بن نون، خادم موسی سخن گفت... 1: 10 پس یوشع به رؤسای قوم دستور داد... 1: 12 و یوشع روبینیان و جادیان و نصف سبط منسی را خطاب کرده گفت: 1: 13 سخنی را که موسی بنده یهوه به شما امر فرموده به یاد آورید... 1: 16 ایشان در جواب یوشع گفتند: هر آنچه به ما امر فرمودی انجام خواهیم داد و هر جا ما را بفرستی خواهیم رفت. 1: 17 چنانکه موسی را در همه چیز اطاعت نمودیم، تو را نیز اطاعت خواهیم کرد؛ فقط پروردگار خدای تو- با تو باشد چنانکه با موسی بود. 1: 18 هر کس از حکم تو روی گرداند و کلام تو را در هر چیزی که او را امر فرمایی اطاعت نکند کشته خواهد شد؛ تو فقط قوی و دلیر باش). (عهد قدیم - سفر یوشع - باب ۱)

- وبعد يشوع أقام الله لهم أنبياء وحكاماً كما تقدم وعرفوا في التوراة باسم القضاة (أي رؤساء ومدافعين)، ومع الأسف كان بنو إسرائيل في زمان القضاة متمردين على أمر الله سبحانه وتعالى إلا في فترات قليلة:

- همان‌طور که گفته شد خداوند بعد از یوشع، برای آنان پیامبران و حاکمانی قرار داد که در تورات با نام قاضی‌ها (یعنی رؤسا و مدافعين) معرفی شده‌اند؛ اما متأسفانه بنی‌اسرائیل در زمان قضات از فرمان خداوند سبحان و متعال سرپیچی کردند مگر در زمان‌هایی کوتاه:

(2: 8) ومات يشوع بن نون عبد الرب ابن مئة و عشر سنين..... 2: 16 وأقام الرب قضاة فخلصوهم من يد ناهبيهم 2: 17 ولقضاةهم أيضاً لم يسمعوا بل زنوا وراء آلهة أخرى وسجدوا لها حادوا سريعاً عن الطريق التي سار بها آبائهم لسمع وصايا الرب لم يفعلوا هكذا 2: 18 وحينما أقام الرب لهم قضاة كان الرب مع القاضي وخلصهم من يد أعدائهم كل أيام القاضي 2: 19 وعند موت القاضي كانوا يرجعون ويفسدون أكثر من آبائهم) العهد القديم - سفر القضاة - الأصحاح ۲.

(2: 8) یوشع پسر نون خادم خداوند در ۱۱۰ سالگی درگذشت... 2: 16 آنگاه خداوند قاضی‌هایی را برانگیخت و آنان، ایشان را از دست غارتگرانشان نجات دادند 2: 17 ولی به قاضی‌های خود نیز گوش نسپردند؛ زیرا آنها به دنبال خدایان دیگر رزنا کرده، آنها را سجده نمودند. آنان خیلی زود از راهی که پدرانشان در آن گام می‌زدند یعنی اطاعت فرامین خداوند منحرف شدند و مانند ایشان عمل نکردند 2: 18 هرگاه خداوند برای آنها قاضی‌هایی مبعوث می‌داشت خدا با

آن قاضی بود و ایشان را در تمام ایام زندگی آن قاضی از دست دشمنانشان نجات می‌داد... 2: 19 اما چون آن قاضی می‌مرد آنان بار دیگر منحرف می‌شدند و از پدران خود نیز فاسدتر عمل می‌کردند... (عهد قدیم - سفر داوود - باب ۲)

و کماثل نبی الله صموئیل (إسماعیل) المذكور في التوراة أنه آخر القضاة وهو خليفة الله والملك المنصب من الله سبحانه وتعالى، والذي أمضى حياته يدعو إلى حاكمية الله ويقضي بأحكام الله

به عنوان مثال پیامبر خدا صموئیل (اسماعیل) در تورات به‌عنوان آخرین قاضی ذکر شده و خلیفه خدا و پادشاه منصوب از سوی خداوند سبحان و متعال است؛ کسی که در زندگی خود به حاکمیت خدا دعوت کرد و بر اساس احکام خدا قضاوت نمود:

(7: 15 وقضى صموئيل لإسرائيل كل أيام حياته 7: 16 وكان يذهب من سنة إلى سنة ويدور في بيت ايل والجلجال والمصفاة ويقضي لإسرائيل في جميع هذه المواضع 7: 17 وكان رجوعه إلى الرامة لأن بيته هناك وهناك قضى لإسرائيل وبنى هناك مذبحاً للرب....) العهد القديم - سفر صموئيل - الأصحاح 7.

(7: 15 و صموئیل در تمام روزهای عمر خود برای اسرائیل قضاوت کرد 7: 16 و هر سال به بیتئیل و جلجال و مصفه رفته، در آنجا گردش می‌کرد و در تمامی این مکان‌ها برای اسرائیل قضاوت می‌کرد.
7: 17 و به رامة برمی‌گشت، زیرا خانهاش در آنجا بود و در آنجا برای اسرائیل قضاوت می‌کرد و قربانگاهی در آنجا برای یهوه بنا کرد.) (عهد قدیم - سفر اول صموئیل - باب ۷)

فصموئيل دعى إلى حاكمية الله وطالب بها وكان من نتائج دعوته (ع) والأنبياء الذين سبقوه (ع) إن في آخر أيام حياته عادوا وتابوا وظهر فيهم جيل صالح، وطلبوا منه أن يُعَيِّن عليهم ملكاً ليقاتلوا تحت رايته، فعَيَّن طالوت (شاول) (ع) بأمر الله سبحانه وتعالى، وكان طالوت (شاول) يأتُر بأمر نبى الله إسماعيل (ع)، وبعد أن انتصر طالوت وجيشه على جالوت وجيشه أمر الله نبى الله إسماعيل (ع) أن يُعَيِّن خليفته من بعده داود (ع):

صموئیل به حاکمیت خدا دعوت کرد و آن را درخواست می‌نمود و از نتایج دعوت او و انبیای پیش از او این بود که در آخرین روزهای زندگی‌اش، قوم او بازگشتند و توبه کردند و نسلی صالح در آنها ظاهر شد و از او خواستند که پادشاهی برای آنان تعیین کند تا زیر پرچم او بجنگند. وی طالوت (شاول ع) را به امر خداوند سبحان و متعال تعیین نمود و طالوت به امر پیامبر خدا صموئیل ع عمل می‌کرد. بعد از آنکه طالوت و لشکر او بر جالوت و لشکرش پیروز شدند خداوند به پیامبر خود صموئیل ع امر کرد که داوود ع را به‌عنوان خلیفه بعد از خود تعیین کند:

(8: 4 فاجتمع كل شيوخ إسرائيل وجاءوا إلى صموئيل إلى الرامة 8: 5 وقالوا له هوذا أنت قد شخت وابناك لم يسيرا في طريقك فالآن اجعل لنا ملكاً يقضي لنا كسائر الشعوب فقال الرب لصموئيل اسمع لصوتهم وملك عليهم ملكاً 9: 15 والرب كشف إذن صموئيل قبل مجيء شاول بيوم قائلاً 9: 16 غدا في مثل الآن أرسل إليك رجلاً من أرض بنيامين فامسحه رئيساً لشعبي إسرائيل فيخلص شعبي 10: 1 فأخذ صموئيل قنينة الدهن و صب على راسه وقبله وقال أليس لان الرب قد مسحك على ميراثه رئيساً 10: 6 فيحل عليك روح الرب فتتبا معهم و تتحول إلى رجل آخر 10: 24 فقال صموئيل لجميع الشعب ارايتم الذي اختاره الرب انه ليس مثله في جميع الشعب فهتف كل الشعب و قالوا ليحي الملك) العهد القديم - سفر صموئيل الأول - الأصحاح 8 - 9 - 10.

(8: 4 پس جمیع مشایخ اسرائیل جمع شده، نزد سموئیل به رامه آمدند. 8: 5 و به او گفتند: اینک تو پیر شده‌ای و دو پسر تو به راه تو رفتار نمی‌کنند. پس اکنون برای ما پادشاهی منصوب کن تا مثل سایر امتهای ما حکومت نماید... پس خداوند به سموئیل گفت به حرف آنان گوش بده و برای آنان پادشاهی معین کن...
 9: 15 و یک روز قبل از آمدن شائول، یهوه بر سموئیل آشکار کرده، گفت: 9: 16 فردا مثل این وقت، شخصی را از زمین بنیامین نزد تو میفرستم، او را مسح نما تا بر قوم من اسرائیل- رئیس باشد و قوم مرا نجات دهد...
 10: 1 سموئیل ظرف روغن را گرفته بر سر وی ریخت و او را بوسیده، گفت: آیا این نیست که یهوه تو را مسح کرد تا بر میراث او حاکم شوی؟... 10: 6 و روح یهوه بر تو مستولی شده با ایشان نبوت خواهی نمود و به مرد دیگری مبدل خواهی شد... 10: 24 و سموئیل به تمامی قوم گفت: آیا شخصی را که یهوه برگزیده است ملاحظه نمودید که در تمامی قوم مثل او کسی نیست؟ پس تمامی قوم فریاد زده، گفتند: پادشاه جاوید باد!). (عهد قدیم، سفر اول سموئیل، باب ۸-۹-۱۰)

وطلب هذه الجماعة من نبي الله صموئيل (ع) أن ينصب لهم ملكاً دليل وحجة دامغة على عقيدة حاكمية الله.

درخواست این جماعت از پیامبر خدا سموئیل ع مبنی بر اینکه پادشاهی بر آنان منصوب کند، دلیل و حجت محکمی است بر عقیده «حاکمیت از آن خداوند است».

ورغم أن شاول (ع) (طالوت) قد تعرض لظلم كثير في النصوص الموجودة حالياً ولكن ما استشهدنا به في المقام هو التنصيب الإلهي في هذه القصة، وحتى لو ادعى بعضهم أن طالوت (ع) لم يكن معصوماً في كل حياته ولكن لا يمكن إنكار أن الله من نصبه، وهذا يثبت عقيدة حاكمية الله؛ لأن الله سبحانه وتعالى والنبي صموئيل (ع) لا يفعل شيء غير صحيح أو يقر الناس على عقيدة غير صحيحة!!!!
 أما من يشكل على كيف يكونون هم يعتقدون بحاكمية الله ويطلبون من صموئيل ملكاً آخر غيره فالأفضل هو أن أنقل هنا جواب للإمام أحمد الحسن (ع) على سؤال في كتاب الجواب المنير الجزء 5:

به‌رغم اینکه به شاول ع (طالوت) در متون موجود ظلم بسیاری شده است، اما آنچه ما در این جایگاه در نظر داریم تنصیب الهی اوست. حتی اگر ادعای ادعا کنند طالوت ع در تمام مدت زندگی خود معصوم نبوده است، نمی‌توان منکر تنصیب او از جانب خداوند متعال بود و همین مقدار، عقیده حاکمیت خدا را اثبات می‌کند؛ زیرا خداوند سبحان و متعال و سموئیل نبی ع عملی غیر صحیح انجام نمی‌دهند و مردم را به عقیده‌های نادرست پایبند نمی‌کنند! اگر کسی اشکال بگیرد: چگونه آنها معتقد به حاکمیت خداوند هستند در حالی که از سموئیل، پادشاهی به غیر از خودش را درخواست می‌کنند؟ بهتر است در اینجا پاسخ را از امام احمد الحسن ع در کتاب پاسخ‌های روشن‌گرانه، جلد ۵ نقل کنیم:
 پرسش ۴۲۶:

(السؤال / 426: بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد وآل محمد الأئمة والمهدين وسلم تسليماً.

السلام على أهل بيت النبوة ومعدن الرسالة ومهبط الوحي والتنزيل، من أراد الله بدأ بكم، ورد في الآية الكريمة: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمِ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نَقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...﴾.

1- من كان هذا النبي الكريم؟ اسمه وصفته وحاله؟

2- لماذا لم يختار الله هذا النبي ليكون هو الملك؟

3- هل كان ملك طالوت هو ملك عام لبني إسرائيل أم فقط لقيادة الجيش؟

4- هل كان طالوت (ع) حجة على هذا النبي المذكور في الآية؟

المرسال: أبو يوسف - العراق

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آله الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

سلام بر اهلبیت نبوت، و معدن و جایگاه رسالت، و محل هبوط وحی و تنزیل. هرکه خدا را بخوهد از شما آغاز می‌کند. در آیه کریم: (آیا آن گروه از بنی‌اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی منصوب کن تا در راه خدا بجنگیم...).

۱- این پیامبر بزرگوار چه کسی بوده است؟ نام، ویژگی و وضعیت او چه بوده است؟

۲- چرا خداوند این پیامبر را به‌عنوان پادشاه برگزید؟

۳- آیا پادشاهی طالوت، پادشاهی عام برای بنی‌اسرائیل بود یا فقط فرماندهی ارتش بود؟

۴- آیا طالوت ع حجتی بر این پیامبر مذکور در آیه بوده است؟

فرستنده: ابویوسف، عراق

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم تسليماً.

ج س 1 - 2 - 3 - 4: النبي هو نبي الله صموئيل (إسماعيل) من ذرية يعقوب (ع)، أما صفته وحاله؛ فهو مقارب لحالة إسماعيل بن نبي الله إبراهيم (ع)، حيث كانت أمه حنة عقيماً أيضاً كمثل سارة (عليها السلام) زوجة نبي الله إبراهيم (ع)، وقد نذرت له سبحانه، وكان يخدم في بيت الله كمثل مريم (عليها السلام)، وقد بعثه الله نبياً لبني إسرائيل، وكان في زمانه بنو إسرائيل متمردين على أمر الله سبحانه، وفي آخر أيام حياته عادوا وتابوا وظهر فيهم جيل صالح، وطلبوا منه أن يعين عليهم ملكاً ليقاتلوا تحت رايته، فعين طالوت بأمر الله سبحانه وتعالى، وكان طالوت يأتهم بأمر نبي الله إسماعيل (ع)، وبعد أن انتصر طالوت وجيشه على جالوت وجيشه أمر الله نبي الله إسماعيل (ع) أن يعين خليفته من بعده داود (ع)، الذي كان جندياً في جيش طالوت.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليماً

پاسخ سؤال‌های ۱، ۲، ۳ و ۴: این پیامبر، نبی خدا صاموئیل (اسماعیل) از نسل یعقوب ع بوده است؛ اما صفت و وضعیت او، شبیه وضعیت اسماعیل پسر ابراهیم نبی خدا ع بوده است؛ زیرا مادرش حنا، همچون ساره ع همسر ابراهیم پیامبر خدا ع نازا بود، و او را برای خدای سبحان نذر کرد، و این پیامبر مانند مريم ع در خانه خدا خدمتگزارى می‌کرد. خداوند او را به‌عنوان پیامبری بر بنی‌اسرائیل مبعوث کرد. در زمان او، بنی‌اسرائیل از دستور خداوند سبحان سرپیچی می‌کردند. در آخرین روزهای زندگی‌اش بنی‌اسرائیل بازگشتند و توبه کردند و در میان آنها نسلی نیکوکار ظاهر شد. آنها از او خواستند پادشاهی برای آنها تعیین کند تا زیر پرچم او بجنگند. او به امر خداوند سبحان و متعال طالوت را برگماشت. طالوت از صاموئیل پیامبر خدا ع فرمان می‌برد. پس از آنکه طالوت و لشکرش بر جالوت و لشکرش پیروز شدند، خداوند به اسماعیل نبی خدا ع دستور داد داوود ع را که سربازی در لشکر طالوت بود، به‌عنوان جانشین بعد از خودش تعیین کند.

أما لماذا لم يكن نبي الله إسماعيل (ع) هو الملك، فهو كان نبياً وخليفة الله في أرضه وهو الملك المنصب من الله، ولكنهم أرادوا ملكاً يقاتلون تحت رايته ويقاثل معهم، لأنهم في ذلك الزمان كان الملك لا بد أن يخرج

بالجيش ويقاتل بنفسه، في حين أن نبي الله إسماعيل (ع) كان شيخاً كبيراً في السن وفي آخر أيام حياته، ولهذا فهم طلبوا منه هو (ع) أن يعين عليهم ملكاً له القدرة على القتال. وفقكم الله لكل خير وجعلكم من المبصرين وممن يستمعون كلمات الله سبحانه ويعونها. والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

أحمد الحسن

جمادى الأولى/ 1431 هـ) الإمام أحمد الحسن (ع) - كتاب الجواب المنير: ج 5.

اما اینکه چرا اسماعیل پیامبر خدا ع خود، پادشاه نبود؛ او پیامبر و خلیفه خدا در زمینش و پادشاه منصوب از سوی خدا بود، ولی آنها پادشاهی میخواستند که زیر پرچمش نبرد کنند و او بهمراه آنها بجنگد؛ چرا که در آن زمان، پادشاه حتماً میبایست با لشکر بیرون میآمد و خودش هم نبرد میکرد، و حال آنکه اسماعیل پیامبر خدا ع پیرمردی سالخورده بود و در واپسین روزهای حیاتش بهسر میبرد. بهمین دلیل از او ع خواستند پادشاهی برای آنها تعیین کند که دارای قوت و نیروی جنگجویی باشد. خداوند شما را بر هر خیری موفق بدارد، و در زمره افراد بابصیرت و کسانی که کلمات خدای سبحان

را شنیدند و فرا گرفتند، قرار دهد.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته

احمد الحسن،

جمادى الأولى 1431 ق - كتاب پاسخهای روشنگرانه، جلد 5

إِذَا الْأَنْبِيَاءُ (ص) وَالْمُرْسَلُونَ (ص) فِي التَّوْرَةِ دَعَا إِلَى حَاكِمِيَّةِ اللَّهِ وَطَالَبُوا بِهَا، وَالنُّصُوصُ كَثِيرَةٌ جِدًّا وَنُكْتَفَى بِهَذَا الْقَدْرِ فِيهِ كَفَايَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِمَنْ يَطْلُبُ الْحَقَّ، وَمَنْ يَرِيدُ التَّفْصِيلَ فَلْيَرِاجِعِ الْعَهْدَ الْقَدِيمَ.

بنابراین مشاهده می‌کنیم در تورات، انبیا و فرستادگان ع به حاکمیت خدا دعوت، و آن را مطالبه کرده‌اند. متون در این رابطه بسیار زیاد هستند و ما به همین مقدار بسنده می‌کنیم و انشاءالله برای خواهان حق کفایت می‌کند. هرکس خواهان تفصیل بیشتری است به عهد قدیم مراجعه نماید.

[۲۵]- إخراج موسى (ع) لبني إسرائيل من أرض مصر ليطبق فيهم حاكمية الله أي ليكون القانون والشريعة إلهية والحاكم والمنفذ (أي موسى (ع) أو هارون (ع) في غيباته) أيضاً بتنصيب واختيار من الله سبحانه وتعالى أمر واضح لمن يقرأ العهد القديم، وهذه بعض النصوص من سفر الخروج كمثال:

[۲۵]- موسى ع بنی اسرائیل را از سرزمین مصر خارج کرد تا حاکمیت خداوند را در میان آنها پیاده کند؛ یعنی قانون و شریعت، از سوی خداوند باشد و حاکم و مجری (یعنی موسی ع یا در غیبت او هارون ع) نیز با تنصیب و برگزیدن از سوی خداوند سبحان و متعال باشد. کسی که عهد قدیم را مطالعه کند این نکته برایش واضح و روشن است. برخی متون را بجهت عنوان نمونه از سفر خروج نقل می‌کنیم:

(7: 15) اذهب إلى فرعون في الصباح أنه يخرج إلى الماء وقف للفائه على حافة النهر والعصا التي تحولت حية تأخذها في يدك 7: 16 وتقول له الرب اله العبرانيين أرسلني إليك قائلاً اطلق شعبي ليعبدوني في البرية وهوذا حتى الآن لم تسمع (...الخروج - الأصحاح 7.

(7: 15) بامدادان نزد فرعون برو که او بهسوی آب بیرون می‌آید و برای ملاقات او کنار نهر بایست و آن عصا را که به مار تبدیل شد به دست خود بگیر. 7: 16 و به او بگو: یهوه خدای عبرانیان مرا نزد تو فرستاده، گفت: قوم مرا رها کن تا مرا در صحرا عبادت کنند، و اینک تا به حال تو نشنیده‌ای... (سفر خروج، باب ۷)

(8: 1) قال الرب لموسى ادخل إلى فرعون وقل له هكذا يقول الرب اطلق شعبي ليعبدوني 8: 20 ثم قال الرب لموسى بكر في الصباح وقف أمام فرعون انه يخرج إلى الماء وقل له هكذا يقول الرب اطلق شعبي ليعبدوني) الخروج - الأصحاح 8.

(8: 1) و پروردگار به موسی گفت: نزد فرعون برو و به وی بگو پروردگار چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند... 8: 20 و یهوه به موسی گفت: بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست که اینک او بهسوی آب بیرون می‌آید و به او بگو: یهوه چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند. (سفر خروج، اصحاح 8)

(9: 1) ثم قال الرب لموسى ادخل إلى فرعون وقل له هكذا يقول الرب اله العبرانيين اطلق شعبي ليعبدوني 9: 13 ثم قال الرب لموسى بكر في الصباح وقف أمام فرعون وقل له هكذا يقول الرب اله العبرانيين اطلق شعبي ليعبدوني) الخروج - الأصحاح 9.

(9: 1) و یهوه بهسوی گفت: نزد فرعون برو و بهوی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند... 9: 13 و یهوه به موسی گفت: بامدادان برخاسته، پیش روی فرعون بایست و به وی بگو: یهوه خدای عبرانیان چنین می‌گوید: قوم مرا رها کن تا مرا عبادت نمایند. (سفر خروج، باب ۹)

(10: 3) فدخل موسى وهرون إلى فرعون وقالوا له هكذا يقول الرب اله العبرانيين إلى متى تابى أن تخضع لي اطلق شعبي ليعبدوني) الخروج - الأصحاح 10.

(10: 3) پس موسی و هارون نزد فرعون آمده، به وی گفتند: یهوه خدای عبرانیان چنین می‌گوید: تا کی از تواضع کردن در حضور من ابا خواهی کرد؟ قوم مرا رها کن تا مرا عبادت کنند. (سفر خروج، باب ۱۰)

ولو كان المقصود ب (يعبدوني) هنا هو الأعمال العبادية من صلاة وصوم وما شابهها فلا يحتاج إلى إطلاق الشعب، فهي عموماً يمكن إقامتها في كل مكان، وقد كان يوسف (ع) وذرية يعقوب (ع) من قبل يعبدون الله في أرض مصر! فالمقصود ب (يعبدوني) هنا أي يكون لهم حاكم إلهي يطيعونه ويقتدون به ويقوم فيهم حاكمية الله:

در اینجا مقصود از «مرا عبادت کنند» اعمال عبادی نیست؛ چرا که بطور کلی امکان اقامه اعمال عبادی مانند نماز و روزه و موارد دیگر شبیه به آنها در هر مکانی وجود دارد و نیازی به آزاد شدن این قوم ندارد؛ و یوسف ع و فرزندان یعقوب ع پیش از آن- خدا را در سرزمین مصر عبادت می‌کردند! بنابراین مقصود از «مرا عبادت کنند» در اینجا یعنی حاکم الهی داشته باشند و از او اطاعت کرده، به او اقتدا کنند و او حاکمیت خدا را بین آنان بر پا کند:

(19: 1) في الشهر الثالث بعد خروج بني إسرائيل من أرض مصر في ذلك اليوم جاءوا إلى بركة سيناء 19: 2 ارتحلوا من رفيديم وجاءوا إلى بركة سيناء فنزلوا في البرية هناك نزل إسرائيل مقابل الجبل 19: 3 وأما

موسى فصعد إلى الله فناداه الرب من الجبل قائلاً هكذا تقول لبني يعقوب وتخبر بني إسرائيل 19: 4 انتم رأيتم ما صنعت بالمصريين وأنا حملتكم على أجنحة النسور وجئت بكم الي 19: 5 فالآن إن سمعتم لصوتي وحفظتم عهدي تكونون لي خاصة من بين جميع الشعوب فان لي كل الأرض 19: 6 وأنتم تكونون لي مملكة كهنة وأمة مقدسة هذه هي الكلمات التي تكلم بها بني إسرائيل 19: 7 فجاء موسى ودعا شيوخ الشعب ووضع قدامهم كل هذه الكلمات التي أوصاه بها الرب 19: 8 فأجاب جميع الشعب معا وقالوا كل ما تكلم به الرب نفعل فرد موسى كلام الشعب إلى الرب) الخروج - الأصحاح 19.

(19: 1 در ماه سوم بعد از بیرون آمدن بنی اسرائیل از سرزمین مصر، در همان روز به صحرای سینا آمدند. 19: 2 و از رفیدیم کوچ کرده به صحرای سینا رسیدند و در بیابان اردو زدند و اسرائیل در آنجا در مقابل کوه فرود آمدند. 19: 3 موسی نزد خدا بالا رفت و یهوه از میان کوه او را ندا داد و گفت: به خاندان یعقوب چنین بگو و بنی اسرائیل را خبر ده: 19: 4 شما دیداید که من با مصریان چه کردم و چگونه شما را بر بالهای عقاب برداشته و نزد خود آوردم. 19: 5 و اکنون اگر صدای مرا بشنوید و عهد مرا نگاه دارید، همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود؛ زیرا تمامی جهان از آن من است. 19: 6 و شما برای من، مملکت کاهنان و امت مقدس خواهید بود. این است آن سخنانی که باید به بنی اسرائیل گفته شود 19: 7 پس موسی آمد و مشایخ قوم را فراخواند و همه این توصیه‌هایی را که یهوه به او کرده بود بر ایشان القا کرد. 19: 8 و تمامی قوم هزمان در پاسخ گفتند: آنچه یهوه امر فرموده است انجام خواهیم داد. و موسی سخنان قوم را به یهوه عرضه داشت). (سفر خروج، باب ۱۹)

إذا هي المسألة مسألة عقائدية وهي حاكمية الله.

ولكن بني إسرائيل تمردوا عليه ورفضوا قتال الجبابرة فكان نتيجة هذا العصيان أن الله عاقبهم بالتية أربعين سنة:

در نتیجه این مسئله، مسئله‌ای اعتقادی بوده و همان حاکمیت خداست. اما بنی اسرائیل بر او سرکشی کردند و جنگ با ستمگران را نپذیرفتند و نتیجه این نافرمانی این بود که خداوند چهل سال آنان را گرفتار بیابان نمود:

(32: 11 لن يرى الناس الذين سعدوا من مصر من ابن عشرين سنة فصاعدا الأرض التي أقسمت لإبراهيم واسحق ويعقوب لأنهم لم يتبعوني تماماً 32: 12 ما عدا كالب بن يفتنة القنزي ويشوع بن نون لأنهما اتبعا الرب تماماً 32: 13 فحمني غضب الرب على إسرائيل واثاهم في البرية أربعين سنة حتى فني كل الجيل الذي فعل الشر في عيني الرب) العهد القديم - سفر العدد - الأصحاح 32.

(32: 11 البته هیچ‌کدام از مردانی که از مصر بیرون آمدند از سن بیست سال و بالاتر از آن- زمینی را نخواهند دید که برای ابراهیم و اسحاق و یعقوب قسم خوردم؛ چون ایشان از من پیروی کامل ننمودند 32: 12 بهجز کالیب بن یفتنه قنزی و یوشع بن نون، زیرا ایشان یهوه را پیروی کامل نمودند. 32: 13 پس غضب یهوه بر اسرائیل برافروخته شده و ایشان را چهل سال در بیابان، آواره ساخت تا تمامی آن گروهی که این شرارت را در نظر یهوه به جا آورده بودند هلاک شدند). (عهد قدیم، سفر اعداد، باب ۳۲)

قال الإمام أحمد الحسن (ع):

(وكان نتيجة هذا التية العقوبة الإصلاحية خروج أمة ربانية سالحة، وهم أبناء هؤلاء الفاسقين وأحفادهم، وقد حملوا كلمة لا إله إلا الله مع يوشع بن نون وصي موسى (ع)، وقاتلوا الجبابرة والطواغيت ونصروا دين الله في أرضه) الإمام أحمد الحسن (ع) - كتاب العجل: الجزء 1.

امام احمد الحسن ع میفرماید: «نتیجه این سرگردانی، مجازاتی اصلاح‌گرایانه بود تا امتی ربانی و صالح پرورش یابد. این امت، فرزندان و نوه‌های همین گروه نافرمان بودند و کلمه لا اله الا الله را بهمراه یوشع بن نون وصی موسی ع بر دوش کشیدند و با ستمگران و طاغوتها پیکار کردند و دین خدا را در زمینش یاری نمودند.» (امام احمد الحسن ع، کتاب گوساله، جلد ۱)

فموسی (ع) أخرج بني إسرائيل لتطبيق حاكمية الله فيهم وتربية جيل جديد صالح يؤمن بهذه العقيدة الحق:

بنابراین موسی ع بنی‌اسرائیل را خارج کرد تا حاکمیت خداوند را در میان آنها پیاده کند و نسل جدید و صالحی تربیت شود که به این عقیده راستین ایمان داشته باشد:

(24: 1 و جمع یسوع جميع أسباط إسرائيل إلى شكيم ودعا شيوخ إسرائيل ورؤساءهم وقضاتهم وعرفاءهم فمثلوا أمام الرب 24: 22 فقال يشوع للشعب انتم شهود على أنفسكم أنكم قد اخترتم لأنفسكم الرب لتعبوده فقالوا نحن شهود 24: 23 فالآن انزعوا الآلهة الغريبة التي في وسطكم وأميلوا قلوبكم إلى الرب اله إسرائيل 24: 24 فقال الشعب ليشوع الرب إلهنا نعبد ولصوته نسمع 24: 25 وقطع يشوع عهدا للشعب في ذلك اليوم وجعل لهم فريضة وحكما في شكيم 24: 26 وكتب يشوع هذا الكلام في سفر شريعة الله وأخذ حجرا كبيرا ونصبه هناك تحت البلوطة التي عند مقدس الرب 24: 27 ثم قال يشوع لجميع الشعب أن هذا الحجر يكون شاهدا علينا لأنه قد سمع كل كلام الرب الذي كلمنا به فيكون شاهدا عليكم لئلا تجحدوا إلهكم 24: 28 ثم صرف يشوع الشعب كل واحد إلى ملكه 24: 29 وكان بعد هذا الكلام أنه مات يشوع بن نون عبد الرب ابني مئة وعشر سنين 24: 30 فدفنوه في تخم ملكه في تمنا سارح التي في جبل افرايم شمالي جبل جاعش 24: 31 وعبد إسرائيل الرب كل أيام يشوع وكل أيام الشيوخ الذين طالت أيامهم بعد يشوع والذين عرفوا كل عمل الرب الذي عمله لإسرائيل) العهد القديم - سفر يشوع - أصحاح 24.

(24: 1 و يوشع تمامی اسباط اسرائیل را در شکیم جمع کرد و مشایخ اسرائیل، رؤساء، قاضیها و سرشناسان ایشان را طلبید و آنها به حضور پروردگار حاضر شدند... 24: 22 یوشع به قوم گفت: شما بر خود شاهد هستید که یهوه را برای خود اختیار نموده‌اید تا او را عبادت کنید. آنها گفتند: شاهد هستیم. 24: 23 (گفت): پس الآن خدایان دیگر را که در میان شما هستند دور کنید و دل‌های خود را به پروردگار خدای اسرائیل متمایل سازید. 24: 24 قوم به یوشع گفتند: یهوه، خدای خود را عبادت و آواز او را اطاعت خواهیم کرد. 24: 25 پس در آن روز یوشع با قوم عهدی بست و برای ایشان فریضه و شریعتی در شکیم قرار داد. 24: 26 و یوشع این سخنان را در سفر شریعت خدا نوشت و سنگ بزرگی را در آنجا زیر درخت بلوطی که نزد قدس یهوه بود برپا داشت. 24: 27 و یوشع به تمامی قوم گفت: این سنگ بر ما شاهد است؛ زیرا تمامی سخنان یهوه را که به ما گفت، شنیده است؛ پس برای شما شاهد خواهد بود مبادا خدای خود را انکار نمایید. 24: 28 سپس یوشع هریک از قوم را به ملک خود روانه نمود. 24: 29 و بعد از این امور یوشع بن نون بنده یهوه در سن ۱۱۰ سالگی وفات کرد 24: 30 و او را در حدود ملک خودش دفن کردند که در تمنا سارح که در کوهستان افرایم بطرف شمال کوه جاعش است قرار دارد. 24: 31 و اسرائیل در همه ایام یوشع و همه روزهای مشایخی که بعد از یوشع زنده بودند، یهوه را عبادت نمودند؛ و تمام عملی را که یهوه برای اسرائیل کرده بود می‌دانستند.) (عهد قدیم، سفر یوشع، باب ۲۴)

[۲۶]- بین الإمام أحمد الحسن (ع) في أكثر من موضع القانون الإلهي لمعرفة خلفاء الله من الأنبياء والمرسلين(ص)، منها كتاب اضاءات من دعوات المرسلين (ص) الجزء 3، وفيما يلي نص كلامه من الخطبة الموحدة لأنصار الإمام المهدي (ع):

[۲۶]- امام احمد الحسن ع در چندین جا قانون الهی شناخت خلفای خداوند (انبیا و فرستادگان ع) را بیان کرده‌اند؛ از جمله در کتاب روشنگری‌هایی از دعوت‌های فرستادگان ع جلد سوم. در ادامه، سخن ایشان را در یکی از خطابه‌های خود به انصار امام مهدی نقل می‌کنیم:

(...لو كان إنسان يملك سفينة أو مصنع أو أي شيء يعمل فيه مجموعة من الناس أليس من المفروض أن يعين رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس، ثم إن ترك هذا وغرقت السفينة أو تلف المصنع أو حدث ضرر ما ألا يوصف عمله هذا بالسفاهة أو عدم الحكمة؟

«اگر کسی یک کشتی یا کارگاه یا هر چیزی را که عده‌ای در آن به کار و فعالیت مشغول‌اند مالک باشد، آیا وی نباید ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند و به کار بگمارد؟ و اگر آن فرد چنین کاری نکند و کشتی غرق شود یا کارگاه نابود گردد یا ضرری و زیانی حادث شود، آیا این عمل او، سفیهانه و خالی از حکمت تلقی نمی‌شود؟!»

ثم إن عيّن رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس ولكنه لم يكن أعلمهم في قيادة السفينة أو إدارة المصنع أو قيادة هؤلاء الناس وحصل نقص في إنتاج المصنع أو حدث طارئ ما تسبب في ضرر معين كغرق السفينة بسبب جهل هذا القائد بقانون تشغيل المصنع أو معالجة الطارئ، ألا يوصف عمله هذا بالسفاهة أو مجانبة الحكمة، أليس من المفروض ومقتضى الحكمة اختيار أعلم الموجودين أو تزويد المختار بالعلم اللازم ليكون الأكفأ والأقدر على قيادة السفينة وإيصالها إلى بر الأمان وإدارة المصنع وتحقيق أفضل إنتاج.

اگر وی ناخدایی برای کشتی یا مدیری برای کارگاه یا راهبری برای این مردم تعیین کند، ولی آن فرد انتخاب‌شده در ناوبری کشتی یا مدیریت کارگاه یا مدیریت این عده، داناترین آنها نباشد و بر اثر نادانی این راهبر نسبت به شیوه مدیریت و به‌کارانداختن کارگاه یا چارمجویی برای حادثه‌ای غیرمترقبه، زیانی خاص به بار آید مثل غرق‌شدن کشتی- یا از تولید کارگاه کم شود، آیا عمل این شخص به کم‌زدی و خامی توصیف نمی‌شود؟ آیا بدیهی نیست و حکمت اقتضای می‌کند که داناترین افراد یا کسی انتخاب شود که به علم لازم مجهز باشد تا توانایی و کفایت لازم برای راهبری کشتی و به‌سلامت رسانیدن آن یا اداره کارگاه و محقق‌ساختن حداکثر بهره‌وری را داشته باشد؟!

ولو فرضنا أنّ هذا الإنسان عيّن رباناً للسفينة أو مديراً للمصنع أو قائداً لهؤلاء الناس، وكان أعلمهم وأقدرهم على قيادة السفينة وإدارة المصنع ولكنه لم يأمر الناس بطاعة هذا الربان أو المدير أو القائد وتصرف الناس كل بحسب هواه ورغبته؛ لأنهم غير مأمورين بطاعة القائد المعين، وحصلت فوضى أو أضرار بسبب عدم أمره للناس بطاعة الربان أو القائد، ألا يوصف بأنه جانب الحكمة إلى السفاهة، ثم ما فائدة تعيينه للقائد الأقدر إن لم يأمر الناس بطاعته.

اگر فرض بگیریم این انسان، فردی را بعنوان ناخدای کشتی یا مدیر کارگاه یا راهبر این عده منصوب کند و وی داناترین و تواناترین آنها در ناوبری کشتی یا مدیریت کارگاه باشد، ولی مردم را به فرمان‌برداری از این ناخدا یا مدیر

یا راهبر دستور ندهد و هرکس طبق خواست و میل خودش عمل کند- زیرا مردم به حرفشنوی از مدیر تعیین شده مأمور و مکلف نشداند- و به همین دلیل هرج و مرج و خسارت به بار آید، آیا نمی‌گویید او از حکمت به سفاهت متمایل شده است؟! بعلاوه به کارگماردن راهبری توانا چه فایده‌ای دارد وقتی وی مردم را به فرمان‌برداری از او دستور ندهد؟!

لا أظن أن عاقلاً حكيماً سيقول غير هذا (يجب تعيين قائد، ويجب أن يكون لديه أو أن يزود بكل ما يحتاج من العلم، ويجب أن يأمر الذين يقودهم بطاعته).

گمان نکنم هیچ فرد عاقل حکیمی چیزی غیر از این بگوید: باید راهبری تعیین شود و این فرد به تمام علمی که در این مسئولیت نیاز دارد مجهز باشد، یا این علوم در اختیار او قرار بگیرد، و باید کسانی را که او راهبرشان است به فرمان‌برداری از وی مکلف و ملزم نماید.»

وهذا موجود في القرآن، فمع أول خليفة لله سبحانه في أرضه وضع هذا القانون، وهو قانون معرفة خليفة الله وحجته على عباده، بل هو قانون معرفة الله؛ لأن بمعرفة خليفة الله يعرف الله.

چنین چیزی در قرآن وجود دارد. با نخستین جانشین خدای سبحان در زمینش این قانون وضع شده است: قانون شناخت جانشین و حجت خدا بر بندگانش. و این حتی، قانون شناخت خداوند نیز است؛ زیرا با شناخت جانشین خدا، خداوند شناخته می‌شود.

فتعيين الإمام والقائد وخليفة الله في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة:30].

در این کلام خداوند سبحان و متعال به تعیین امام و رهبر و جانشین خدا اشاره شده است: (و چون پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید).

وكون هذا الخليفة هو الأعلم في قوله تعالى: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة:31].

و در این سخن خداوند متعال آمده است که این جانشین، عالم‌ترین فرد است: (و نامهای چیزها را به آدم بیاموخت سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به نامهای این چیزها خبر دهید). (بقره، ۳۰)

والأمر بطاعة هذا الخليفة في قوله تعالى: ﴿فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ [الحجر:29].

و خداوند با این سخن خود به فرمان‌برداری از این جانشین دستور داده است: (چون آفرینشش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید). (ص، ۷۲)

بل ومن يرجع للتوراة والإنجيل سيجد نصوصاً كثيرة تنطبق تماماً مع النص القرآني في بيان أن قانون معرفة خليفة الله أو قانون معرفة الله هو هذه الأمور الثلاثة التي بينها... انتهى.

كسی که به تورات و انجیل مراجعه کند، متون فراوانی می‌یابد که بطور کامل با نص قرآن منطبق است؛ متونی که در آنها روشن شده است قانون شناخت جانشین خدا یا قانون شناخت خدا، همین سه موضوعی است که من بیان داشتیم.» پایان

[۲۷]- في التوراة:

1) وقال الرب لأبرام: اذهب من أرضك ومن عشيرتك ومن بيت أبيك إلى الأرض التي أريك 2 فأجعلك أمة عظيمة وأباركك وأعظم اسمك، وتكون بركة 3 وأبارك مباركك، ولاعنك ألعنه. وتتبارك فيك جميع قبائل الأرض) العهد القديم - سفر التكوين الأصحاح 12.

[۲۷]- در تورات:

1) و يهوه به ابرام گفت: از ولایت و قبیله خویش و خانه پدری خود به سوی سرزمینی برو که به تو نشان می‌دهم 2 بنابراین تورا امتی بزرگ قرار دهم و تورا برکت دهم و نام تورا بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود. 3 و به کسانی که تو را مبارک خوانند برکت دهم و لعن کننده تورا لعنت کنم. و از تو، جمیع قبایل جهان برکت خواهند یافت). (عهد قدیم - سفر پیدایش - باب ۱۲)

والذي كان مقصوداً في هذا النص هو إبراهيم (ع) والأنبياء والأوصياء من ذرية إبراهيم (ع) ومن ذرية إسحاق ويعقوب وإسماعيل (ص) ولا يمكن وصف كل بني إسرائيل بالأمة العظيمة عند الله:

مخاطب این متن، ابراهیم ع است، و انبیا و اوصیا از نسل او و از نسل اسحاق، یعقوب و اسماعیل ع هستند. همه بنی اسرائیل را نمیتوان از نظر خداوند امت بزرگ نامید:

14: 11 وقال الرب لموسى حتى متى يهينني هذا الشعب وحتى متى لا يصدقونني بجميع الآيات التي عملت في وسطهم 14: 12 إني اضربهم بالبوا وأبيدهم واصيرك شعبا اكبر وأعظم منهم) العهد القديم - سفر العدد 14.

(14 : 1 1 و يهوه به موسى گفت : این قوم تا چه زمانی به من اهانت نمایند ؟ و تا کی با وجود همه آیاتی که در میان ایشان به انجام رساندم به من ایمان نیاورند؟ 14 : 12 ایشان را به وبا مبتلا ساخته، هلاک می‌کنم و از تو، قومی بزرگتر و عظیمتر از ایشان خواهم ساخت). (عهد قدیم - سفر اعداد - باب ۱۴)

فهل يعقل أن يكون هؤلاء هم المقصودون بالعظمة عند الله ؟؟؟!!!
فالمقصود بهذه العظمة التي يهبها الله من يختار من عباده هم الأنبياء والأوصياء (ع) وإن كانوا أغلب الأحيان قلة مستضعفة.

آیا عاقلانه است منظور از عظمت در نظر خدا، این افراد بوده باشند؟! بنابراین کسانی که خداوند آنها را از میان بندگان برمی‌گزیند و این عظمت را به آنها می‌بخشد همان انبیا و اوصیا ع هستند؛ اگرچه بیشتر اوقات مستضعف و کم‌تعداد باشند.

ومن الإنجيل نذكر مثالين لمصداق العظمة عند الله سبحانه وتعالى مع أنهما كانا مستضعفين: يحيى (ع) (أو يوحنا المعمدان كما هو اسمه في الإنجيل)، والمثال الآخر هو عيسى (ع) (أو يسوع كما هو اسمه في الإنجيل).

برای مصداق عظمت از نظر خداوند سبحان و متعال، دو نمونه را از انجیل نقل می‌کنیم؛ با وجود اینکه آنها از مستضعفین بودند:

یحیی ع (که اسم او در انجیل، یوحنا می‌دهنده است) و عیسی ع (که اسم او در انجیل، یسوع است):

إنجيل لوقا:

(13) فقال له الملاك: لا تخف يا زكريا، لأن طلبتك قد سمعت، وامرأتك أليصابات ستلد لك ابناً وتسميه يوحنا
14 ويكون لك فرح وابتهاج، وكثيرون سيفرحون بولادته 15 لأنه يكون عظيماً أمام الرب، وخمراً ومسكرراً لا يشرب، ومن بطن أمه يمتلئ من الروح القدس 16 ويرد كثيرين من بني إسرائيل إلى الرب إلههم 17 ويتقدم أمامه بروح إيليا وقوته، ليرد قلوب الآباء إلى الأبناء، والعصاة إلى فكر الأبرار، لكي يهيئ للرب شعباً مستعداً) إنجيل لوقا - الأصحاح 1.

انجيل لوقا:

(13) فرشته به او گفت: ای زکریا نترس؛ زیرا دعای تو مستجاب شده است و همسرت ایصابات برای تو پسری خواهد زایید و او را یحیی خواهی نامید. 14 و او باعث خوشی و شادی تو خواهد بود و بسیاری افراد از ولادت او مسرور خواهند شد. 15 زیرا در حضور یهوه بزرگ خواهد بود و شراب و مسکری نخواهد نوشید و از شکم مادر خود سرشار از روح لقدس خواهد بود. 16 و بسیاری از بنیاسرائیل را بهسوی یهوه و خداى ایشان باز خواهد گردانید. 17 و او به روح و قوت الیاس پیش روی وی خواهد خرامید تا دل‌های پدران را بطرف پسران، و نافرمانان را به حکمت عادلان بگرداند تا قومی مستعد برای یهوه مهیا سازد. (انجيل لوقا - باب 1)

فهل كان يوحنا عظيماً في أعين الناس، وهل كان قوياً مادياً، أم أنه كان وحيداً مستضعفاً في الأرض حتى سجنه أعداء الله ومضى مقتولاً مظلوماً!!؟

آیا یوحنا از نظر مردم بزرگ بود؟ یا از نظر مادی توانا بود؟ یا اینکه در زمین تنها و مستضعف بود تا جایی که دشمنان خدا او را زندانی کردند و وی مظلومانه کشته شد؟!

يعلق القس انطونيوس فكري في تفسير هذا الأصحاح، قائلاً:

(عظيماً= العظمة ليست في الأعمال العظيمة وقوة الجسد، بل بالحياة الداخلية القوية. ويوحنا كذاير للرب لا يكون للمذات العالم أو بهجته موضع في قلبه أو في جسده، بل هو يكون مملوءاً بالروح القدس، ومملوءاً بالخمير السماوي أي الفرحة السماوي، ومن امتلاً بالفرح الحقيقي لا يكون لديه فراغ لأفراح العالم المغشوشة. وهو عظيماً فهو يعمد المسيح) القس انطونيوس فكري - تفسير إنجيل لوقا - الأصحاح 1.

کشیش آنتونیوس فکری در تفسیر این اصحاب می‌گوید:

«بزرگ: بزرگی در کارهای بزرگ و نیروی جسمانی نیست؛ بلکه در حیات باطنی قوی است. یوحنا بی‌دهنده‌ای برای خداوند است و شهوات و شادی‌های دنیا جایگاهی در قلب یا جسم او ندارد؛ بلکه او مملو از روح‌القدس و بادیه آسمانی یعنی شادی آسمانی است و هرکس از شادی حقیقی سیراب شود، هیچ جای خالی‌ای نخواهد داشت تا با شادی‌های ناخالص دنیوی پر شود. او بزرگ است، بنابراین او همان کسی است که مسیح را تعمیم می‌دهد.» (کشیش آنتونیوس فکری - تفسیر انجیل لوقا - باب ۱)

نعم یحیی (ع) كان عظيماً عند الله، وشهادة السيد المسيح (ع) في حقه تبين المراد من العظمة عند الله: (11: 11) الحق أقول لكم لم يقم بين المولودين من النساء أعظم من يوحنا المعمدان و لكن الأصغر في ملكوت السماوات أعظم منه) إنجيل متى - الأصحاح 11.

بله، یحیی ع در نظر خداوند بزرگ بود و گواهی سید مسیح در حق او، منظور از بزرگی در نظر خداوند را تبیین می‌کند: (11: 11) حق را به شما می‌گویم، که بزرگتر از یحیی‌ای تعمیم‌دهنده از مادر زاده نشده است؛ اما کوچکترین در ملکوت آسمان‌ها از او بزرگتر است. (انجیل متی - باب ۱۱)

وأيضاً في إنجيل لوقا - الأصحاح الأول:

(30) فقال لها الملاك: لا تخافي يا مريم، لأنك قد وجدت نعمة عند الله 31 وها أنت ستحبلين وتلدین ابناً وتسمينه يسوع 32 هذا يكون عظيماً، وابن العلي يدعى، ويعطيه الرب الإله كرسي داود أبيه 33 ويملك على بيت يعقوب إلى الأبد، ولا يكون ملكه نهاية) إنجيل لوقا - الأصحاح 1.

همچنین در انجیل لوقا - اصحاب اول آمده است:

(30) فرشته به او گفت: ای مريم، نترس؛ زیرا نعمتی در نزد خدا یافتی. 31 و باردار شده، پسری خواهی زایید و او را عیسی خواهی نامید. 32 او بزرگ خواهد بود و پسر حضرت اعلی خوانده می‌شود و یهوه خدا، تخت پدرش داوود را به او عطا خواهد فرمود. 33 و او تا به ابد بر خاندان یعقوب پادشاهی خواهد کرد و سلطنت او پایانی نخواهد داشت. (انجیل لوقا - باب ۱)

وبذلك تبين بكل وضوح أن المقصود بالأمة العظيمة من إسماعيل (ع) هم محمد وآل محمد (ع) بالخصوص خلفاء الله في أرضه، والمهدي الأول (ع) منهم الذي يأتي في آخر الزمان.

با توجه به متون فوق به وضوح معلوم است که مقصود از امت بزرگی که از نسل اسماعیل است، فقط محمد و آل محمد ع است که خلفای خداوند در زمین هستند و نیز مهدی اول ع که از آنها بوده و در آخرالزمان می‌آید.

جاء في التوراة سفر دانيال - الأصحاح السابع: (والمملكة والسلطان وعظمة المملكة تحت كل السماء تعطى لشعب قديسي العلي. ملكوته ملكوت أبدي وجميع السلاطين إياه يعبدون ويطيعون. إلى هنا نهاية الأمر) العهد القديم - سفر دانيال - الأصحاح 7.

در تورات، سفر دانیال -باب ۷ آمده است: (27) و مملکت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمامی آسمانهاست به قوم مقدسان حضرت اعلی داده خواهد شد که پادشاهی او پادشاهی جاودان است و جمیع پادشاهان او را عبادت و اطاعت خواهند نمود. 28 انتهای امر تا به اینجا است).

[۲۸]- معلوم آن صلوات الأنبياء (ص) فيها نبوءات واخبارات غيبية: (كانت صلاة الأنبياء تعتبر نبوات تتحقق) تفسير العهد القديم والجديد للقس انطونيوس فكري - تفسير سفر حبقوق 3.

[۲۸]- روشن است در دعاهاى انبيا ع آگاهى دادن از آینده و خبرهاى غيبى وجود دارد: «دعاى انبيا خبرهاى محسوب مى شد که در آینده تحقق خواهند یافت.» (تفسير عهد قديم و جديد - کشيش آنتونيوس فكري - تفسير سفر حبقوق ۳)

بل وإن كثيرين من المفسرين والعلماء المسيحيين رأوا في هذه النصوص نبوءات مستقبلية رغم اختلافهم في التفاسير، واختلافهم دليل على أن المفتاح في يد الرموز إليه، فمتى جاء هو يبين الرمز ويذكرهم بما قاله الأنبياء قبل السيد المسيح، ويذكرهم أيضاً بما قاله السيد المسيح (ع)، ويبين لهم أن الأنبياء (ص) نصوا عليه وكتبوا عنه وبينوا أمره، ويوجد في الملحق (2) أمثلة من أقوال بعض العلماء المسيحيين.

بسیاری از مفسران و علمای مسیحی این متون را خبرهایی از آینده میدانند که در تفسیر آن اختلاف نظر دارند و اختلاف آنها دال بر این است که کلید آن در دست کسی است که بصورت رمزگونه به وی اشاره شده است؛ بنابراین وقتی او بیاید آن نماد را روشن میکند و سخن انبیای پیش از سید مسیح ع و نیز گفتههای سید مسیح ع را به آنان یادآور میشود. برای آنها بیان میکند که مخاطب متن وارد شده از انبیا ع، او بوده است و آنها درباره او نوشته و وضعیت او را تبیین کرده اند. در پیوست دو، مثالهایی را از سخنان بعضی از علمای مسیحی ذکر خواهیم کرد.

[۲۹]- القدوس هو خليفة الله الحقيقي وهو محمد (ص) وآل محمد الأئمة والمهديين (ص)، ولا إشكال في إطلاق أسماء وأوصاف الله سبحانه وتعالى على خلفاء الله (ع)؛ لأنهم صورة الله، ومحمد (ص) وآل محمد (ع) هم الله في الخلق، ولا يمكن نسبة المجيء والإتيان إليه سبحانه!!

[۲۹]- قدوس، خليفة واقعى خداوند است که محمد و آل محمد، ائمه و مهديون ع هستند. در اینکه اسامی و اوصاف خداوند سبحانه و تعالی بر خلفای او ع اطلاق گردد اشکالی وجود ندارد؛ زیرا آنها صورت خدا بوده و محمد و آل محمد ع همان الله در خلق هستند و ممکن نیست رفت و آمد، به خداوند سبحان نسبت داده شود!

[۳۰]- جاء في قاموس الكتاب المقدس: ("تيمن": الصحراء الجنوبية، انظر تيمان) وفي شرح كلمة تيمان: (تيمان: اسم عبري معناه "اليمني أو الجنوبي") قاموس الكتاب المقدس. إذا تيمان هي نفسها تيمن، وملكة التيمن هي ملكة سبأ كما جاء على لسان عيسى (ع) في الإنجيل.

[۳۰]- در فرهنگ کتاب مقدس آمده است: «تیمن: صحرای جنوبی، رجوع شود به تیمان» و در شرح کلمه تیمان: «تیمان: اسمی است عبری به معنای «یمنی یا جنوبی».

بنابراین تیمان همان تیمن، و ملکه تیمن همان ملکه سبا است؛ همانطور که بر زبان عیسی ع در انجیل جاری شده است.

وفي شرح كلمة "ملكة سبأ": (ويحتمل أن هذا هو اللفظ العربي للاسم شبا - يروي السفر المقدس أن ملكة سبا قد زارت الملك سليمان بعد أن سمعت عن حكمته (ملوك الأول 10). ويسميتها المسيح ملكة التيمن، بمعنى ملكة الجنوب (متى 12: 42) ...) قاموس الكتاب المقدس.

در شرح کلمه «ملکه سبا» آمده است: «و احتمال دارد این لفظ، لفظ عربی برای اسم «شبا» باشد. سفر مقدس روایت می‌کند که ملکه سبا بعد از اینکه از حکمت سلیمان شنید با او دیدار کرد (اول پادشاهان ۱۰) و مسیح او را ملکه تیمن به معنای ملکه جنوب می‌نامد (متی 12: 42) ...» (فرهنگ کتاب مقدس)

(شرح كلمة "بلاد سبأ": ويحتمل أن هذا هو اللفظ العربي للاسم شبا - بلاد سبا: في جنوب جزيرة العرب، ويرد ذكرها في الكتاب مع مصر والحبشة، (مزمور 72: 10 وأشعيا 43: 3). أما سبا أو سبأ في ملوك الأول 10: 1 و 4 و 10 و 13 و 2 أخبار 9: 1 و 3 و 9 و 12 وأيوب 6: 19 فهي شبا في الأصل العبراني، رغم أنها مترجمة سبا) قاموس الكتاب المقدس.

«شرح كلمة «سرزمينهای سبا»: و احتمال دارد این لفظ، لفظ عربی برای اسم شبا باشد. سرزمینهای سبا: در جنوب جزیره العرب، و در کتاب مقدس همراه مصر و حبشه ذکر شده است (مزامیر 72: 10 و اشعیا 43: 3). اما سبا یا سبأ در اول پادشاهان 10: 1 و 4 و 11 و 14 و دوم تواریخ 9: 1 و 3 و 9 و 12 و ایوب 6: 19 همان شبا در نسخه اصلی عبرانی است؛ علی‌رغم اینکه به سبا ترجمه شده.» (فرهنگ کتاب مقدس)

ومحمد وآل محمد الأئمة والمهديين (ص) كلهم يمانية، فمحمد (ص) من مكة ومكة من تهامة وتهامة من اليمن كما بينه الإمام أحمد الحسن (ع) وكما هو موجود في النصوص.

محمد و آل محمد، ائمه و مهديون ع همگی یمانی هستند.
محمد ص از مکه است و مکه از تهامة و تهامة از یمن؛ همانطور که امام احمد الحسن ع بیان کرده‌اند و در متون موجود است.

وسأنقل بعض كلمات الإمام أحمد الحسن (ع) في جواب عن سؤال حول شخصية اليماني الموعود وحدودها:

يجب أولاً معرفة أن مكة من تهامة، وتهامة من اليمن، فمحمد وآل محمد (ع) كلهم يمانية، فمحمد (ص) يمانی، وعلي (ع) يمانی، والإمام المهدي (ع) يمانی، والمهديون الإثنا عشر يمانية، والمهدي الأول يمانی، وهذا ما كان يعرفه العلماء العاملون الأوائل (رحمهم الله)، «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا». وقد سمى العلامة المجلسي (رحمه الله) في البحار كلام أهل البيت (ص) بـ (الحكمة اليمانية)، بل ورد هذا عن رسول الله (ص)، كما وسمى عبد المطلب (ع) البيت الحرام بـ (الكعبة اليمانية) ... [كتاب المتشابهات - الإمام أحمد الحسن (ع): ج 4.

قسمتی از پاسخ امام احمد الحسن ع به پرسشی از شخصیت یمانی موعود و ویژگی‌هایش را بیان می‌کنیم:

[اولا بايد دانسته شود كه مكه از تهامه است و تهامه از يمن؛ بنا بر اين محمد و آل محمد ع جملگي يمانى هستند: حضرت محمد ص يمانى است، على ع يمانى است، امام مهدى ع يمانى است، مهديون دوازدهگانه يمانى اند و مهدى اول يمانى است. اين نكته اى است كه علمائى عامل پيشين بحمى الله مى دانستند: (آنگاه پس از آنان جانشينانى بر جاى ماندند كه نماز را تباه ساختند و از هوسها پيروي كردند، و به زودى گمراهى را خواهندديد). علامه مجلسى رحمه الله در كتاب بحار، سخن اهل بيت ع را «حكمت يمانيه» ناميده است و حتى گفته است اين موضوع از پيامبر خدا ص نقل شده است: همان طور كه عبدالمطلب ع بيت الحرام را «كعبة يمانيه» نام نهاده است... [كتاب متشابهات ج 4

- عن رسول الله (ص)، قال: (... إن خير الرجال أهل اليمن، والإيمان يمان وأنا يمانى...) بحار الأنوار: ج 57 ص 232، الأصول الستة عشر: ص 81.

- از رسول خدا ص نقل شده است كه فرمودند: «... اهل يمن بهترين مردمان هستند و ايمان، يمانى است و من يمانى...» (بحار الانوار: ج 57 ص 232؛ اصول ستة عشر: ص 81)

- في مقدمة بحار الأنوار سمي العلامة المجلسي كلام أهل البيت (ص) ب (الحكمة اليمانية) بحار الأنوار: ج 1 ص 1.

- علامه مجلسى در مقدمه بحار، كلام اهل بيت ع را «حكمت يمانيه» ناميده است. (بحار الانوار: ج 1 ص 1)

- ورد عن رسول الله (ص) أنه قال: (الإيمان يمانى والحكمة يمانية) الكافي: ج 8 ص 70 ح 27.

- از رسول خدا ص روايت شده است كه فرمودند: «ايمان، يمانى است و حكمت، يمانى است.» (كافى: ج 8 ص 70 ح 27)

- جاء في بحار الأنوار أن عبد المطلب (ع) سمى البيت الحرام ب (الكعبة اليمانية) بحار الأنوار: ج 22، 51، 75.

- در بحار آمده است كه عبدالمطلب ع بيت الحرام را «كعبة يمانيه» ناميده است. (بحار الانوار: ج 22، 51، 75)

- وفي الكافي: (... يا عيسى، دينه الحنيفية، وقبلته يمانية، وهو من حزبي وأنا معه ...) الكافي: ج 8 ص 139.

- در كافى آمده است: «... اى عيسى! دين او حنفى و قبله او يمانى است؛ او از حزب من است و من با او هستم...» (كافى، ج 8 ص 139)

[31]- شهد لمحمد (ص) ولما جاء به أي القرآن وسنته العديد من العلماء والمفكرين الغربيين غير المسلمين أو الذين اسلموا لاحقاً، واكتفي بنقل أمثلة ومن أراد التفصيل توجد كتب كثيرة خصصت لهذا الغرض:

[۳۱]- بسیاری از علما و متفکرین غیرمسلمان غرب یا افراد تازمسلمان، برای محمد ص و آنچه او آورده است یعنی قرآن و سنت شهادت دادند که به ذکر چند نمونه بسنده می‌کنم و هرکس خواهان تفصیل بیشتری است، می‌تواند به کتابهای بسیاری که در زمینه موجود است مراجعه کند:

- يقول الكاتب الفرنسي (موريس بوكاي) في كتابه (التوراة والإنجيل والقرآن والعلم): (أما الوحي القرآني الذي نزل عقب ستة قرون من المسيح، فقد احتفظ بالعديد من تعاليم التوراة والإنجيل اللذين أكثر من ذكرهما، بل وفرض على كل مسلم الإيمان بالكتب السابقة (سورة 4 آية 136) كما أبرز المكانة المهمة التي شغلها في تاريخ الوحي رسل الله - كنوح وإبراهيم وموسى؛ وعيسى الذي كان له من بينهم مقام مرموق؛ وقد أظهر القرآن ولادته - كما في الإنجيل - كحدث معجز، كما كرم والدته مريم تكريماً خاصاً وأطلق اسمها على السورة رقم 19. ولا مفر من الاعتراف بأن هذه التعاليم الإسلامية مجهولة على العموم في بلادنا الغربية، وقد يعجب البعض من هذا! ولكن سرعان ما يزول ذلك إذا ذكرنا الطريقة التي لُقن بها العديد من الأجيال - الغربية - قضايا الإنسانية الدينية، والجهالة التي تركوا فيها تجاه كل ما يخص الإسلام.. (23.. ص7).

- نویسنده فرانسوی «موريس بوكای» در کتاب خود «تورات، انجیل، قرآن و علم» می‌گوید: «اما وحی قرآنی که شش قرن پس از مسیح نازل شد، بسیاری از آموزهای تورات و انجیل را حفظ کرده است؛ و دارای آموزهایی بیش از آموزهای مذکور در کتابهای پیشین (تورات و انجیل) است؛ و حتی بر هر مسلمانی، ایمان به کتابهای پیشین را واجب کرده است (سورة 4 آية 136). همچنین جایگاه مهم فرستادگان الهی پیشین را در تاریخ آشکار نموده است؛ مانند نوح، ابراهیم، موسی و عیسی که در میان آنان مقامی والا داشت. قرآن، ولادت ایشان را (همانطور که در انجیل اشاره شده است) بعنوان امری معجزه‌آسا بیان کرده است؛ همانطور که به مادرش مريم نیز احترام خاصی نهاده و نامش را بر سورة شماره ۱۹ قرار داده است. گریزی نیست از اینکه اعتراف کنیم این آموزهای اسلامی برای عموم مردم در سرزمینهای غربی ناشناخته هستند؛ عدای از این موضوع تعجب می‌کنند! اما این تعجب بهسرعت از بین خواهد رفت، وقتی یادآور شویم که مفاهیم انسانیت در دین، چگونه به بسیاری از نسلهای غربی فهمانده می‌شود؛ همچنین میزان جهالتی را که درباره مفاهیم اسلامی گرفتارش هستند به یاد بیاوریم...» (23... ص7).

- يقول المستشرق الكندي (جيبون) في كتابه (محمد في الشرق): (إن دين محمد خالٍ من الشكوك والظنون، والقرآن أكبر دليل على وحدانية الله .. ومن يتهم محمداً أو دينه، فإنما ذلك من سوء التدبير، أو بدافع العصبية، وخير ما في الإنسان أن يكون معتدلاً في آرائه، ومستقيماً في تصرفاته) (17.. ص17).

- شرقشناس کانادایی «جیبون» در کتاب خود «محمد در شرق» می‌گوید: «دین محمد عاری از هرگونه شک و ظن است، و قرآن بزرگترین دلیل بر وحدانیت خداوند است... کسی که محمد یا دین او را متهم می‌کند، این عمل او فقط از روی کوتفکری یا تعصب است. بهترین خصوصیت در انسان، اعتدال در نظراتش و راه راست در رفتارهاست.» (17... ص17).

- ويقول المستشرق الألماني (تيودور نولدكه) في كتابه (تاريخ القرآن): (نزل القرآن على نبي المسلمين، بل نبي العالم؛ لأنه جاء بدين إلى العالم عظيم، وبشريعة كلها آداب وتعاليم، وحري بنا أن ننصف محمداً في الحديث عنه؛ لأننا لم نقرأ عنه إلا كل صفات الكمال، فكان جديراً بالتكريم) (40.. ص83).

- شرقشناس آلمانی «تئودور نولدکه» در کتاب خود «تاریخ قرآن» می‌گوید: «قرآن بر پیامبر مسلمانان بلکه پیامبر جهانیان نازل شد؛ زیرا دینی بزرگ و شریعتی را برای جهان آورد که تمامی اش حاوی آداب و تعالیم است. شایسته

است درباره او منصفانه سخن بگوییم؛ زیرا ما از او، جز تمام خصوصیات کمالی، چیز دیگری نخواندیم؛ بنابراین او سزاوار تکریم است.» (40... ص 83)

[۳۲] - الحديث مشهور وثابت وجاء بعدة ألفاظ، منها: (وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً، قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي)، قد حسَّنه الترمذي (2641) وحسَّنه ابن العربي في "أحكام القرآن" (ج 3 ص 432)، والعراقي في "تخريج الإحياء" (ج 3 ص 284)، والألباني في "صحيح الترمذي" وقال ابن تيمية بشهرته في مجموع الفتاوى (ج 3 ص 345)، وفي مجموع الفتاوى (ج 24 ص 171)، قال أيضا: (الحديث صحيح مشهور في السنن والمسند كسنن أبي داود والترمذي والنسائي وغيرهم ولفظه:

[۳۲] - این حدیث، مشهور و محکم بوده و با الفاظ مختلفی نقل شده است؛ از جمله: «امت من به هفتادوسه فرقه تقسیم می‌شوند که همگی آنان در آتش‌اند، مگر یک فرقه.» عرض شد: ای رسول خدا! آن فرقه کدام است؟ فرمود: «همان که امروز من و یارانم بر آن هستیم.» ترمذی (2641).
ابن‌عربی در «احکام القرآن» (ج 3 ص 432)، عراقی در «تخريج الاحياء» (ج 3 ص 284) و االبانی در «صحيح الترمذی» این حدیث را حسن دانستند و ابن‌تیمیه در مجموع الفتاوی (ج 3 ص 345) آن را مشهور میدانند و نیز در مجموع الفتاوی (ج 24 ص 171) گفته است: «این حدیث در سنن و مسانندی مانند سنن ابی‌داوود، ترمذی، نسایی و دیگر منابع، صحیح و مشهور است و لفظ آن چنین است:

"افتרכת اليهود على إحدى وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة افتרכת النصارى على اثنتين وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة وستفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة"، وفي لفظ "على ثلاث وسبعين ملة"، وفي رواية "قالوا: يا رسول الله من الفرقة الناجية؟ قال: من كان على مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي"، وفي رواية قال "هي الجماعة يد الله على الجماعة". قال بصحته أيضا بن باز: (وقد ثبت عنه صلى الله عليه وسلم في عدة أحاديث أنه قال: "افتרכת اليهود على إحدى وسبعين فرقة، وافتרכת النصارى على اثنتين وسبعين فرقة، وستفترق هذه الأمة على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة" قيل: من هي يا رسول الله؟ فقال صلى الله عليه وسلم: "من كان على مثل ما أنا عليه وأصحابي") فتاوى نور على الدرب - بن باز: ج 4 ص 265.

«يهود به هفتادویک فرقه تقسیم شدند که همگی آنان در آتش‌اند، مگر یک فرقه. نصارا به هفتادودو فرقه تقسیم شدند که همگی در آتش‌اند، مگر یک فرقه؛ و این امت به هفتادوسه فرقه تقسیم می‌شوند که همگی در آتش‌اند، مگر یک فرقه.» و در نقلی «به هفتادوسه ملت» آمده است و در روایتی «گفتند: ای رسول خدا! فرقه نجات‌یافته کدام است؟ فرمود: کسانی که بر آنچه من و اصحابم بر آن هستیم، باشند.»

و در روایتی فرمود: «آن فرقه همان جماعت و دست خدا بر سر جماعت است.»
بن‌باز نیز این حدیث را صحیح می‌داند: «از ایشان ص در احادیث متعددی ثابت شده است که ایشان فرمود: «يهود به هفتادویک فرقه تقسیم شدند. نصارا به هفتادودو فرقه تقسیم شدند و این امت به هفتادوسه فرقه تقسیم می‌شوند که همگی در آتش‌اند، مگر یک فرقه.» عرض شد: ای رسول خدا! آن فرقه کدام گروه است؟ فرمود: «کسانی که بر آنچه من و اصحابم بر آن هستیم، باشند.» (فتاوی نور علی الدرب - بن‌باز ج ۴ ص ۲۶۵)

[۳۳]- لو كان لإشكالات قيمة لكان لإشكال فرعون وغيره أن ينقض رسالة موسى (ع)؛ لأنه عنده ثقل في اللسان.

قال الإمام أحمد الحسن (ع) في تفسير قوله تعالى: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾:

[۳۳]- اگر این قبیل اشکالات، ارزشی داشته باشند، در این صورت اشکال فرعون و دیگران نیز رسالت موسی ع را نقض می‌کند؛ زیرا در زبان وی سنگینی وجود داشت.

امام احمد الحسن ع در تفسیر سخن خداوند متعال: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي * وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي * يَفْقَهُوا قَوْلِي * وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾ (طه: ۲۵-۲۹) می‌فرماید:

(قال تعالى: ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي @ وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي @ وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي @ يَفْقَهُوا قَوْلِي @ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي﴾.)

حق تعالی می‌فرماید: (گفت: ای پروردگار من! سینه مرا برای من گشاده فرما * و کار مرا آسان گردان * و گره از زبان من بگشای * تا گفتار مرا بفهمند * و یاورى از خاندان من برای من قرار ده).

وقال تعالى: ﴿وَإِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنْ ائْتِ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ * قَوْمَ فِرْعَوْنَ أَلَا يَتَّقُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُون * وَيَضِيقُ صَدْرِي وَلَا يَنْطَلِقُ لِسَانِي فَأَرْسِلْ إِلَيَّ هَارُونَ﴾ [الشعراء: 10 - 13].

و نیز می‌فرماید: (و پروردگارت موسی را ندا داد: ای موسی، به‌سوی آن مردم ستمکار برو * قوم فرعون. آیا نمی‌خواهند پرهیزگار شوند؟ * گفت: ای پروردگار من، می‌ترسم که دروغ‌گویم خوانند * و دل من تنگ گردد و زبانم گشاده نشود. هارون را پیام بفرست). (شعراء: ۱۰ تا ۱۳)

دعاء موسی (ع) واضح بآنه طلب من الله الآتي:

اشْرَحْ لِي صَدْرِي.

وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي.

وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي.

يَفْقَهُوا قَوْلِي.

وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِي.

وفي الآيات علل موسی (ع) طلبه (حل عقده لسانه) بآنه ليفقها ما يقول. وأيضا علل طلبه أن يشرح صدره؛ لأنه يخاف أن يضيق صدره ولا ينطلق لسانه.

دعای حضرت موسی واضح است که در آن، موارد زیر را از خدا درخواست کرده است: (سینه‌ام را برایم گشاده گردان). (و کارم را برایم آسان گردان). (و گره از زبانم بگشای). (تا گفتار مرا بفهمند). (و یاورى از خاندانم برایم قرار بده). در این آیات، حضرت موسی ع دلیل درخواست خود را «گشودن گره از زبانش» روشن ساخته است، تا آنچه را که می‌گوید، بفهمند و درک کنند. همچنین علت درخواست برای گشادگی سینه‌اش را بیان می‌فرماید؛ زیرا وی می‌ترسید دلش تنگ گردد و زبانش گشوده نشود.

النتيجة الواضحة؛ إنَّ هناك مشكلة في النطق وإيصال المعلومة للأخريين عند موسى (ع)، وهذه المشكلة حلت جزئياً عند موسى (ع) بالخصوص، وحلت كلياً في رسالة موسى (ع) ببعث هارون (ع) كوزير له يعينه على إيصال الرسالة.

نتيجة روشن است؛ حضرت موسى ع مشکلی در گویایی و رساندن اطلاعات به دیگران داشته است، و این مشکل که بطور جزئی برای خود حضرت موسی ع و بطور کلی در رسالت موسی ع وجود داشت، به وسیله بعثت هارون ع به عنوان وزیری برای او که در رساندن پیام یاری اش می‌کند حل و برطرف شد.

فاستجابة الله لدعاء موسى (ع) قد تمت وبغاية الحكمة، فموسى أراد أن تتحسن قدرته على تبليغهم، وطلب أن يبعث معه هارون كوزير، وقد حسَّن الله قدرة موسى (ع) على التبليغ بقدر معين، وأتمها بهارون (ع)، فبعث الله هارون (ع) استجابة لطلب موسى (ع)، وجعل بعثته في غاية الحكمة وهو أنه أتم به حل مشكلة موسى (ع) في تبليغ فرعون والقوم الذين أرسل إليهم موسى (ع)، ﴿قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى﴾ [طه: 36].

دعای موسی ع در نهایت حکمت مورد استجابت خداوند قرار گرفت. موسی میخواست توانایی اش برای تبلیغ آنها بهبود یابد و درخواست کرد هارون به عنوان یاور و دستیار فرستاده شود. خداوند قدرت موسی ع برای تبلیغ کردن را به مقداری معین بهبود بخشید و با هارون ع آن را به تمام و کمال رسانید. بنابر این خداوند، هارون ع را در پاسخ به درخواست موسی ع مبعوث فرمود و بعثت او را در غایت حکمت قرار داد؛ به این شکل، مشکل موسی ع را در تبلیغ فرعون و قومی که به سوی آنها گسیل شده بود حل و فصل نمود: (گفت: ای موسی، هرچه خواستی به تو داده شد). [طه: ۳۶].

وقد بينَ تعالى أنَّ هناك بقية من الخلل في بيان موسى (ع) لم ترفع عندما قص كلام فرعون: ﴿أَنَا خَيْرٌ مِنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾ [الزخرف: 52].

و خداوند متعال هنگامی که سخن فرعون را حکایت می‌فرماید، بیان داشته است که مقداری از این نقص و خلل در سخنگویی موسی ع باقی ماند و برطرف نشد: (آیا من بهترم یا این مرد خوارِ دلیل که درست سخن گفتن نتواند؟) (زخرف: ۵۲)

وقال تعالى في قص قول موسى (ع): ﴿وَأَخِي هَارُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُكَذِّبُونُ﴾ [القصص: 34].

و خدای متعال از زبان موسی ع می‌فرماید: (و برادرم هارون در بیان، از من فصیح‌تر است. او را به مدد من بفرست تا مرا یاری کند؛ بیم آن دارم که دروغگویم شمارند). (قصص: ۳۴)

إذن، موسى (ع) شخصياً بقي عنده شيء من الخلل في البيان، وهذه مشيئة الله ليكون هذا الخلل سبباً يتعلل به المدعون بالباطل من أمثال فرعون وجنده ومن استخفهم بأنهم أحق من موسى وبأنهم على

الحق وأن موسى (ع) وحاشاه باطل: ﴿وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ* أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ* فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ* فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾ [الزخرف: 51 - 54].

بنابراین مقداری نقص و خلل در گفتار موسی برایش باقی ماند و این خواست و مشیت خداوند بود تا این نقص، دلیل و دستاویزی باشد برای مدعیان باطلی چون فرعون و لشکریانش و کسانی که فرعون آنها را به نابخردی گرفت و گمراه ساخت؛ اینکه آنها از موسی شایسته‌ترند و اینکه آنها بر حق‌اند و موسی بر باطل است؛ که هرگز چنین نیست. (فرعون در میان مردمش ندا داد: ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟ * آیا من بهترم یا این مرد خوارِ ذلیل که درست سخن گفتن نتواند؟ * چرا بر دستهایش دستبندهای طلا نیست؟ و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامده‌اند؟ * پس قوم خود را گمراه ساخت و آنها از او اطاعت کردند، که مردمی تبهکار بودند). (زخرف: ۵۱ تا ۵۴)

التفتت إلى أن خطاب فرعون ديني لا يكاد يفرق عن خطاب فقهاء الضلال اليوم، فهو يقول الآتي: ﴿يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾: أي إنه يقول لقومه انظروا؛ إن الله نصرني ومكنني من حكم مصر ويسر أمور الحكم لي، فلو كان موسى (ع) هو الحق لكان الله مكنه ويسرها له. هذه هي المغالطة الدينية الأولى عند فرعون وفقهاء الضلال في كل زمان.

به مغالطه دینی فرعون توجه کنید که تقریباً تفاوتی با گفتار فقهای گمراه امروزی ندارد. او چنین می‌گوید: (ای قوم من، آیا پادشاهی مصر و این جویباران که از زیر پای من جاری هستند از آن من نیستند؟ آیا نمی‌بینید؟). یعنی او به قومش می‌گوید: بنگرید! خداوند مرا یاری کرده و بر زمامداری مصر تسلط بخشیده و امور حکومتداری را برای من آسان و فراهم نموده است. اگر موسی ع همان حق بود خداوند او را تمکین می‌داد و اسباب را برایش فراهم می‌آورد. این اولین مغالطه دینی از دید فرعون و فقهای گمراه در همه زمان‌هاست.

﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ﴾: فرعون يقول إن موسى (ع) لا يكاد يبين، فلو كان مع الله سبحانه وتعالى لأصلح الله لسانه بصورة كاملة، ولم يعد هناك خلل عنده في النطق. إذن النتيجة؛ فرعون يعتبر نفسه أنه أفضل؛ لأنه أقدر على البيان ولا يوجد خلل في لسانه، وهذه المغالطة الثانية، وقد تنكبها فقهاء الضلال ومن يطبل لهم اليوم، وكان فرعون إمامهم ومعلمهم، لا يكادون يفارقون أقواله وأفعاله.

(من بهترم یا این مرد خوارِ ذلیل که درست سخن گفتن نتواند): فرعون می‌گوید موسی ع نمی‌تواند درست سخن بگوید. اگر او با خدای سبحان و متعال بود خداوند زبانش را بطور کامل اصلاح و نیکو می‌گرداند و دیگر اشکالی در گفتارش وجود نمی‌داشت؛ بنابراین نتیجه این است که فرعون، خودش را برتر می‌دانست؛ زیرا وی در گفتار، تواناتر بود و در زبانش هم نقص و ایرادی وجود نداشت.

این مغالطه دوم است، و امروز هم فقهای گمراه و کسانی که بر طبل آنها می‌کوبند عهددار آن شده‌اند؛ گویی فرعون، امام و معلم آن‌هاست و از گفته‌ها و اعمالش هرگز جدا نمی‌شوند.

﴿فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾: فرعون قال وفقهاء الضلال ومن يتبعهم اليوم معه ويشاركونه في قوله: الذي يرسله الله والذي يرسله الإمام المهدي لابد أن يغنيه ويوفر له كل القدرة، من قدرة مالية وقدرة إعجازية يقهرنا بها على الإيمان.

(چرا بر دست‌هایش دست‌بند‌های طلا نیست؟ و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامدند؟): فرعون چنین گفت و فقهای گمراه و کسانی که از آنها پیروی می‌کنند در این‌گفتار با او شریک هستند که: کسی که خداوند فرستاده و کسی که امام مهدی فرستاده است حتماً باید بی‌نیازش ساخته باشد و هر نوع قدرتی برای او فراهم کرده باشد اعم از قدرت مالی و قدرت معجزه تا ما را به‌وسیله آن بر ایمان‌آوردن مجبور و مقهور سازد.

هل تلاحظ الآية بوضوح وكيف أن فرعون قال قبل آلاف السنين قولاً، أعاده نفسه تماماً ففهاء الضلال اليوم ﴿فَلَوْلَا أَلْقِيَ عَلَيْهِ أَسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَائِكَةُ مُقْتَرِنِينَ﴾، معنى هذا فليأت بشيء خارج عن العادة فليأتنا بمعجز، فليثبت بالمعجز القاهرة الواضح إن الله معه والملائكة معه.

آیا ملاحظه می‌کنی این آیه چگونه به‌روشنی حکایت دارد که فرعون، هزاران سال قبل سخنی را بر زبان راند و فقهای گمراه امروزی دقیقاً همان را تکرار می‌کنند؟ (چرا بر دست‌هایش دست‌بند‌های طلا نیست؟ و چرا گروهی از فرشتگان همراهش نیامدند؟): یعنی او باید چیزی غیر معمول بیاورد؛ یک معجزه، و با این معجزه قاهر، آشکارا ثابت کند خداوند و ملائکه با او هستند.

هم یریدون أن یقهروا علی الإیمان، فلا تنفعهم عصا تحولت أفعی؛ لأن هناك كثيرین غير موسى یفعلون هذا، فإذا كانوا سحرة فهو ساحر، وإن غلبهم فهو كبيرهم وأمهر منهم، ولكن أبداً لا یمكن أن یكون رسولاً من الله.

آنها می‌خواهند بر ایمان‌آوردن مجبور و مقهور شوند؛ بنابراین عصایی که به اردها تبدیل شود، به حالشان سودی نبخشید؛ چرا که بسیاری کسان غیر از موسی که این کار را انجام می‌دهند. اگر آنها ساحر بودند، پس او هم ساحر بوده است و اگر بر آنها چیره شد، پس او بزرگ ایشان و با مهارت‌تر از آنها بوده است؛ ولی بهیچ‌وجه امکان ندارد وی پیامبری از سوی خدا بوده باشد!

ولا تنفعهم ید بیضاء تشير لنقاء موسى (ع)، وكيف تنفعهم؟! ولو كانت تنفعهم لما احتاجوا لها، وهل طهارة ونقاء قلب موسى (ع) كان خفياً عليهم وهم قد عاشروه وعرفوه قبل أن يرسل وبعد أن أرسل. ولا ینفعهم نیل یتحول إلى اللون الأحمر، فیمکنهم الاحتجاج بسهولة أن هذا أمر طبیعی أن یصبغ النیل بالدم نتیجة معارك دمویة حصلت علی مجرى النیل قبل أن یصلهم، وببساطة یقولون وما علاقة موسى (ع) بهذا الأمر؟! فالنتیجة من كان یرید التکذیب یعلل كل شيء بأی شيء، فهم استحبوا العمی والضلال علی الإبصار والهدی، ولهذا فلا یحتاج فرعون وفقهاء الضلال للكثیر بل یكفي كلمات قليلة، یكفي أن یقول فرعون إن موسى (ع) عنده خلل فی ایصال الكلام، وموسى (ع) لم یأت بمعجزة بینة لا لبس فیها، لیجد فرعون وفقهاء الضلال أكثر الناس قد اتبعوهم وبغباء منقطع النظیر كما هم دائماً وللأسف.

دست سفید که به پاک‌بودن موسی ع اشاره داشت هم برایشان سودمند نیست و چگونه به آنها سود برساند؟! اگر برایشان منفعتی می‌داشت به آن نیاز پیدا نمی‌کردند. آیا پاکیزگی و طهارت دل موسی ع بر آنها پوشیده بود؟ و حال آنکه قبل از رسالت او و پس از آن، با او زندگی کرده بودند و او را

می‌شناختند. رود نیل که به رنگ سرخ درمی‌آید هم برای آنها سودمند نیست؛ زیرا به راحتی می‌توانند چنین دلیل و برهان بیاورند که این، طبیعی است؛ نیل به‌خاطر خون‌هایی رنگین شده است که در نتیجه درگیری‌های خونین، پیش از آنکه به آنها برسد، بر بستر رود حاصل شده است؛ و به‌سادگی می‌گویند اصلاً موسی ع چه ربطی به این قضیه دارد؟! حاصل اینکه، کسی که بخواهد تکذیب کند، هر چیزی را با چیزی توجیه می‌کند. آنها کوری و گمراهی را بر بینایی و هدایت ترجیح دادند؛ بنابراین فرعون و فقهای گمراه به چیز زیادی نیاز ندارند، بلکه کلماتی اندک نیز کفایتشان می‌کند. کافی

است فرعون بگوید موسی ع در رساندن کلام، نقص و ایراد دارد و موسی ع معجزه روشنی نیاورده است که شک و شبهه‌ای در آن راه نداشته باشد؛ و فرعون و فقهای گمراه می‌بینند که بیشتر مردم از آنها پیروی می‌کنند و با کمال تأسف و بطور دائم بر همان بی‌خردی باقی هستند.

﴿فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾. ویا له من استخفاف مریر جعل علیاً (ع) يقول إنه يحس مرارته مغروسة كالنصل في فمه (وفي الحلق شجى).

اینه لأمر مریر حقاً، إنك تجد الله سبحانه وتعالى يفضح الفراعنة وفقهاء الضلال على رؤوس الأَشهاد ویبین باطلهم بأیدیهم وبأفعالهم وبتناقضاتهم وبسلوكهم المنحرف وبتباعهم الأهواء وبتطلبهم الدنيا ومع كل هذا يتبعهم الناس، ویعللون لهم بأعدار واهية تصرفاتهم وأقوالهم وسلوكياتهم المنحرفة المحرفة للشريعة.

والحمد لله رب العالمین) الإمام أحمد الحسن (ع) - الجواب المنیر: ج 5.

(پس قوم خود را گمراه ساخت و آنها از او اطاعت کردند، که مردمی تبهکار بودند): و خواری و تحقیر تلخی که علی ع را وادار می‌کند بفرماید: «و در گلویم استخوانی.»

گویی او همانند خواری که در دهانش روییده است، تلخی را حس می‌کند. این واقعاً موضوع تلخی است و خواهی دید که خداوند سبحان و متعال، فرعون‌ها و فقهای گمراهی را آشکارا و در برابر همه مفتضح خواهد نمود و باطل بودنشان را با دستان خودشان و با کردار و تناقضات و منهج انحرافی‌شان، همین‌طور با پیروی از هوا و هوس‌ها و دنیاطلبی‌شان، آشکار خواهد نمود. با وجود این، مردم از آنها پیروی می‌کنند و با دلایل واهی برای رفتارهای دوگانه آنها و سخنان و منهج انحرافی‌شان از شریعت عذر می‌تراشند.

والحمد لله رب العالمین.) امام احمد الحسن ع، پرسش‌های روشن‌گرانه، ج 5، س 465

ومسألة ثقل لسان موسى (ع) وصعوبة بيان الرسالة الإلهية واستعانت بهارون (ع) موجودة في العهد القديم والجديد:

(6: 10 ثم كلم الرب موسى قائلاً 6: 11 ادخل قل لفرعون ملك مصر أن يطلق بني إسرائيل من أرضه 6: 12 فتكلم موسى أمام الرب قائلاً هوذا بنو إسرائيل لم يسمعوا لي فكيف يسمعونني فرعون وأنا اغلف الشفتين) العهد القديم - سفر الخروج - الأصحاح 6.

موضوع سنگین بودن زبان موسی ع و سخت‌بودن تبیین رسالت الهی و کمک‌گرفتن از هارون ع در عهد قدیم و جدید موجود است:

(10) و یهوه موسی را خطاب کرده و گفت: 11 برو و به فرعون پادشاه مصر- بگو بنی‌اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد. 12 و موسی به حضور یهوه عرض کرد: اینک بنی‌اسرائیل به سخن من گوش فرامی‌دهند؛ پس چگونه فرعون به من گوش فرا دهد در حالی که من مردی کندزبان هستم؟). (عهد قدیم - سفر خروج - اصحاح 6)

وأيضاً:

(6: 28 وكان يوم كلم الرب موسى في أرض مصر 6: 29 إن الرب كلمه قائلاً أنا الرب كلم فرعون ملك مصر بكل ما أنا أكلمك به 6: 30 فقال موسى أمام الرب ها أنا أغلف الشفتين فكيف يسمع لي فرعون 7: 1 فقال الرب لموسى انظر أنا جعلتك إلهاً لفرعون وهرون أخوك يكون نبيك 7: 2 أنت تتكلم بكل ما أمرك وهرون أخوك يكلم فرعون ليطلق بني إسرائيل من أرضه) العهد القديم - سفر الخروج - الأصحاح 6 والأصحاح 7.

همچنین:

(6): 28 و واقع شد در روزی که یهوه در زمین مصر موسی را خطاب کرده، 6: 29 یهوه به موسی گفت: من یهوه هستم هر آنچه من به تو می‌گویم آن را به فرعون پادشاه مصر بگو. 6: 30 و موسی به حضور یهوه عرض کرد: من اینک دهان‌بسته هستم پس چگونه فرعون به من گوش فرا دهد؟ 7: 1 او یهوه به موسی گفت: ببین تو را بر فرعون، خدا ساختام و برادرت هارون، نبی تو خواهد بود. 7: 2 هر آنچه به تو امر می‌نمایم تو آن را بگو و برادرت هارون با فرعون سخن می‌گوید تا بنی‌اسرائیل را از زمین خود رهایی دهد). (عهد قدیم - سفر خروج - اصحاح 6 و 7)

وأيضاً لو كان لإشكالات قيمة لكان لإشكالات الكتبة والفريسيين قيمة في رد رسالة عيسى (ع)، فهل ينفذ مثلاً أن يشكل أحد على عيسى (ع) بمثل ما تنقله الأناجيل من إشكالات اليهود وغيرهم حول أحوال عيسى (ع)، أو من أين جاء، أو أعماله مثلاً في السبت:

همچنین اگر این اشکالات ارزشی داشته باشند اشکال‌های کاتبان و فریسیان در رد رسالت عیسی ع وارد خواهد بود. آیا به‌عنوان مثال سودی دارد شخصی درباره‌ی عیسی ع همانند اشکالاتی را مطرح کند که در انجیلها نقل شده است یهودیان و دیگران درباره‌ی عیسی ع مطرح کرده‌اند؟ چه این اشکال بر خود حضرت عیسی ع گرفته شده باشد، یا از مکانی که عیسی از آن آمده یا کارهایی که در سبت انجام داده است:

- من إنجيل مرقس:

(2): 1 ثم دخل كفرناحوم أيضاً بعد أيام فسمع انه في بيت 2: 5 فلما رأى يسوع إيمانهم قال للمفلوج يا بني مغفورة لك خطاياك 2: 6 وكان قوم من الكتبة هناك جالسين يفكرون في قلوبهم 2: 7 لماذا يتكلم هذا هكذا بتجديف من يقدر أن يغفر خطايا إلا الله وحده 2: 15 وفيما هو متكئ في بيته كان كثيرون من العشارين والخطاة يتكئون مع يسوع وتلاميذه لأنهم كانوا كثيرين وتبعوه 2: 16 وأما الكتبة والفريسيون فلما رأوه يأكل مع العشارين والخطاة قالوا لتلاميذه ما باله يأكل ويشرب مع العشارين والخطاة 2: 17 فلما سمع يسوع قال لهم لا يحتاج الأصحاء إلى طبيب بل المرضى لم أت لادعوا أبراراً بل خطاة إلى التوبة 2: 18 وكان تلاميذ يوحنا والفريسيين يصومون فجاءوا وقالوا له لماذا يصوم تلاميذ يوحنا والفريسيين وأما تلاميذك فلا يصومون 2: 24 فقال له الفريسيون انظر لماذا يفعلون في السبت ما لا يحل... إنجيل مرقس - الأصحاح 2.

در انجيل مرقس:

(1) و بعد از چندی باز وارد كفرناحوم شده، چون شهرت یافت که در خانه است... 5 عیسی چون ایمان آنها را دید به آن افلیح گفت: فرزندم! گناهان تو آمرزیده شد 6 لیکن بعضی از کاتبان که در آنجا نشسته بودند در دل خود چنین تفکر نمودند 7 که چرا این شخص کفر می‌گوید؟ غیر از خدای یگانه چه کسی هست که بتواند گناهان را بیامرزد؟... 15 و وقتی او در خانه وی (لاوی بن حلفی) نشسته بود بسیاری از باجگیران و گناهکاران با عیسی و شاگردانش نشستند؛ زیرا تعداد آنها بسیار بود و از او پیروی می‌کردند. 16 و چون کاتبان و فریسیان او را دیدند که با باجگیران و گناهکاران غذا می‌خورد به شاگردان او گفتند: چرا با باجگیران و گناهکاران می‌خورد و می‌آشامد؟ 17 عیسی چون این را شنید به آنها گفت: افراد سالم احتیاج به طبیب ندارند؛ بلکه بیماران به طبیب نیاز دارند. من نیامده‌ام تا پارسایان را به توبه دعوت کنم بلکه برای دعوت گناهکاران آمده‌ام 18 و شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌گرفتند. پس آمدند و به او گفتند: چرا شاگردان یحیی و فریسیان روزه می‌گیرند و شاگردان تو روزه نمی‌گیرند؟... 24 فریسیان به او گفتند: چرا در روز سبت مرتکب عملی می‌شوند که جایز نیست؟). (انجيل مرقس - اصحاح ۲)

وهكذا فالإشكالات لا تنتهي:

أ من الناصرة يخرج شيء صالح، و فتش وأنظر إنه لم يقم نبي من الجليل، و (وهل المسيح من الجليل يأتي ألم يقل الكتاب إنه من نسل داوود من بيت لحم القرية التي كان داوود فيها يأتي المسيح) الخ.

و اینچنین است که پایانی برای ایرادات نخواهد بود: «آیا از ناصره چیز صالحی بیرون می‌آید؟»، «جستجو کن و نگاه کن که پیامبری از جلیل برنخاسته است» و «آیا مسیح از جلیل می‌آید؟ آیا کتاب نگفته است مسیح از نسل داوود و از بیت لحم دهکده‌ای که داوود در آن بود خواهد آمد؟»... الخ.

ولكنها بدون أي قيمة؛ لأنه بعدما ثبت بالدليل أن عيسى (ع) نبي ومرسل بالقانون الإلهي فالإشكال لا ينقض الدليل أبداً !!

اما این ایرادات هیچ ارزشی ندارند؛ زیرا بعد از آنکه با دلیل ثابت شود عیسی ع نبی و فرستاده‌ای با قانون الهی است، هرگز چنین اشکال نمی‌تواند این دلیل را نقض کند!

[۳۴]- لما يأتي النبي أو الرسول (ع) ويبين للناس بطلان عقائدهم وتحريفهم لوصايا الأنبياء والسابقين، ماذا يكون جواب العلماء الذين يتصدون لقيادة حملة الإشكال والرد على المرسل؟! آخر ما يذهبون إليه هو هل كل من مضى قبلنا كان ضالاً وكلهم في النار؟! أبائنا وأجدادنا كلهم في النار؟! فهذه العقائد التي تتكلم عنها وتقول إنها باطلة هي عقائد آبائنا وأجدادنا منذ قرون عديدة!! لذلك فإشكال فرعون هو إشكال علماء الدين في كل زمن على خلفاء الله الذين يأتون كمصلحين ومنقذين.

[۳۴]- وقتی نبی یا فرستاده‌ای بیاید و برای مردم بطلان عقایدشان و تحریف آنها در وصایای انبیا و گذشتگان را روشن کند، پاسخ علمایی که رهبر اشکال‌تراشان و منکران آن فرستاده هستند چه خواهد بود؟! آخرین سخن آنها این است که آیا همه افراد قبل از ما گمراه و در آتش‌اند؟! پدران و اجداد ما جملگی در آتش‌اند؟! این عقایدی که درباره آنها صحبت می‌کنی و آن را باطل می‌دانی همان عقاید پدران و اجداد ما در طول قرن‌ها بوده است! بنابراین اشکال فرعون همان اشکالی است که علمای دین در همه زمان‌ها به خلفای خداوند وارد کرده‌اند؛ خلفایی که نقش اصلاحگر و منجی را دارند.

فبدل أن يقدموا دليلاً على عقائدهم الباطلة أو يردوا الأدلة التي يقدمها المرسل يطرحون إشكالاً لاستعطاف الناس ومفاده (هل أبائنا كلهم ضالون وماتوا على ضلال)، وهذا الرد في حد ذاته دليل على أنهم اقروا بحجج المرسل ولا يجدون ما يدفعونها به ويهربون إلى موضوع أجنبي عن موضوع البحث وهو أحقية المرسل أو بطلان عقائدهم.

آنها بهجای اینکه دلیلی برای عقاید باطل خود اقامه کنند یا دلایل آن فرستاده را رد نمایند، طرح اشکال می‌کنند تا مردم را دچار سستی کنند؛ اشکالی با این مضمون که: آیا پدران ما همگی در گمراهی بوده‌اند و بر گمراهی مردمان؟ این اشکال به‌خودی‌خود نشان می‌دهد آنها به دلایل آن فرستاده اقرار کرده و جوابی برای آن نیافته‌اند و از جایگاه اصلی بحث (یعنی حقانیت فرستاده یا بطلان عقاید آنها) به موضوع دیگری فرار می‌کنند.

لذلك كان جواب الله سبحانه وتعالى على لسان موسى (ع) في القرآن هو (علمها عند ربي)، وهو جواب في غاية الحكمة، وهو يعني (لا تسأل عن القرون الماضية؛ لأن السؤال عنها لا علاقة له بموضوع البحث الآن) !!

به همین دلیل پاسخ خداوند سبحان و متعال بر زبان موسی ع که در قرآن آمده، چنین است: (علم أن نزد پروردگار من است) که پاسخی بسیار حکیمانه است؛ به این معنا که: «از امتهای گذشته سؤال نکن؛ زیرا سؤال از آن ارتباطی با موضوع مورد بحث ندارد!»

فموضوع البحث منفصل تماماً عن معرفة أحوال الناس في ما سبق، مضافاً إلى أن الناس ليسوا مكلفين بمعرفة أحوال الماضين ولا حكم الفترات بين إرسال الرسل (ص).

بنابر این موضوع بحث از شناخت وضعیت گذشتگان کاملاً جداست؛ علاوه بر اینکه مردم مکلف به شناخت وضعیت گذشتگان و نیز حکم فترت میان ارسال فرستادگان ع نیستند.